

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

راهنمای تنظیم و ارسال مقالات

الف) رعایت محتوایی مقاله

مقالات ارسالی باید به ارائه یافته‌های جدید پژوهشی یا ارائه نظریات جدید در حل مسائل و توسعه علم پردازند، به گونه‌ای که جامعه علمی آن را پژوهش تلقی کند.

ب) شروط مقاله ارسالی به فصلنامه «اندیشه تقریب»

۱. مقاله از ۲۵ صفحه ۳۰۰ کلمه‌ای تجاوز نکند.
۲. مقاله در محیط Word تایپ و همراه با فایل آن به دفتر مجله ارسال شود.
۳. مقاله دارای چکیده فارسی و عربی و حتی الامکان انگلیسی و عربی (حداکثر در ۱۵۰ کلمه) باشد.
۴. واژگان کلیدی فارسی باشند و حتی الامکان معادل انگلیسی و عربی آن‌ها ذکر شود.
۵. رتبه علمی نویسنده، شماره تماس و پست الکترونیک در پاورقی صفحه نخست مقاله درج شود.
۶. درج لاتین اسامی و اصطلاحات مهجور در پاورقی ضروری است.
۷. مقاله ارسالی نباید در هیچ نشریه داخلی یا خارجی چاپ شده یا هم‌زمان به سایر مجلات یا مجموعه‌ها فرستاده شده باشد.

ج) شیوه ارجاع به منابع

۱. به جای ذکر منابع در پاورقی یا پایان هر مقاله، در پایان هر نقل قول مستقیم یا غیرمستقیم، مرجع موردنظر، در متن بدین صورت ذکر شود. (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار، شماره جلد، شماره صفحه)، مثال: (نراقی، ۱۳۲۵ق، ج ۱، ص ۲۵).
۲. اگر از یک نویسنده بیش از یک اثر استفاده شده باشد، ذکر منبع بدین شکل صورت گیرد: (نام خانوادگی، سال انتشار اثر اول، شماره جلد، شماره صفحه و سال انتشار اثر دوم، شماره، شماره صفحه).
۳. از آیات قرآن بدین صورت آدرس داده شود: (نام سوره (شماره سوره): شماره آیه)، مثال: (انعام: ۶: ۲۶).
۴. اگر مؤلفان یک اثر بیش از سه نفر باشند، نام خانوادگی نفر اول را آورده و با ذکر واژه «و دیگران» به سایر مؤلفان اشاره شود.
۵. فهرست منابع در پایان مقاله و در صفحه‌ای جداگانه و به ترتیب حروف الفبا (نام خانوادگی) به صورت زیر تنظیم گردد:
الف) برای کتاب
نام خانوادگی، نام (سال انتشار)، نام کتاب، نام مترجم یا مصحح، محل انتشار، نام ناشر، نوبت چاپ (در صورت تجدید چاپ).
ب) برای مقاله
نام خانوادگی، نام (سال انتشار)، «عنوان مقاله»، نام نشریه یا مجموعه، شماره نشریه یا مجموعه.
تذکر: در صورت تعدد آثار منتشر شده از یک مؤلف در سال واحد، برای نمایاندن ترتیب انتشار، با حروف (الف)، (ب)، (ج) و ... متمایز شوند.
۶. موارد ارجاعی در پاورقی ذکر شود.

د) مشخصات نویسنده

این مشخصات در برگه‌ای جداگانه به مقاله ضمیمه گردد.
نام و نام خانوادگی، رزومه (سابقه علمی)، سمت کنونی، آدرس محل اقامت، نشانی مرکز علمی، پست الکترونیک، شماره تماس همراه، منزل و محل کار.

ه) دیدگاه‌های ارائه شده در مقالات لزوماً به معنی تأیید مجله نیست.

و) فصلنامه در ویرایش مقالات آزاد است.

۳۶

فصلنامه

اندیشه تقریب

«بالگوى علمى پژوهشى»

سال چهاردهم / شماره اول / بهار ۱۳۹۷



شناسنامه مجله

مدیر اجرایی: محمد هادی باباجانیان

ناظر فنی: عبد الله براتی

صفحه آرایی: حمیدرضا جهانشاهی

ناظر چاپ و طراح: محمد تقی مهجور

ویراستار: ابراهیم فاضل

مترجم چکیده عربی: محمد جاسم الساعدی

صاحب امتیاز: مجمع جهانی تقریب مذاهب

مدیر مسئول: محسن اراکی

سر دبیر: سید محمود نبویان

جانشین سر دبیر: رحیم ابوالحسینی

مدیر چاپ و نشر: مجید رضا فولادی

مترجم چکیده انگلیسی: محمد رضا بی سپار



اعضای هیئت تحریریه

احمد محمود کریمه (استاد شریعت اسلامی دانشگاه الزهر)

ماهر حمود (استاد دانشگاه صیدا)

علی عباسی (دانشیار جامعه المصطفی العالمية)

همایون همتی (دانشیار دانشگاه تهران)

محمد حسن زمانی (دانشیار جامعه المصطفی العالمية)

علی اصغر اوحدی (سطح چهار حوزه)

محمد مهدی نجف (سطح چهار حوزه)

رضا برنجکار (دانشیار دانشگاه پردیس)

مجید حکیم الهی (دانشیار جامعه المصطفی العالمية)

عزالدین رضائزاد (دانشیار جامعه المصطفی العالمية)



نشانی

قم: میدان جهاد، بلوار ۱۵ خرداد، نبش کوچه ۴، پژوهشگاه مطالعات تقریبی، طبقه اول، تلفن: ۰۲۵۳۷۷۱۳۸۸

پست الکترونیک: andisheh@taghrib.org

صندوق پستی: ۳۷۱۸۵-۳۸۷۳

بها: ۱۰۰۰۰۰ ریال

اعضای شورای سیاست گذاری

۱. آیت الله محسن اراکی (دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی)
۲. حجت الاسلام دکتر سید محمود نویان (دانشیار مؤسسه امام خمینی قم، رئیس پژوهشگاه مطالعات تقریبی)
۳. دکتر منوچهر متکی (دانشیار دانشگاه تهران)
۴. حجت الاسلام دکتر محمد مهدی نجف (رئیس مرکز اطلاع رسانی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی)
۵. حجت الاسلام دکتر رضا برنجکار (دانشیار دانشگاه پردیس)
۶. حجت الاسلام دکتر علی عباسی (دانشیار و معاون پژوهش جامعه المصطفی العالمية)
۷. حجت الاسلام دکتر محمد حسین طاهری آکردی (استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قم)
۸. حجت الاسلام دکتر موسی مهدی هاشمی (مدیر کل آموزش و پژوهش مجمع تقریب مذاهب اسلامی)
۹. حجت الاسلام دکتر رحیم ابوالحسینی (عضو گروه فقه و اصول جامعه المصطفی العالمية)

فهرست مطالب

- سخن سردبیر ۷
- اندیشه جمهوریت در جهان اسلام و تأثیر آن بر حرکت‌های اسلامی معاصر ۹
محمد مهدی اسماعیلی
- معامله قرن و بازتاب آن در جهان اسلام ۳۹
سیدامیر سخاوتیان
- مبانی فقهی مقاومت از دیدگاه اهل سنت ۷۳
مولانا علی احمد سلامی
- ناتوری کارتا، چالش درونی صهیونیسم در میان یهودیان ۹۳
جعفر احمدی / عبدالحسین ابراهیمی
- انقلاب اسلامی و احیای مسئله فلسطین ۱۲۷
خلیل عالمی
- فلسطین، اشغالگری رژیم صهیونیستی و قطعنامه‌های سازمان ملل متحد ۱۶۱
مهدی عزیزی
- چکیده عربی: ۱۷۹
محمد جاسم الساعدی
- چکیده انگلیسی: ۱۸۵
محمد رضا پی‌سپار

سخن سردبیر

مسجدالاقصی قبله‌ی اول مسلمانان جهان و منتهای سیر شبانه پيامبر اسلام ﷺ و نقطه‌ی شروع معراج ایشان است.^۱ به همین دلیل، دفاع از فلسطین مسئله‌ی تاکتیکی و حتی مسئله‌ی سیاسی صرف نبوده، بلکه مسئله‌ای اعتقادی است. فلسطین مسئله‌ی اول جهان اسلام است. دنیای کفر و ظلم با تمام قدرت در ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... به جنگ اسلام و مسلمانان آمده است و مستکبران عالم در مبارزه با فلسطین، نابودی اسلام و مسلمانان را دنبال می‌کنند. متأسفانه بسیاری از سران کشورهای اسلامی بر خلاف خواسته‌ی ملت‌های خود و ملت‌های جهان اسلام، منافع دنیوی را نصب‌العین خود قرار داده‌اند و درصدد سازش با دشمنان مسلمانان، یعنی اسرائیل و آمریکا هستند؛ اما آنچه مشکل فلسطین را حل می‌کند، توجه ملت‌های مسلمان به آموزه‌های قرآن کریم است. نپذیرفتن ولایت کفار — آمریکا و اسرائیل — دشمنی با آن‌ها به عنوان دشمنان اسلام، صبر و مقاومت در مبارزه با اسرائیل، نهراسیدن از مکر و دشمنی آن‌ها و اعتماد به نصرت الهی، نرمش نشان ندادن در مقابل دشمن، دفاع از مردم مظلوم فلسطین و حفظ وحدت میان مسلمانان جهان، برخی از راه‌حل‌هایی است که قرآن کریم ارائه می‌کند.

جمهوری اسلامی ایران نیز با اعلام روزی بنام روز قدس و تعبیر مسئله فلسطین از یک مسئله عربی به یک مسئله اسلامی موضوع فلسطین را احیا کرده و مانع فراموشی آن شده است.

۱. اسراء، ۱.

در مقابل، آمریکا و برخی از سران کشورهای اروپایی در مقام دفاع از رژیم کودک کش و غاصب سرزمین‌های فلسطین برآمده و غلیرغم صدور ۳۰۰ قطعه‌نامه از سوی مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل متحد از سال ۱۹۴۷ همه آنها را بی‌خاصیت ساخته و بر اساس آن این رژیم تروریستی به غضب و قتل عام خود ادامه می‌دهد.

اتحاد میان مسلمین جهان و به تعهد سران کشورهای عرب و مسلمان به اسلام و مسلمین و نیز عمل به آموزه‌های قرآنی و دستورات نبی اکرم اسلام ﷺ در کمک به مسلمانان و مبارزه با دشمنان اسلام اشداء علی الکفار و رحماء بینهم - می‌تواند پیروزی ملت مظلوم فلسطین علیه غاصبین را تسهیل کند.

به امید روزی که مسلمانان جهان به امامت مقام معظم رهبری مدظله العالی نمازشان را در قدس اقامه کنند.

اندیشه جمهوریت در جهان اسلام و تأثیر آن بر حرکت‌های اسلامی معاصر

محمد مهدی اسماعیلی^۱

چکیده

در دو سده اخیر و بعد از ورود نظامی، سیاسی و اقتصادی استعمار غرب به جهان اسلام و گسترش این نفوذ به حوزه‌های فکری و فرهنگی، به تدریج مقاومت فزاینده‌ای در میان مسلمین شکل گرفت که تا امروز بدون وقفه ادامه پیدا کرده است. در این میان، چالش نفوذ فکری و فرهنگی با استفاده از مفاهیم و کلیدواژه‌های جذابی روبرو بود، که مواجهه هوشمندی را از سوی رهبران فکری امت اسلامی طلب می‌کرد.

جمهوریت، دموکراسی، آزادی‌های سیاسی و حق انتخاب نوع حاکمیت و شخص حاکم، از جمله این عبارات و اصطلاحات است که حوزه اندیشگی جهان اسلام را به خود مشغول کرده و پاسخ‌های متفاوتی را هم در پی داشته است. حرکت‌ها و جنبش‌های اسلامی نیز در واکنش به این مقوله متفاوت عمل کرده و می‌کنند. یکی از پرسش‌های اصلی در فهم ماهیت این جنبش‌ها، نگاهشان به جایگاه و تأثیر نظر و رأی مردم، یا استفاده از قهر، زور و غلبه در ایجاد حکومت و حفظ و بقای آن است.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران M.M.Esmaili@ut.ac.ir

در این مقاله با بررسی تطبیقی آرای امام خمینی رحمته الله علیه و سید قطب (دو اندیشمند انقلابی معاصر جهان اسلام) در خصوص جمهوریت و تغلب و توجه به مبانی و ریشه‌های نظری و آبخورهای تاریخی. بازتاب آنها در جنبش‌های متأثر از هریک از این دو نگاه مطالعه شده است.

واژه‌های کلیدی: جمهوریت، تغلب، امام خمینی، سید قطب، حرکت‌های اسلامی معاصر.

وقایع جهان اسلام از قرن نوزدهم به بعد و ورود مفاهیم سیاسی غربی به ادبیات سیاسی منطقه، انقلاب مشروطه ایران و انحلال خلافت عثمانی در ابتدای قرن بیستم، پیمان سایکس پیکو و شکل گیری کشورهای جدید، مبارزات استقلال طلبانه ملل اسلامی، جنبش های دینی نوپدید در مصر با عنوان اخوان المسلمین و ایجاد شعبات آن در کشورهای مختلف اسلامی، مواجهه جهان اسلام با آموزه های مارکسیستی، اشغال فلسطین و جنگ های اعراب و اسرائیل، آغاز جنبش اسلامی مردم ایران در ابتدای دهه شصت میلادی و پیروزی شگفت انگیز آن به رهبری امام خمینی در سال ۱۹۷۹، اشغال افغانستان در سال ۱۹۸۱، جنگ های اول و دوم خلیج فارس، حادثه یازده سپتامبر، بیداری اسلامی و انقلاب های عربی منطقه و قدرت یابی گروه های خشونت طلب اسلامی، بخش مهمی از تاریخ معاصر منطقه ماست که فهم و علت یابی آن، مباحث گسترده و تحلیل های پیچیده ای را به دنبال داشته است.

از میان تحولات فوق، موضوع حرکت ها و جنبش های اسلامی و نحوه تشکیل و گسترش و مبانی فکری و فلسفی آنها (به دلیل اهمیت زیاد و تأثیر مستقیمشان در عمده رخدادها) از مهم ترین و جذاب ترین مباحث در بررسی تحولات خاورمیانه و جهان اسلام است. از سویی، با توجه به تحول ادبیات سیاسی و فراگیری مفاهیمی چون دموکراسی و جمهوریت، نگاه جنبش های یاد شده به جایگاه و تأثیر نظر و رأی مردم در ایجاد حکومت و حفظ و بقای آن، از اصلی ترین پرسش ها در فهم این جنبش هاست. این پرسش از آن جا پررنگ تر می شود که جهان اسلام در دوره اخیر با مسئله غرب جدید و نگاه آن به جمهوریت و دموکراسی به عنوان شکل ضروری و مورد نیاز در تشکیل ساختار سیاسی مواجه شده است.

حاملان اصلی این دیدگاه غربی در جامعه اسلامی، روشنفکران و عمدتاً تحصیل‌کردگان در مراکز دانشگاهی کشورهای اروپایی و آمریکایی بودند که در تحلیل علل عقب‌افتادگی مسلمانان از قطار پیشرفت و ترقی، یکی از مهم‌ترین علت‌ها را به رسمیت نشا‌ختن تأثیرگذاری رأی مردم در حاکمیت سیاسی عنوان می‌نمودند. اصلاحات سیاسی سلاطین عثمانی در قرن نوزدهم و متعاقب آن فروپاشی این دولت در اوایل قرن بیستم و انقلاب مشروطه در ایران در ابتدای همین قرن، تحولاتی بود که اندیشه جمهوریت و جایگاه آن در شکل‌گیری حاکمیت سیاسی را وارد ساختار حاکمیتی دولت‌های اسلامی نمود، و متفکران دینی جهان اسلام، اعم از سنی و شیعی به صورت مبسوط و جدی به آن واکنش نشان دادند.

در مقابل طرح اندیشه جمهوریت در جهان اسلام، موضوع کسب مشروعیت حاکمیت سیاسی از طریق تغلب و زور، و کیفیت مواجهه اندیشمندان اهل سنت و تشیع، (دوره معاصر و سابق) و چگونگی طرح آن در اندیشه سیاسی اسلامی مورد توجه، اظهار نظر و قضاوت بوده است.

از این رو سنجش مواجهه با دوگانه تغلب و جمهوریت، در کنار دیگر شرایط ایجابی مشروعیت و کسب قدرت، از محورهای اصلی در تحلیل و بررسی جریان‌ها و شخصیت‌های فکری و سیاسی جهان اسلام قرار گرفته است.

با توجه به این امر، مسئله اصلی مقاله حاضر، بررسی نگاه دو شخصیت تأثیرگذار فکری و انقلابی جهان اسلام در دوره معاصر، امام خمینی و سید قطب، به این دوگانه و تأثیرات آن در حرکت‌های اسلامی معاصر است.

به همین منظور ضمن تأکید بر فهم اندیشه امام خمینی رحمته و سید قطب در این خصوص، تلاش شده تا روند کلی اندیشه سیاسی اسلامی در بحث تغلب و جمهوریت مورد توجه قرار گیرد.

فرضیه ما این است که تلقی ایجابی امام خمینی نسبت به جمهوریت و نفی خشونت باعث شده که گروه‌های اسلامی متأثر از انقلاب اسلامی و بنیانگذار آن رویکردی دموکراتیک و عمدتاً مسالمت‌جویانه در مواجهات سیاسی خود داشته باشند، و در مقابل تلقی منفی.

سید قطب نسبت به جمهوریت و پذیرش خشونت در راه ایجاد حکومت اسلامی، شکل‌گیری و گسترش روحیه نظامی‌گری و تغلب را در میان هوادارانش به دنبال داشته است.

مفاهیم اصلی مقاله

در آغاز بحث ضرورت دارد برخی کلیدواژه‌های اصلی این مقاله تبیین شود:

تغلب

تغلب، واژه‌ای عربی به معنای «به چیرگی تمام دست یافتن به چیزی، به قهر (زور) استیلا یافتن بر بلاد» (دهخدا، ۱۳۷۳ش، ص ۴۲۳۱) است. در ادبیات سیاسی جهان اسلام تشکیل حکومت با به کار بردن زور و خشونت و بدون توجه به رضایت و پذیرش عمومی جامعه را تغلب می‌نامند.

جمهوری

این واژه از زبان عربی وارد فارسی شده و معادل لاتین آن Republic است. در فرهنگ‌های فارسی مراد از جمهوری، حکومتی است که رییس آن مستقیم یا غیر مستقیم توسط مردم انتخاب شود، قابل توارث نبوده و رئیس آن مسول عملکردش باشد. (همان، ص ۶۹۰۲) به رغم اختلاف نظرهای جدی که در عالم سیاست در خصوص کیفیت و چگونگی برقراری حکومت جمهوری وجود دارد، به طور کلی جمهوری، حکومتی است که با خواست و اراده مردم یک جامعه تشکیل شده و تداوم آن نیز به خواست مردم است. به صورت دقیق چهار عنصر زیر برای تحقق مفهوم

جمهوری ضروری است: مشارکت مردم در تأسیس حکومت، اداره‌ی حکومت، نظارت بر حکومت و نافرمانی در برابر تخلفات احتمالی حکومت از هنجارها و ارزش‌های مقبول حکومت.

حرکت‌های اسلامی

در این نوشته، از واژه حرکت به جای جنبش استفاده کردیم تا در تطبیق آن بر تحولات سیاسی اسلام خواهانه در جهان اسلام، دچار تضییق مفهومی نباشیم؛ لذا منظور از حرکت‌های اسلامی همه‌ی فعالیت‌های جنبش‌ها، گروه‌ها و دستجات اسلامی است که هویتی اسلامی دارند، با دشمنان خارجی مبارزه، و برای اجرای احکام دینی در جامعه از طریق فعالیت‌های فکری، سیاسی یا نظامی تلاش می‌کنند.

تغلب در نگاه اندیشمندان اسلامی

مرور تاریخ اندیشه سیاسی اسلام نشان می‌دهد به تدریج و پس از بحران خلافت از قرن سوم به بعد و ایجاد دوگانه خلیفه و سلطان در جهان اسلام، نظریه تغلب در دیدگاه‌های اندیشمندانی نظیر ابن‌فرّاء، ماوردی، غزالی و در قرون بعدی در آرای ابن تیمیه، ابن‌قَیم و در نظریه «عصبیت» ابن خلدون به عنوان یکی از منابع مشروعیت قدرت، تئوریزه شد.

نظریه تغلب دیدگاهی فقهی - کلامی است که شمشیر و زور را منبع مشروعیت سیاسی می‌داند و قدرت را مترادف حقانیت می‌انگارد. فقهای مسلمان این نظریه را در یک جمله خلاصه کرده‌اند: «الحق لمن غلب» (حق با کسی است که غالب باشد).

قاضی ابویعلی از علمای بزرگ حنبلی قرن پنجم در مورد مشروعیت حکومت می‌گوید: «امامت به دو صورت منعقد می‌شود: ۱. انتخاب اهل حل و عقد؛

۲. جانشین ساختن امام قبلی». سپس از احمد حنبل نقل می‌کند: «امامت با

زور و غلبه هم ثابت می‌شود، و در این صورت احتیاج به عقد بیعت نیست؛ هر چند آن حاکم، فاجر باشد». (ابن فرّاء، ۱۴۰۸، ص ۲۴).
 امام محمد غزالی، عارف بزرگ جهان اسلام در احیاء العلوم می‌گوید:
 «الحق لمن غلب و الحکم لمن غلب نحن مع من غلب» (حق با کسی است که غلبه کند و حکومت هم از آن اوست؛ ما هم با حاکم غالب هستیم).
 (غزالی، ۱۳۵۱، ص ۱۳۰).

ابن تیمیه در توجیه این نظریه می‌گوید:

«آشکار است که امور مردم نمی‌تواند سر و سامان گیرد مگر به مدد حکا. حتی اگر کسی از سلاطین بیدادگر باشد، بهتر از آن است که هیچ‌کس حاکم نباشد؛ چنان‌که گفته‌اند: شصت سال با حاکم ظالم به سر بردن بهتر است تا یک شب بدون حاکم». (قادری، ۱۳۷۵، ص ۱۹۴)
 پذیرش غلبه و تغلب به عنوان یکی از راه‌های مشروعیت حکومت در میان بخشی از اندیشمندان سیاسی جهان اسلام، در دوران اخیر مورد پژوهش و سؤال متفکرین واقع شده است. ابوالاعلی مودودی، اندیشمند بزرگ پاکستانی، با تحلیل تاریخی از جریانات صدر اسلام، نقطه آغاز انحراف و حاکمیت غلبه و استیلا را در به حکومت رسیدن معاویه، تبدیل خلافت به سلطنت و انتخاب یزید به ولایتعهدی می‌داند. نظریه‌ی تغلب در جهان اسلام تا جایی بر فکر و اندیشه‌های مسلمانان تأثیر گذاشت که بیشتر دانشمندان مسلمان آن را پذیرفتند، در ستایش قدرت نوشتند و مردم را به اطاعت از شمشیر فرا خواندند. (مودودی، ۱۴۰۵، ص ۹۴).

دیدگاه اندیشمندان امامی در خصوص چگونگی شکل‌گیری مشروعیت حاکمیت و حاکم، به دو دوره حضور یا غیبت معصوم علیه السلام تقسیم می‌شود. اندیشمندان شیعی به اجماع معتقدند در دوره حضور، امامت و مدیریت سیاسی جامعه به انتصاب الهی در

اختیار ائمه دوازده‌گانه شیعی است. در دوره غیبت امام معصوم نیز، به رغم برخی اختلاف نظرها در اصل جانشینی فقها و کیفیت و دایره اختیارات و اعمال آنها، عموماً جایگاه مدیریت و اداره سیاسی جامعه را شایسته فقهای جامع شرایط دانسته‌اند.

به رغم دلایل متعدد پیروان مذهب امامیه در انتصاب الهی امامان شیعی و حق حاکمیت آنها، این سؤال از ابتدای رحلت پیامبر گرامی اسلام ﷺ مطرح شده است که آیا برای احقاق این حق باید از زور و غلبه استفاده کرد یا نه؟ به تعبیر مورد نظر در این نوشتار، آیا جایز است در صورت همراهی نکردن مردم برای تشکیل حکومت، به هر دلیل و بهانه‌ای، امام بر حق با استفاده از قوای نظامی و خشونت و جبر، حکومت تشکیل دهد؟

بررسی سیره و سلوک عملی ائمه شیعی، نشان می‌دهد پاسخ به این سؤال منفی است. برای تأیید این نظر چند روایت ذکر می‌کنیم:

روی السید ابن طاووس عن رسائل الكليني، عن علي بن ابراهيم، بإسناده قال: كتب أمير المؤمنين عليه السلام كتاباً بعد منصرفه من النهروان وأمر أن يقرأ على الناس (وذكر الكتاب وهو طويل، وفيه): ان رسول الله صلى الله عليه وآله عهد إليّ عهداً فقال: «يا ابن أبي طالب، لك ولاء أمتي؛ فإن ولوك في عافية .. وأجمعوا عليك بالرضا، فقم بأمرهم، وان اختلفوا عليك، فدعهم». (امین عاملی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۱۲۵).

سیدبن طاووس از رسائل کلینی و او از علی بن ابراهیم با اسنادش نقل کرده:

امیر المومنین عليه السلام پس از بازگشت از نهروان نامه ای نوشت و دستور داد آن را برای مردم بخوانند (نامه طولانی است و در آن آمده است): «همانا پیامبر اسلام با من عهد و پیمانی داشت و به من گفته بود: «ای پسر ابی طالب، ولایت و حکومت بر امت من، حق توست؛ پس اگر در صلح و آرامش و با رضایت دور تو جمع شدند، حکومت بر آنها را بپذیر و اگر اختلاف کردند (درباره حکومت تو) آنها را رها کن».

قال رسول الله ﷺ: يا علي، انت بمنزله الكعبه: تؤتي و لا تأتي؛ فان اتاك هؤلاء القوم فسلموها اليك - يعني الخلفه - فاقبل «منهم»، و ان لم يأتوك، فلا تاتهم حتي يأتوك» (مجلسي، ۱۴۰۹، ج ۴۰، ص ۸۷).

خاتم پیامبران ﷺ به امام علی ﷺ فرمود:

«تو مانند کعبه هستی: [مردم باید] به سوی تو بیایند و تو [نباید] به سوی آنها بروی؛ پس اگر مسلمانان به سویت آمدند و خلافت را به تو تسلیم کردند، از آنان بپذیر و اگر به سویت نیامدند، تو نیز نزد آنها نرو تا اینکه به طرف تو آیند».

«أَمَّا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارُوا عَلَى كِظَّةٍ ظَالِمٍ وَلَا سَعْبٍ مَظْلُومٍ لَأَلْفَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَلَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلَهَا، وَلَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَفْطَةِ عَنَزٍ».

امیر المؤمنین ﷺ فرمود:

«بدانید سوگند به کسی که دانه را شکافت و جان را آفرید که اگر این بیعت کنندگان نبودند و یاران، حجت بر من تمام نمی نمودند و خدا علما را نفرموده بود تا ستمکار شکمباره را برنتابند و به یاری گرسنگان ستمدیده بشتابند، رشته‌ی این کار را از دست می گذاشتم و پایانش را چون آغازش می انگاشتم و چون گذشته خود را به کناری می داشتم، و می دیدید که دنیای شما را به چیزی نمی شمارم و حکومت را پیشیزی ارزش نمی گذارم. (سید رضی، ترجمه شهیدی، ۱۳۷۲، ص ۱۱).

«وَأَنَا بَاعْتُ إِلَيْكُمْ أَخِي وَابْنَ عَمِّي وَثِقْتِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي مُسْلِمَ بْنَ عَقِيلٍ فَإِنْ كَتَبَ إِلَيَّ بِأَنَّهُ قَدْ اجْتَمَعَ رَأْيَ مَلَائِكُمْ وَذَوِي الْحِجْيِ وَالْفَضْلِ مِنْكُمْ عَلَيَّ مِثْلَ مَا قَدَّمْتُ بِهِ رُسُلَكُمْ وَقَرَأْتُ فِي كُتُبِكُمْ فَإِنِّي أَقْدَمُ إِلَيْكُمْ وَشَيْكَاً إِنْ شَاءَ اللَّهُ».

(شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۹).

امام حسین علیه السلام در نامه معرفی مسلم بن عقیل به مردم کوفه چنین می‌نویسد:

«ومن برادر و پسرعمویم و فردی مورد اعتماد از اهل بیتم، مسلم بن عقیل را به سوی شما فرستاده‌ام؛ ایشان را امر کرده‌ام تا برایم بنویسد که آیا شما را با هم، همدل و هم داستان می‌یابد...».

مجموع روایات فوق که جملگی به مقاطع مهمی از حیات سیاسی امامان شیعی اشاره می‌کند به صراحت بر نقش روشن مردم در تحقق حاکمیت سیاسی تاکید می‌نماید. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بر حق ولایت سیاسی امام علی علیه السلام تاکید دارد، ولی اجرای آن را به رضایت مردم منوط می‌کند. امیرالمومنین حکومت خلفای قبلی را غصب حق خویش می‌داند، ولی تنها زمانی حکومت تشکیل می‌دهد که به روشنی شروط خود را به مردم بیان می‌کند و بالاتر، از آنها می‌خواهد که راضی شوند تنها به عنوان وزیر در کنار خلیفه بعدی باشد؛ زیرا مردم طاقت عدالت را ندارند. پیشوای شیعیان این ماجرا را در خطبه ۲۲۰ نهج البلاغه چنین وصف می‌نماید:

«وبسطتم یدی، فكففتها ومددتوها، فقبضتها. ثم تداککتکم علیّ تداکک الابل الهمیم علی حیاضها یوم ورودها؛ حتی انقطعت النعل وسقط الرداء ووطیء الضعیف، وبلغ من سرور الناس بیعتهم ایای أن ابتهج بها الصغیر وهج الیها الکبیر وتحامل نحوها العلیل وحسرت الیها الکعاب». (سید رضی، ۱۳۷۹ق، ص ۷۲۲).

یعنی: «شما دستم را گشودید، من آن را بستم؛ شما دستم را کشیدید، من جمع کردم. آن گاه شما به من هجوم آوردید، همانند هجوم شتران تشنه به آب‌سخور خویش هنگام خوردن آبتا؛ جایی که کفش از پای در آمد و عبا افتاد و افراد ناتوان زیر دست و پا ماندند و شادمانی مردم از بیعت با من تا به آن جا رسید که کودکان به وجد آمده و افراد مسن، خرامان

برای بیعت به راه افتادند و افراد علیل و دردمند از جا حرکت کردند و دختران نوجوان از شوق بدون روبند برای بیعت شتافتند». در زمانی وقتی تشکیل حکومت معصوم علیه السلام که منتصب الهی در جایگاه امامت است، مشروط به رضایت و مقبولیت مردمی است، به طریق اولی برای تشکیل حاکمیت سیاسی غیر معصوم، رضایتمندی مردم شرطیت و ضرورت دارد.

ورود مفهوم جمهوریت به جهان اسلام

از قرن نوزدهم به تدریج تمدن جدید مغرب زمین در قالب نظامی و به دنبال آن، فرهنگی وارد جغرافیای مادی و فکری جهان اسلام شد. مسلمانان به سرعت در برابر پدیده‌ای قرار گرفتند که مفاهیم نو را در برابر آنان قرار می‌داد. واکنش مسلمانان در برابر این پدیده جدید متفاوت بود. عده‌ای با پذیرش استیلای غرب، راه برون‌رفت از مشکلات و عقب ماندگی‌ها را در پیمودن تجربه غربیان جستجو می‌کردند. عده‌ای دیگر مقاومت و نفی کامل غرب و دستاوردهای آن را چاره کار می‌دیدند. دسته‌ای دیگر نیز بر تلاش بر ایجاد یک نوع همزیستی بین مفاهیم جدید غربی و سنت‌های بومی و مذهبی تاکید داشتند. غرب خیلی زود آثار خود را در دو حوزه مهم سیاسی و مذهبی آن روز جهان اسلام (عثمانی و ایران) نشان داد. مجموعه اصلاحات سلاطین عثمانی در قالب «تنظیمات» و «انقلاب مشروطه» در ایران، دو تحول مهم در این راستا بود. مفاهیمی نظیر ملیت، دموکراسی، محدودیت قدرت شخص حاکم و تفکیک قوا، قانون اساسی، قانون‌گذاری و پارلمان، و نحوه سازگاری آن با نظام‌های سیاسی موجود به موضوع اول محافل مذهبی، سیاسی و رسانه‌ای تبدیل شد.

در حوزه شیعی، اندیشمندان شیعی که رهبری جریان فکری را عمدتاً از نجف در دست داشتند، به دلیل سنت فقهی و کلامی موجود، با مشکلات کمتری نسبت به اهل

سنت با مفاهیم یادشده به هم‌نشینی رسیدند. همان‌طور که گذشت در حوزه شیعی هیچ‌وقت عنصر تغلب مشروعیت‌زا نبود، از این رو در تعارض میان استبداد فردی و حکومت شورایی و مردمی، رأی به دومی داده شد. مرحوم آخوند خراسانی و مرحوم نایینی قدس سره از جمله این مجتهدین بودند که تلاش کردند حکومت شورایی در قالب انقلاب مشروطه، جایگزین استبداد قجری شود. عمده تعارض‌هایی که در حوزه شیعی در این مواجهه به وجود آمد در تلقی از نوع قانون‌گذاری و مفاهیمی نظیر آزادی بود. علامه نایینی در کتاب ارزشمند به‌روشنی دیدگاه شارع مقدس در شایستگی مردم در مشارکت سیاسی را بیان می‌کند:

«دلالیت آیه مبارکه: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ که عقل کل و نفس عصمت را بدان مخاطب و به مشورت با عقلای امت مکلف فرموده‌اند، بر این مطلب در کمال بداهت و ظهور است... و دلالیت کلمه مبارکه «فِي الْأَمْرِ» که مفرد محلی و مفید عموم اطلاق است، بر اینکه متعلق مشورت مقرر در شریعت مطهره، کلیه امور سیاسیه است... و آیه مبارکه: ﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾ اگر چه فی نفسه، بر زیاده از رجحان مشورت دلیل نباشد، لکن دلالتش بر آنکه وضع امور نوعیه بر آن است که به مشورت نوع برگذار شود، در کمال ظهور است». (نایینی، ۱۳۳۴، ص ۵۴).

در فصل سوم کتاب نیز توضیح می‌دهد:

«که مشارکت تمام ملت و مشورت با عقلای امت، که همین شورای ملی عمومی است، به نص کلام مجید الهی و سیره مقدس نبویّه «تا زمان استیلای معاویه محفوظ بود، از مسلمات اسلامیّه است» و اعلام می‌کند: «سلطنت اسلامیّه، یعنی همین». (همان، ص ۸۶).

در حوزه اهل سنت نوع مواجهه متفاوت بود. در این بخش از جهان اسلام، عمدتاً به سبب دلبستگی به نظام خلافت، مفهوم دولت - ملت (Nation - State) و فهم

بسیاری از الزامات مربوط به آن با مقاومت روبرو شد. این امر به ویژه با انحلال خلافت عثمانی در پایان جنگ اول جهانی و طرح موافقت‌نامه سایکس-پیکو، بحران فکری بزرگی را در میان اندیشمندان اسلامی به دنبال داشت. هم‌چنین به علت مشروع تلقی کردن تغلب در فقه سیاسی اهل سنت، فهم دموکراسی و جمهوریت به معنای قدرت مردم در پذیرش و نپذیرفتن حکومت دینی محل تردید جدی بود.

هرچند فرایندهای مربوط به دخالت مردم در انتخاب فرد حاکم و شورا و مشورت با مردم، ارتباط تنگاتنگی را با قرائت اهل سنت از تحولات دوره سلف صالح برقرار می‌کرد، اما این میزان از قبول نقش مردم در حاکمیت، پاسخ به این پرسش نبود که «اگر مردم حکومت اسلامی را حتی با قرائت شورایی قبول نکنند، آیا استفاده از زور و خشونت برای تحمیل اصل حکومت دینی بر آنها مجاز است یا خیر؟».

شاید بین متفکرین دینی برجسته دوره جدید اهل سنت، هیچ کس مثل ابوالاعلی مودودی در خصوص دموکراسی و جمهوریت و نسبت آن با اندیشه دینی مذاقه نکرده باشد. او با ارائه قرائت جدید از اندیشه سیاسی اسلام آن را کاملاً موافق با دخالت و حضور مردم در تشکیل حاکمیت اسلامی نشان می‌دهد. در نگاه مودودی، نهاد خلافت و خلیفگی یک امر زمینی است که از سوی مردم به خلیفه واگذار می‌شود. خلافت حق مشاع عموم مردم است؛ اما مردم این حق را در قالب و فرم وکالت برای افراد شایسته و با کفایت و لیاقت واگذار می‌کنند، و خلیفه و حاکم اسلامی وکیل مردم است.

به اعتقاد او تأسیس حکومت اسلامی تنها از طریق انقلاب اسلامی میسر است؛ انقلابی که نقطه اوج تقابل اسلام و غیر اسلام به شمار می‌رود. انقلاب مورد نظر ابوالاعلی «ظهور حرکت و جنبشی است بر اساس فکر و نظریه‌ی حیاتی اسلام و بر پایه‌ی قواعد و ارزش‌های اخلاقی و عملی که موافق و ملایم طبیعت آن باشد». (مودودی، ۱۳۴۸، ص ۲۰۵). از این رو انقلاب مدّ نظر وی، یک انقلاب روحانی مبتنی بر

تعلیم و تعلم است، نه یک انقلاب فیزیکی خشونت‌آمیز. البته موضع مودودی دربارهٔ خشونت، یکسان نیست و در مواردی آن را جایز، حتی برای اهداف انقلاب اسلامی، لازم دانسته است. (همان، ص ۳۰۸).

در مقابل جریان مودودی (که نزدیکترین گرایش را به پذیرش جمهوریت دارد و در آثار برخی دیگر از اندیشمندان دینی شمال آفریقا از جمله الشاوی و الغنوشی تقویت شده و به عرصه اجرا نیز رسیده و در عین حال، توان حداقلی برای ایجاد حرکت‌های اسلامی معاصر را داشته است) جریان فکری قدرتمندی در حوزه اهل سنت با گرایش سلفی و در عین حال انقلابی شکل گرفته است که نگاه منفی به موضوع جمهوریت و دموکراسی دینی دارد و با ایجاد حرکت‌های اسلامی گسترده در بخش‌های مختلف جهان اسلام، ابتکار عمل را در حرکت‌های اسلامی معاصر به دست گرفته است. سید قطب مهم‌ترین نظریه پرداز این جریان است که در بخش‌هایی دیگر این نوشتار، از او و شخصیت اثرگذارش بیشتر خواهیم نوشت.

تغلب و جمهوریت در اندیشه سیاسی امام خمینی و تأثیرات عملی آن

در ادبیات علمی فقها و فلاسفه سیاسی شیعی - که نگاه آرمانی و اخلاقی در حوزه سیاست را مقدم بر دیگر مباحث می‌دانند - غلبه و قهر برای کسب قدرت و برقراری نظام سیاسی همیشه در تاریخ مردود بوده است. عدالت، کانون محوری اندیشه و فلسفه سیاسی شیعی بوده، و از لوازم عدالت در ساخت قدرت و نظام سیاسی، همراهی و رضایت مردم است و حکومتی که رضایت مردمی را ندارد در واقع عادل نیست و در نتیجه، فاقد مشروعیت و در نهایت، طاغوت است.

فارابی سیاست مدینه تغلبیه را بدترین سیاست اصناف مدینه جاهلیه برمی شمرد. (فارابی ۱۹۵۹، ص ۷۸). این نگاه نظر حاکم در حوزه اندیشه سیاسی شیعی بوده، نهایت اختلاف اندیشمندان شیعی در موثر بودن آرای مردمی، تردید در دخالت این

تأثیرگذاری در اصل مشروعیت حکومت یا مقبولیت آن بوده است. نتیجه عملی هر دو دیدگاه نیز یکی است: بدون رضایت مردم، امکان تشکیل حکومت اسلامی وجود ندارد. در اندیشه سیاسی امام راحل به عنوان بنیان‌گذار انقلاب اسلامی که نظریه جمهوری اسلامی را از اجمال تاریخی ولی با ریشه‌های عمیق، به نظریه تفصیلی و قابل ارائه به دنیای امروز تبدیل کرده، موضوع رضایتمندی و همراهی مردم برای تشکیل و بقای حکومت اسلامی جزو الزامات ذاتی حکومت است. ایشان مفهوم جمهوری اسلامی را چنین تبیین می‌نمایند:

«ما خواستار جمهوری اسلامی هستیم. جمهوری فرم و شکل حکومت را تشکیل می‌دهد و اسلامی، یعنی محتوای آن فرم قوانین الهی است.»
(امام خمینی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۳۹۸)

در بین الگوهای موجود در اندیشه سیاسی شیعه برای دوره غیبت معصوم علیه السلام، ایشان معتقد به ولایت سیاسی فقهای جامع شرایط به نصب عام می‌باشند. در عین حال تحقق این ولایت را مشروط به قبول و حضور مردم می‌نمایند. چند عبارت از سخنان و مکتوبات ایشان را برای تأیید ذکر می‌کنیم:

«اینجا آرای ملت حکومت می‌کند. اینجا ملت است که حکومت را در دست دارد. این ارگان‌ها را ملت تعیین کرده است و تخلف از حکم ملت برای هیچ یک از ما جایز نیست و امکان ندارد. (همان ج ۱۴، ص ۱۶۵)

در سال ۱۳۶۶ دبیرخانه ائمه جمعه از امام رحمته الله استفتا کرد فقیه جامع شرایط در چه صورت بر جامعه اسلامی ولایت دارد؟ پاسخ چنین بود:

«فقیه جامع شرایط در همه صور ولایت دارد؛ لکن تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمانان که در قانون اساسی از آن یاد شده و در صدر اسلام از آن تعبیر می‌شده به بیعت با ولی مسلمین». (همان، ج ۲۰ ص ۴۵۹)

امام راحل در حکم انتصاب مرحوم مهندس مهدی بازرگان به سمت نخست وزیر دولت موقت چنین می‌نویسند:

«جناب آقای مهندس مهدی بازرگان را بنا به پیشنهاد شورای انقلاب، بر حسب حق شرعی و حق قانونی ناشی از آرای اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران نسبت به رهبری جنبش ابراز شده است... مأمور تشکیل دولت موقت می‌نمایم. (همان، ج ۶، ص ۳۱)

به پشتوانه این تئوری و دیدگاه بود که در طول دوران مبارزه برای پیروزی انقلاب اسلامی، امام راحل تنها و تنها بر حضور آگاهانه مردم در صحنه تاکید می‌کردند و هر نوع استفاده از ترور و ارباب را مردود می‌دانستند و هیچ‌گاه از تحرکات مسلحانه پشتیبانی نکردند و تنها انقلاب واقعی دوران معاصر را با حضور همه اقشار و طبقات شهری و روستایی به پیروزی رساند.

ایشان اصل همین تئوری و نظریه جمهوری اسلامی را هم به رأی مردم گذاشتند. آن رهبر سترگ در پاسخ به سؤالی در ایام طرح بحث برگزاری فراندوم جمهوری اسلامی در خصوص نتیجه احتمالی آرای مردم که اگر رأی مردم در زمینه‌ای مخالف خواست شما باشد چه می‌کنید؟ به طور صریح فرمودند: «ما تابع آرای ملت هستیم: ملت ما هر طور رأی داد، ما هم از آنها تبعیت می‌کنیم. ما حق نداریم؛ خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که ما به ملتمان یک چیزی را تحمیل بکنیم». (همان، ج ۱۱، ص ۳۴)

در اولین سال انقلاب اسلامی، پنج بار مردم را برای انتخاب نوع نظام، انتخاب خبرگان برای تدوین قانون اساسی، همه‌پرسی قانون اساسی، انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات مجلس شورای اسلامی، به پای صندوق‌های رأی دعوت کردند.

برپایه‌ی دیدگاه‌های امام خمینی، اصول متعدد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر نقش محوری که در شکل‌گیری همه ارکان نظام سیاسی تاکید دارد. از همه روشن‌تر اصل ششم قانون اساسی است که تصریح می‌کند:

«در جمهوری اسلامی ایران اداره امور کشور باید به اتکای آزای عمومی اداره شود از راه انتخابات: انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی دیگری که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد».

از نظر امام، مردم از طریق نظارت بر عملکرد مسئولان از جمله شخص ولی فقیه، به نقش مهم خود در اداره امور کشور ادامه می‌دهند. در نظام سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه، همه در برابر کارهایی که انجام می‌دهند مسئول و پاسخ‌گو هستند و شهروندان بر همه امور و همه‌ی مسئولان حتی ولی فقیه نظارت می‌کنند و در صورت تخطی حاکم مسلمانان و سایر کارگزاران نظام از معیارهای اسلامی، مردم حق اعتراض و تذکر دارند:

«هر فردی از افراد ملت حق دارد که مستقیماً در برابر سایرین، زمام دار مسلمین را استیضاح و به او انتقاد کند و او باید جواب قانع‌کننده دهد، و در غیر این صورت اگر بر خلاف وظایف اسلامی خود عمل کرده باشد، خود به خود از مقام زمام داری معزول است و ضوابط دیگری وجود دارد که این مشکل را حل می‌کند». (همان، ج ۴، ص ۱۹)

«همه ملت موظف‌اند که نظارت کنند بر این امور؛ اگر من یک پایم را کنار گذاشتم، کج گذاشتم، ملت موظف است که بگویند پایت را کج گذاشتی، خودت را حفظ کن». (همان، ج ۷، ص ۱۱۸)

در اندیشه سیاسی امام راحل رحمته‌الله، توجه به جمهور مردم در تشکیل و تاسیس، بقا و استمرار حکومت اسلامی، یک مفهوم وارداتی از غرب نیست و به جوهره دین اسلام تعلق دارد. رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله خامنه‌ای، در آخرین تقریر خود، موضع امام و نظام اسلامی را در مورد رابطه مردم با نظام دینی چنین بیان می‌نماید:

«افرادی گمان نکنند که امام بزرگوار ما انتخابات را از فرهنگ غربی گرفت و آن را قاطی کرد با تفکر اسلامی و شریعت اسلامی؛ نه، اگر انتخابات و مردم‌سالاری و تکیه‌ی به آرای مردم، جزو دین نمی‌بود و از شریعت اسلامی استفاده نمی‌شد، امام هیچ تقیدی نداشت؛ آن آدم صریح و قاطع، مطلب را بیان می‌کرد. این جزو دین است... هیچ قدرت و غلبه‌ای در مکتب امام که از تغلب و از اعمال زور حاصل شده باشد، مورد قبول نیست.»

«در نظام اسلامی قهر و غلبه معنا ندارد؛ قدرت معنا دارد، اقتدار معنا دارد، اما اقتدار برخاسته‌ی از اختیار مردم و انتخاب مردم. آن اقتداری که ناشی از زور و غلبه و سلاح باشد، در اسلام و در شریعت اسلامی و در مکتب امام معنا ندارد؛ آن قدرتی که از انتخاب مردم به‌وجود آمد، محترم است: در مقابل آن، کسی نبایستی سینه سپر بکند. در مقابل او کسی نباید قهر و غلبه‌ای به کار ببرد که اگر یک چنین کاری کرد، اسم کار او فتنه است. این آن نسخه‌ی جدیدی است که امام بزرگوار ما به دنیا عرضه کرد و به ادبیات سیاسی عالم این فصل مهم را افزود.» (khamenei.ir)

از این زاویه حضور قوی و بی‌انعطاف نظام اسلامی در حمایت از جمهوریت نظام و رأی مردم قابل درک است؛ زیرا عدم صیانت از نتایج آرا و بی‌اعتنایی به آن، خروج نظام اسلامی از دایره عدالت و در نتیجه سقوط مشروعیت نظام می‌شود.

این نگاه محوری امام همچنان که در پیروزی حرکت و جنبش اسلامی مردم ایران مؤثر بود و زمینه حضور آگاهانه مردم را در پیروزی انقلاب اسلامی به دنبال داشت، در همه حرکت‌های اسلامی منبث از انقلاب اسلامی نیز قابل رؤیت و مشاهده است. جنس الهام‌بخشی خاص انقلاب اسلامی، فارغ از تأثیر کلی و بنیادین بازگشت دین و

حرکت‌های دینی از حاشیه به متن تحولات جهان اسلام، اتکای به حضور توده‌های عمومی جامعه برای تحول و ایجاد جامعه و حکومت دینی و مبارزه با استعمار داخلی و استبداد داخلی است.

کلید واژه امام خمینی برای ایجاد تحول در جوامع اسلامی تأکید بر حضور و نقش مردم است. در همان ابتدای انقلاب، طرح شعار صدور انقلاب، موجب سوء استفاده دشمنان خارجی در القای اندیشه توسعه طلبی جغرافیایی ایران و یا دخالت نظامی در امور همسایگان و دیگر کشورهای اسلامی شده بود.

پیر مراد انقلاب، به صراحت دیدگاه خود را چنین عنوان کرد:

«اینکه می‌گوییم انقلاب ما به همه‌جا صادر شود، این معنی غلط را از او برداشت نکنند که ما می‌خواهیم کشورگشایی کنیم... معنی صدور انقلاب ما این است که همه ملت‌ها بیدار شوند و خودشان را از این گرفتاری که دارند، نجات بدهند». (امام خمینی، ۱۳۸۸، ج ۱۰، ص ۴۵).

گروه‌ها و جنبش‌هایی که به صورت خاص با الهام‌گیری از مشی امام و انقلاب اسلامی شکل گرفته‌اند نیز مبارزه خود را بر محور آگاهی عمومی و استفاده از ظرفیت‌های مردمی بنا نهاده‌اند. جنبش حزب الله لبنان که از مهم‌ترین حرکت‌های اسلامی متأثر از انقلاب اسلامی است، ضمن جهاد علیه دشمن غاصب صهیونیستی، در صحنه داخلی لبنان، با احترام به دموکراسی طایفه‌ای لبنان، به عنوان یک تشکل سیاسی نقش سازنده‌ای را در تحولات داخلی آن کشور داشته است: در انتخابات پارلمانی حضور پیدا می‌کند، با دیگر گروه‌های سیاسی برای انتخاب نخست‌وزیر و رییس جمهور رایزنی و مشارکت دارد و هیچ‌وقت تلاش نکرده از توان نظامی بالای خود (که بزرگ‌ترین شکست تاریخی را بر رژیم صهیونیستی تحمیل کرد)، به عنوان ابزاری برای قبضه قدرت سیاسی در لبنان استفاده نماید.

در فلسطین جنبش جهاد اسلامی و حماس در دور جدید فعالیتش، با الهام از انقلاب اسلامی، استفاده از توده‌های مردمی و به راه‌اندازی انتفاضه، دور جدیدی از مقاومت مردمی در برابر رژیم غاصب را به راه انداختند و پیروزی‌های چشمگیری به دست آوردند.

در افغانستان جریان‌ها و حرکت‌های اسلامی متأثر از انقلاب اسلامی بعد از جهاد علیه اشغال شوروی، در قالب گروه‌های فعال در فضای سیاسی افغانستان، نقش مهمی را در استقرار ثبات سیاسی در این کشور ایفا می‌نمایند.

در عراق جریان متأثر از انقلاب اسلامی نظیر مجلس اعلای اسلامی و حزب الدعوه، بعد از مبارزه مستمر و مردمی با رژیم بعثی صدام، و بعد از سقوط این رژیم، با احترام به قواعد دموکراتیک، موفق به تشکیل دولت در این کشور شده‌اند و اکنون مبارزه آنها با گروه‌هایی است که به علت نداشتن اکثریت، از حربه ترور و خشونت استفاده می‌کنند.

در بحرین نیز به رغم وجود اکثریت شیعی، جبهه الوفاق از سلاح و خشونت برای پیگیری مطالباتش استفاده نکرده.. و تمام بروز و ظهورش در برپایی اجتماعات و راه‌پیمایی‌های مردمی است که به بدترین شکل به دست آل خلیفه و دخالت سعودی‌ها سرکوب می‌شود.

موارد فوق می‌تواند شاهدی باشد بر سیره فقهی و عملی امام خمینی، مبنی بر محوریت ارتقای آگاهی‌های عمومی و حضور مردم برای تحول در فضای سیاسی جوامع مختلف و استفاده نکردن از جبر و خشونت در برقراری حکومت اسلامی.

تغلب و جمهوریت در اندیشه سید قطب و تأثیرات عملی آن

در میان اندیشمندان معاصر جهان اسلام، سید قطب شخصیتی ویژه و تأثیرگذار است. او در سال ۱۹۰۶ در یکی از روستاهای حاشیه نیل به دنیا آمد.

پدرش مبارز سیاسی بود و برادرش محمد قطب و خواهرانش آمنه و نفیسه و فرزندان آنها، طعم زندان و شکنجه و شهادت را چشیده بودند. سید قطب تا ۴۰ سالگی در کنار فعالیت‌های سیاسی و مطبوعاتی، به عنوان کارمند در وزارت معارف فعالیت داشت. در سال ۱۹۴۸ برای ماموریت اداری به آمریکا اعزام و دو سال از نزدیک با مردم و فرهنگ آن کشور آشنا شد. این اقامت نه تنها موجب شیفتگی وی به آمریکا و غرب نشد، بلکه ریشه‌های نفرتش را عمیق‌تر کرد. مدتی بعد از کار دولتی کناره‌گیری کرد و در جایگاه رئیس هیات تحریریه مجله اخوان المسلمین به گسترش دیدگاه‌های خود پرداخت که به همین سبب بعد از دوازده شماره انتشار مجله روانه زندان شد. سال‌های بعد عمر او نیز به مبارزه با رژیم جمال عبدالناصر گذشت، تا اینکه در سال ۱۹۶۶ در زندان، حکم اعدام او اجرا شد.

سید قطب در حوزه اندیشه دینی و کلامی تحت تأثیر ابن تیمیه و ابن قیم جوزی و در واقع یک سلفی بود: «سید قطب کوشش می‌کرد توحید ابن تیمیه و ابن قیم جوزی، نظریه‌پردازان عمده سلفیه را احیا کند». (بهنساوی، ۱۹۸۵، ص ۴۸). در فعالیت‌های سیاسی نیز در آغاز بیشتر تحت تأثیر مودودی پاکستانی و عباس محمود عقاد مصری بود، ولی به تدریج در حوزه‌های مختلف از جمله نحوه تعامل با فرهنگ و مفاهیم غربی راه مستقلی را پی‌ریزی کرد. او با توجه به صبغه کلامی سلفی‌اش، به شکل گسترده با غرب و دستاوردهای تمدن غربی مخالفت می‌کرد و با همین رویکرد، نگاهش به جمهوریت و دموکراسی نیز تابعی از آن نفی کلی بود. وی مفهوم دموکراسی را به طور کلی رد می‌کند و در تفسیر آیه شورا چنین می‌نویسد:

«دموکراسی که به عنوان یک شکل حکومت ورشکسته در غرب در آمده است، چرا باید وارد خاورمیانه شود؟». (سید قطب، ۱۴۰۵، ج ۱۰، ص ۱۷۵).

سید قطب در نوشته‌های مختلفش از جمله در مهم‌ترین آنها تفسیر فی ظلال القرآن، العدالة الاجتماعية في الاسلام، و معالم الطريق به بسط دیدگاه‌های خاص خود می‌پردازد.

او با اشاره به آیه شریفه ۴۵ سوره مبارکه مائده که می‌فرماید: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ تاکید می‌کند:

«ایمان و اسلام بدون حاکمیت خدا قابل تصور نیست. هنگامی که جهان معاصر را از مد نظر می‌گذرانیم به این دریافت می‌رسیم که روی زمین دین وجود ندارد؛ چرا که اسلام از همان موقع که آخرین دسته از مسلمانان از یگانه دانستن خدا در حاکمیت بر شئون انسان‌ها دست کشیدند، دیگر وجود خارجی ندارد. (سید قطب، ۱۴۱۰، ص ۲۴۴). در فی ضلال القرآن در تفسیر آیه ۴۱ سوره مبارکه انفال در زمینه غنایم جنگی می‌گوید: «این آیه موضوعی نیست که ما در زندگی خود به آن مبتلا باشیم. دیگر حکومت اسلامی و حاکم مسلمان و امت اسلامی نداریم که در راه خدا جهاد کند و غنائم به دست آورد و سپس در مورد شیوه تقسیم آن بحث کنیم. مردم به همان جاهلیت نخستین برگشته‌اند و زمام امور خود را به دست خدایانی جز خدای یگانه سپرده‌اند.» (سید قطب، ۱۴۰۵، ج ۱۰، ص ۱۱).

سید قطب با استفاده از دیدگاه مودودی، در کتاب معالم فی الطریق در فصل «لا اله الا الله منهج حیاة» جوامع را به دو جامعه اسلامی و جاهلی تقسیم می‌کند. سید قطب واقعیت اجتماعی را تضاد دائمی میان راه اسلامی و جاهلیت عنوان می‌کند: جامعه اسلامی جامعه‌ای است که اسلام را در تمامی ابعاد: عقیده، عبادت، شریعت، نظام سلوک و اخلاق، تحقق بخشیده است. جامعه جاهلی، جامعه‌ای است که به اسلام عمل نمی‌کند؛ نه اعتقادات و تصویراتش اسلامی است، نه ارزش‌ها و ضوابطش، نه نظام و قوانینش و نه سلوک و اخلاقش. جامعه اسلامی، جامعه‌ای شکل یافته از افرادی که خود را مسلمان نامیده‌اند، نیست. تا زمانی که شریعت قانون جامعه نباشد، آن جامعه اسلامی

نیست، حتی اگر افراد آن نماز بخوانند، روزه بگیرند و به حج بروند. جامعه اسلامی جامعه‌ای نیست که از نزد خود اسلامی جز آنچه خداوند مقرر فرموده و پیامبر تفسیر کرده است، ابداع کند و آن را اسلام بنامد. (سید قطب، ۱۴۱۰، ص ۱۷ - ۱۹). با این تعریف سید قطب، جوامع اسلامی نیز در کنار جوامع بت پرست، کمونیستی، مسیحی و یهودی جزو جوامع جاهلی محسوب می‌شوند.

مهم‌ترین بخش از نوشته‌های سید قطب که در کنار مجموع دیدگاه‌های او فضای خشونت و اعمال زور و تغلب را حتی علیه دیگر مسلمانان تجویز می‌نماید، در معالم الطريق آمده است:

«بر ما لازم است که از شر جامعه جاهلی و آداب و سنن جاهلی و رهبری جاهلی خود را خلاص کنیم. وظیفه نخستین ما این است که وضعیت فعلی را از ریشه دگرگون سازیم، هر چند با استفاده از قوه قهریه باشد؛ به نظر می‌رسد این کار بدون به کارگیری زور امکان پذیر نیست.» (همان، ص ۲۲).

عموم منتقدان مسلمان از اینکه سید قطب جامعه مسلمانان را جامعه‌ای جاهلی نامیده و آن را همانند دار الحرب دانسته است، انتقاد کرده‌اند. (مسجدجامعی، ۱۳۸۵، ص ۱۷۲).

سید قطب با این دیدگاه و تفکر در جایگاه نظریه‌پردازی برای گروه‌ها و جریان‌های اسلامی قرار می‌گیرد که برای ایجاد جامعه اسلامی و حاکمیت دین، استفاده از خشونت را مجاز می‌شمرند. تفکرات او باعث پیدایش جریان‌های سلفیه جهادی و تکفیری شد که امروز هم به عنوان مهم‌ترین نگرانی و دغدغه جهان اسلام و بلکه جوامع دیگر در آمده است. نظریه‌پردازان مهم گروه‌های سلفی و تکفیری جدید نظیر ایمن الظواهری، امام الشریف و بسیاری دیگر از رهبران جهادی در سوریه، عراق و مصر ملهم از اندیشه‌های سید قطب هستند که در ادامه به برخی از جریان‌های متأثر نسل اول اشاره می‌کنیم:

صالح سریه، رهبر سازمان شباب محمد با تأثیرپذیری از سید قطب در رساله‌الایمان

می‌نویسد:

حکومت‌های تمامی کشورهای اسلامی کافرند، و هیچ تردیدی در این نیست. به اعتقاد فقها «دار الاسلام» جایی است که کلمه الله در آن بالاترین جایگاه را داشته باشد و بدانچه خدا نازل کرده، حکم شود و «دار الحرب» جایی است که کفر در بالاترین جایگاه باشد و حکم خدا اجرا نشود، اگرچه تمام سکنه آن مسلمان باشند. (سریه، ۱۴۰۲، ص ۳۲).

وی جهاد را تنها راه برای تغییر حکومت‌های کافران می‌دانست و معتقد بود:

«جهاد برای تغییر این حکومت‌ها و ایجاد حکومت اسلامی بر هر مرد و زن واجب عینی است؛ حکم جهاد تا روز قیامت جریان دارد». (همان).

الجهاد از جمله گروه‌های تکفیری است که با الهام از اندیشه‌های سید قطب شکل گرفت. این تشکیلات در سال ۱۹۷۹ به دست محمد عبد السلام فرج پایه‌گذاری شد. او با استناد به برخی فتاوی فقهی علمای گذشته از جمله ابن تیمیه، زبان به تکفیر حکومت گشود و بر ضرورت قیام علیه حاکم تأکید کرد. فتوایی که ابن تیمیه در هنگام یورش تاتارها به کشورهای اسلامی صادر کرده بود، از مهم‌ترین مبانی فقهی عبد السلام فرج در نگارش الفریضة الغائبة است: «وی فتوی ابن تیمیه را مبنی بر اینکه تاتارها، با وجود اینکه مسلمانی خود را اعلام کرده‌اند، مرتدند و قیام علیه آنان و کشتن آنان واجب است، بر اوضاع حاکم بر مصر و نظام حکومتی آن منطبق دانست». (مصطفی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۶).

ترور سادات توسط این گروه انجام شد. خالد اسلامبولی، از اعضای این گروه، طرح خود را مطرح کرد و با فتوای عمر عبد الرحمن، سادات را ترور نمود و فریاد زد: «من خالد اسلامبولی هستم، فرعون مصر را کشتم و از مرگ باکی ندارم». (هیكل، ۱۳۸۳، ص ۳۶۱).

از گروه‌های دیگری که متأثر از آرای سید قطب تشکیل شد، جماعة المسلمین یا تکفیر و الهجره است. رهبر این گروه شکری مصطفی بود. او مصر را جامعه‌ای جاهلی معرفی کرد و معتقد بود باید جامعه اسلامی بنا شود. شکری مصطفی، علاوه بر تکفیر

نظام سیاسی، افراد جامعه را نیز تکفیر می‌کرد و میان جامعه سیاسی و نظام سیاسی فرقی نمی‌گذاشت. وی استدلال می‌کرد جامعه فاسد منجر به نظام فاسد خواهد شد که از آن به جاهلیت مدرن تعبیر می‌کرد. (همان، ص ۱۶۴). اعضای این گروه معتقد بودند که باید از جامعه حالت «مفاصله کامله» داشت و به کوه‌ها پناه برد. به همین دلیل مطبوعات مصر جماعة المسلمین را دسته‌ای از چریک‌ها معرفی کردند و آنان را التکفیر و الهجره نامیدند. (همان، ص ۳۲۱). گروه تکفیر، مدعی است پس از خلفای راشدین هم رژیم و هم جامعه کافر است و مسلمانان راستین باید از آن هجرت کنند. این گروه همه مکاتب و مفسران سنتی اسلام را بدون استثنا تکفیر می‌کرد. (مختار حسینی، ۱۳۷۶، ص ۲۴۲).

عنصر دوم در افکار و عقاید این گروه هجرت بود. این گروه چون جامعه معاصر مصر را جامعه جاهلی می‌دانستند، از آن هجرت می‌کردند و به کوه‌ها پناه می‌بردند تا بتوانند جامعه اسلامی تشکیل دهند. آنان فقط حجیت کتاب و سنت را قبول داشتند. همه مساجد را مسجد ضرار می‌دانستند و ائمه جماعات آنها را کافر معرفی می‌کردند، مگر چهار مسجد: مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد قبا و مسجد الاقصی. همچنین معتقد بودند شکری مصطفی، مهدی امت است. (جهنی، ۱۴۱۸، ص ۲۳۸).

جمع بندی و نتیجه گیری

در این نوشتار تلاش کردیم با معرفی اندیشه‌های دو اندیشمند برجسته و انقلابی جهان اسلام که دیدگاه‌های آنان الهام‌بخش بسیاری از حرکت‌های اسلامی چند دهه اخیر جهان اسلام است، بتوانیم تصویری از دیدگاه‌های آنان در مورد جمهوریت و مردم‌سالاری از یک سو، و تغلب و خشونت از سوی دیگر ارائه دهیم و فرضیه این نوشته به آزمون در آید.

امام خمینی، به عنوان یک فقیه و کلامی شیعه، اساساً نگاه به خواست و اراده مردم را برای تشکیل حاکمیت اسلامی یک ضرورت می‌داند و معتقد است بدون رضایت

مردم، و با جبر و خشونت اساساً تأسیس حکومت اسلامی مشروع نیست. مردم به سبب مهیا نکردن زمینه حکومت ولی فقیه خطا کار و نزد خداوند مقصردند؛ ولی این توجیهی برای برقراری حکومت اسلامی با خشونت و تحمیل نیست. مرحوم امام با مقوله جمهوریت اساساً به عنوان یک پدیده غربی برخورد نمی‌کند، بلکه آن را یک دستور شرعی و دینی می‌داند. تأثیر این نگاه مترقی به جایگاه مردم در حرکت‌های اسلامی ملهم از اندیشه آن رهبر آینده نگر به روشنی قابل ردیابی است. از این رو گروه‌های دینی همچون حزب الله لبنان به رغم داشتن قدرت و توانمندی نظامی بالا، در چارچوب ساختار سیاسی لبنان به فعالیت می‌پردازند.

این امر، ابطال دیدگاه‌هایی است که تلاش می‌کند اقبال انقلاب اسلامی و رهبران آن به تأثیر آرای مردم در ساخت جامعه دینی را به تبعیت از مشهورات زمانه و در رأس آن نظام‌های لیبرال دموکراسی غربی تقلیل دهند. علاوه بر این، برخورد امام و نظام اسلامی بر آمده از اندیشه ایشان و نظریه‌پردازان امروز آن، از جمله رهبر انقلاب اسلامی، با مدرنیته و دستاوردهای فکری، فرهنگی و تکنولوژیک آن از موضع نفی کامل نیست، بلکه برخوردی گزینشی و اقتباسی داشته و دارند: از محصولات و اندیشه‌های غربی تا آن جا که با نصوص دینی تراحم پیدا نکند استفاده می‌نمایند و آنجا که مخالف اندیشه دینی باشد کنار می‌گذارند.

در مقابل، اندیشه سیاسی سید قطب، به علت ریشه‌های کلامی سلفی، به‌ویژه نگاه ابن تیمیه، اساساً به موضوع رضایت‌مندی مردم در برقراری یا عدم برقراری حکومت دینی نمی‌پردازد، و تأسیس حاکمیت سیاسی، هر چند با جبر، تغلب و خشونت را صحیح بلکه الزامی تلقی می‌کند.

فهم فقهی بر آمده از نگاه سید قطب به آیه شریفه ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾، مسلمانان راضی به حاکمیت غیر دینی را در ردیف مشرکان و ملحدان

فرض، و مقابله با آنان را تکلیف شرعی قلمداد می‌نماید. این رویکرد باعث شکل‌گیری حرکت‌ها و گروه‌هایی دینی در جهان اسلام شده است که در جریان فعالیت‌های خود، از عنصر خشونت و زور جهت تحقق اهداف خود استفاده می‌نمایند. گروه‌های جهادی که در طول دهه هشتاد و نود میلادی مهم‌ترین ماموریت خود را مقابله با ارتش سرخ شوروی در افغانستان و مقابله با آمریکا و دولت‌های غربی تعریف کرده بودند، بعد از یا زده سپتامبر و اشغال افغانستان و عراق توسط آمریکا، ترور و خشونت علیه سایر مسلمانان را نیز جزو ماموریت اصلی خود قرار دادند. شعبه القاعده در عراق، پیش از آنکه بر علیه اشغالگران آمریکایی عمل کند، شیعیان عراق را به خاک و خون کشید. از سال ۲۰۱۰ به بعد با راه افتادن انقلاب‌های عربی در منطقه خاورمیانه، خشونت و اقدامات تروریستی کابوس مردم مسلمان منطقه و دیگر مناطق جهان شده است.

قطعا نمی‌توان مدعی شد تمامی این خشونت‌ها تنها ناشی از تفکر سید قطب و ملهم از اندیشه اوست، اما این مقدار یقین است که تلقی وسیع از مفهوم جهاد و نادیده انگاشتن خواست و اراده آزادانه مردم در تعیین سرنوشت جامعه، بستر مناسبی برای این خون‌ریزی‌ها فراهم کرده است.

منابع

۱. ابن فرّاء، ابو يعلى محمد بن حسين، (۱۴۰۸ق)، مصر الأحكام السلطانية، تصحيح محمد حامد الفتى، شركة مكتبه و مطبعه مصطفى البابى الحلبي.
۲. امين عاملى، سيد محسن. (۱۴۰۳ق) اعيان الشيعة، بيروت، دارالتراث الإسلامى.
۳. بهنساوى، سليم على. (۱۹۸۵م) الحكم والقضية التكفير المسلم، كويت، دار البحوث العلميه.
۴. جهنى، مانع بن حماد. (۱۴۱۸ق) الموسوعة الميسرة في الاديان والمذاهب والاحزاب المعاصره، عربستان، دارالندوة.
۵. حسيني، مختار. (۱۳۷۶ش) برآورد استراتژيك مصر، تهران، موسسه ايرار معاصر.
۶. خامنه‌اى، آيت الله سيد على ۱۴/۳/۱۳۹۳.
۷. خمينى، امام روح الله. (۱۳۸۸ش) صحيفه امام، تهران، موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى.
۸. دهخدا، على اكبر. (۱۳۷۳ش) لغت نامه. انتشارات دانشگاه تهران.
۹. سريّه، صالح. (۱۴۰۲ق) رساله الايمان، مصر، دار المعارف.
۱۰. سيد رضى. (۱۳۷۲ش) نهج البلاغه، ترجمه سيد جعفر شهيدى، تهران، انتشارات اميركبير.
۱۱. _____ (۱۳۷۹ش) نهج البلاغه. ترجمه و شرح فيض الاسلام، تهران، موسسه چاپ آثار فيض الإسلام.
۱۲. غزالى، محمد بن محمد. (۱۳۵۱ش) احياء علوم الدين، ترجمه مؤيد الدين محمد خوارزمى، به كوشش حسين خديوجم، تهران، انتشارات علمى فرهنگى.
۱۳. فارابى، ابونصر محمد. (۱۹۵۹م) مبادئ آراء اهل المدينة الفاضلة، البير نصرى نادر، بيروت، المطبعة الكاثوليكية.
۱۴. قادرى، حاتم. (۱۳۷۵ش) اندیشه‌هاى سياسى در اسلام و ايران، تهران، انتشارات سمت.

۱۵. قطب، سید. (۱۴۰۸ق) العدالة الاجتماعية في الاسلام، قاهره، دار الشروق.
۱۶. _____ (۱۴۱۰ق) معالم في الطريق، قاهره، دار الشروق.
۱۷. _____ (۱۴۰۵ق) في ظلال القرآن، قاهره، دار الشروق.
۱۸. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۹ق) بحار الانوار، بیروت، دار التراث الاسلامی.
۱۹. مسجد جامعی، محمد. (۱۳۸۵ش) زمینه‌های تفکر سیاسی در قلمرو تشیع و تسنن، قم، نشر ادیان.
۲۰. مصطفی، هاله. (۱۳۸۲ش) استراتژی دولت مصر در رویارویی با جنبش‌های اسلامی، تهران، اندیشه‌سازان نور.
۲۱. شیخ مفید (محمد بن محمد بن نعمان عکبری). (۱۴۱۴ق) الارشاد في معرفة حجج الله علي العباد، بیروت، دارالمفید.
۲۲. مودودی، ابوالاعلی. (۱۳۴۸ش) آیین شجاعان، ترجمه ابراهیم امینی، نشر نوید.
۲۳. _____ (۱۴۰۵ق) خلافت و ملوکیت، ترجمه خلیل احمد حامدی، نشر بیان.
۲۴. نایینی، محمدحسین. (۱۳۴۳ش) تنبیه الامة و تنزیه الملة، با مقدمه و پاورقی سید محمود طالقانی، تهران، چاپخانه فرودسی.
۲۵. هیکل، محمد حسنین. (۱۳۸۳ش) پاییز خشم، ترجمه محمدکاظم سیاسی، تهران، نشر ققنوس.

26. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=26615>

Andishe-e-Taqrrib.36 Vo1.14.No.1.Spring 2018 P 39-71	اندیشه تقریب سال چهاردهم شماره اول، بهار ۱۳۹۷ پیاپی ۳۶ ص ۳۹-۷۱
--	--

معامله قرن و پیامدهای سیاسی آن در جهان اسلام

سید امیر سخاوتیان^۱

چکیده

معامله قرن اصطلاحی است که در ماه‌های اخیر وارد عرصه سیاسی منطقه غرب آسیا شده است. این اصطلاح به حل مسالمت‌آمیز بحران فلسطین اشاره دارد؛ ولی هنوز هیچ‌یک از مفاد آن به صورت رسمی اعلام نشده و هر آنچه که از این معامله دانسته شده، خبرهای غیر رسمی است که برخی افراد بیان، و برخی دیگر آن را تحلیل کرد. قدر مسلم جریان‌های فعال در فلسطین نیز به نوعی مخالفت خود را با مفاد اعلام شده در رسانه‌ها اعلام نموده‌اند؛ لذا طرح مذکور را باید شکست خورده تلقی نمود؛ اما ضرورت دارد که مفادش شناخته و تحلیل گردد.

نوشتار حاضر تلاش دارد تا بر اساس ضرورت مذکور، به شناسایی مفاد معامله قرن پرداخته و آن را در حد ممکن تحلیل نماید. از آن‌جا که هنوز هیچ اعلامیه رسمی از سوی طراحان یا طرفین معامله بیان نشده، در این پژوهش دچار محدودیت شدید در کسب خبر موثق هستیم؛ به همین دلیل بر اساس آنچه که در خبرها آمده، تحلیل می‌کنیم و به بررسی اخبار موجود، به صورت توصیفی - تحلیلی می‌پردازیم.

واژه‌های کلیدی: معامله قرن، صفتقه القرن، فلسطین، اسلام، رژیم غاصب صهیونیستی.

۱. سطح ۴ (دکتری) فقه و اصول حوزه علمیه قم، پژوهشگر پژوهشگاه مطالعات تقریبی

مسئله فلسطین مسئله‌ای حیاتی در جهان اسلام است و می‌توان آن را جزء جدایی‌ناپذیر جهان اسلام، و مشکلات آن را مشکلات همه مسلمانان دانست. در مسئله‌ی فلسطین، قدس به‌عنوان قبله نخست مسلمین، اهمیت ویژه دارد. سالیان دراز است که این سرزمین مقدس، جولانگاه قساوت‌های مدرن صهیونیسم گشته است. از سوی دیگر، نیروهای مقاومت با هدف دفاع از حقوق مشروع و انسانی فلسطینیان به مقاومت در برابر زیاده‌خواهی و جنایات رژیم صهیونیستی برمی‌خیزند. مقاومت اسلامی، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی وارد مرحله جدید گشت و حاصل آن نیز استیصال رژیم غاصب صهیونیستی است. از سوی دیگر جریان استکبار جهانی با هدف امنیت بخشیدن به این رژیم، در دوره‌های مختلف، طرح‌های گوناگون را اجرا کرده است. جدیدترین طرح استکبار معامله قرن نام دارد.

طرح معامله قرن برای اولین بار از سوی عبدالفتاح السیسی، رئیس جمهوری مصر در جریان سفرش به آمریکا در سال میلادی گذشته وارد محافل سیاسی شد.

<https://www.mashreghnews.ir/news/886750>

اما این واژه به نام ترامپ رئیس جمهوری آمریکا در جهان شناخته شده است. اینکه بین معامله قرن مورد نظر السیسی و ترامپ چه ارتباطی وجود دارد، چندان روشن نیست؛ زیرا هیچ‌کدام رسماً اعلام نشده‌اند. حتی در عرصه رسانه‌ای از طرح السیسی چیزی یافت نشده، ولی از طرح ترامپ، در رسانه‌ها به صورت غیر رسمی، شنیده‌هایی وجود دارد. بر اساس این شنیده‌ها، آمریکا و رژیم صهیونیستی با موافقت برخی کشورهای عربی به دنبال پایان دادن به سازش صهیونیست‌ها با فلسطینیان از طریق ایجاد «کشور جایگزین» برای فلسطینی‌ها در بخش‌هایی از کرانه باختری، غزه، سینا و حذف مسئله «بازگشت آوارگان فلسطینی» به سرزمین‌های اشغالی هستند.

بیشتر اشاره کردیم که تحولات فلسطین برای جهان اسلام اهمیت دارد؛ در نتیجه معامله قرن برای همه مسلمانان سخن گفتن درباره معامله قرن بسیار سخت است؛ زیرا منابعی که بتوان از نظر علمی به آن استناد نمود وجود ندارد و هر آنچه که در خارج وجود دارد، فقط مجموعه‌ای از گمانه‌زنی‌ها یا خبر از منابعی است که نامی از آنان برده نمی‌شود و از نظر علمی استناد به آنها امکان ندارد.

با توجه به محدودیت‌های فراوان در این نوشتار، تلاش شده است که با توجه به خبرهای رسانه‌ای موجود در فضای مجازی و خبرهای مربوط به شخصیت‌های سیاسی و موضع‌گیری‌های آنان، برخی مؤلفه‌های مربوط به معامله قرن شناخته شود و پیامدهای مربوط به آنان نیز تا حد ممکن بیان شود. این نوشتار از نخستین نوشتارهای رسمی و مکتوب در زمینه معامله قرن محسوب می‌گردد که بر اساس خبرهای غیر رسمی در فضای مجازی به رشته تحریر آمده است. چشم انداز این مقاله نیز بررسی و پژوهش دقیق در زمینه معامله قرن پس از بیان رسمی مفاد آن از سوی دولت‌هایی است که به اجرای آن اهتمام دارند. پس از اعلام رسمی آن، می‌توان با قطعیت درباره مفاد طرح یاد شده و پیامدهای راهبردی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن سخن گفت.

مفهوم شناسی معامله قرن

معامله قرن اصطلاحی سیاسی است و به طرحی گفته می‌شود که از سوی آمریکا با شعار صلح بین فلسطینیان و صهیونیست‌ها و پایان دادن به بیش از هفتاد سال منازعه فلسطینی-اسرائیلی وارد عرصه سیاسی شده است. با توجه به آنچه که در رسانه‌ها در زمینه معامله قرن وارد شده است، این طرح به عادی‌سازی روابط اعراب با رژیم

۱. در عربی: صفقة القرن، عبری، לסקת המאה و در انگلیسی، Deal of the Century

صهیونیستی اطلاق شده و نتیجه آن تثبیت و تضمین حیات رژیم صهیونیستی بدون وجود موانعی از جمله حقوق فلسطینیان خواهد بود. با انجام این معامله، اعراب آشکارا رژیم صهیونیستی را به رسمیت می‌شناسند و مردم فلسطین نیز نباید به دنبال حقوق خود در سرزمین مادری‌شان باشند. آنچه که در عرصه رسانه‌ای از این طرح بیان شده است، نشان از تلاش طراحان برای سنجش حساسیت جهان اسلام در برابر آن دارد. از مجموع اخبار مربوط به آن استنباط می‌شود که فلسطینیان در ازا چشم‌پوشی از قدس و حق بازگشت، بر مجموعه کوچکی از سرزمین فلسطین حاکم خواهند شد.

مفاد معامله قرن

قبلا بیان کردیم که هنوز هیچ سند رسمی از طرفین مذاکره ارائه نشده است. ایسنا به نقل از یک دیپلمات برجسته غربی درباره جزئیات معامله قرن مطالبی را ارائه کرده است که می‌توان از آن برخی از مؤلفه‌های احتمالی در طرح را دریافت. بنا بر مطلب خبرگزاری ایسنا این معامله شامل انتقال مالکیت محله‌ها و نواحی نزدیک به قدس مانند بیت حنینا، شعفاط، کفر عقب و رأس خمیس به تشکیلات خودگردان فلسطین است. این خبرگزاری در ادامه خبر آورده است که تیم صلح آمریکایی از طریق طرف سوم جزئیات معامله قرن را به طرف فلسطینی ابلاغ کرد. طبق این خبر در حقیقت، سخن از قدس فلسطینی در برابر قدسی اسرائیلی است! به عبارتی (بنابر گفته این دیپلمات عالی‌رتبه) اسرائیل شهر قدس جدیدی را از طریق توسعه روستاها و تشکیل محله‌های جدید ساخته است که فلسطینی‌ها می‌توانند همان کار را کنند و قدس فلسطینی بسازند. در این طرح، پیشنهاد شده است که کشور فلسطین (در ابتدا) در حدود نیمی از کرانه باختری، تمامی نوار غزه و برخی محله‌های قدس از جمله بیت حنینا، شعفاط و اردوگاه آن، رأس خمیس و کفر عقب تشکیل شود و در کنار آن، شهرک قدیمی و

محلله‌های اطراف آن همچون سلوان، الشیخ جراح و جبل‌الزیتون برای اسرائیل باقی ماند. همچنین ایده‌ای مطرح شده که بر اساس آن ابودیس^۱ به عنوان پایتخت حکومت فلسطین انتخاب گردد. طرح مذکور شامل واگذاری محله‌ها، مناطق و روستاهای عربی به طرف فلسطینی و ایجاد کریدوری برای فلسطینیان به سمت مسجد الاقصی و فراهم کردن یک راه حل انسانی برای آوارگان فلسطینی است.

<https://www.isna.ir/news/96111508830/>

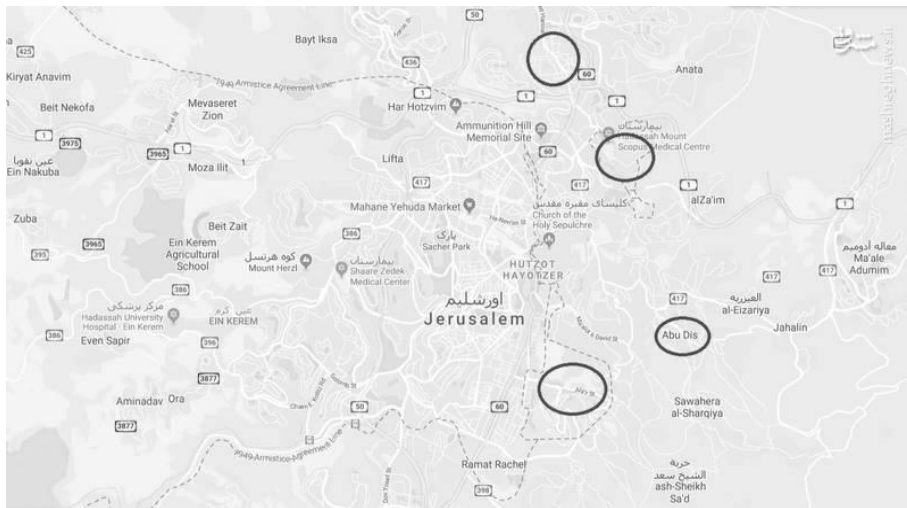
بر اساس این خبر ایسنا مفاد معامله قرن عبارت است:

۱. واگذاری قدس و محلات اصلی آن به اسرائیل
۲. انتخاب ابودیس (یکی از شهرک‌های استان قدس) به عنوان پایتخت فلسطین
۳. ایجاد یک راه باریک به سوی مسجد الاقصی برای فلسطینیان
۴. یافتن راه حل انسانی برای آوارگان!

باید گفت انتخاب ابودیس به عنوان پایتخت برای فلسطینیان، درحقیقت به معنای چشم‌پوشی از بیت المقدس است. ایجاد راه باریک به سوی بیت المقدس هم، یعنی پذیرش سیطره رژیم غاصب صهیونیستی بر این شهر. در حالی که در قطنامه تقسیم، بیت المقدس یک مکان بین‌المللی است. در نهایت یافتن راه حل انسانی دارای ابهام است و ممکن است در آینده مورد سوء استفاده قرار گیرد و مانع بازگشت فلسطینیان به سرزمین خود گردد.

<https://www.haaretz.com/middle-east-news/.premium-is-trump-too-pro->

۱. ابودیس (Abu Dis) شهری در سرزمین‌های فلسطینی است که در استان قدس واقع شده است. این شهر ۱۰/۷۸۲ نفر جمعیت دارد.



israel-anti-palestinian-for-israel-s-own-leaders-1.6435884

هاآرتص درباره جزئیات طرح آمریکایی معامله قرن می گوید که خطوط کلی طرح عملاً روشن شده است.

<https://www.haaretz.com/middle-east-news/palestinians/.premium->

defunding-unrwa-is-an-example-of-trump-s-peace-plan-1.6434602

بخش اول آن درخصوص افزایش ساخت و ساز شهرک‌ها و وجود طرح شهرک‌سازی اسرائیل است که شهر قدس را به طور کامل از سرزمین فلسطین جدا می‌کند و هدف از آن دفن ایده برپایی یک کشور فلسطینی برخوردار از پیوند منطقه‌ای در کرانه باختری است. آنچه این برداشت را تقویت می‌کند، اصرار اسرائیل برای تخلیه‌ی روستای فلسطینی منطقه خان الاحمر است. بخش دوم طرح نیز به رسمیت شناختن شهر قدس از سوی آمریکا به‌عنوان پایتخت اسرائیل و انتقال سفارت آمریکا به آنجاست و هرگونه سخن درباره تقسیم شهر قدس یا به شمار آوردن قدس به‌عنوان

پایتخت فلسطین از دستور کار حذف شده است. پایتخت فلسطینی آینده در صورت تشکیل آن، شاید رام الله یا ابودیس و حتی غزه باشد، نه قدس. سومین بخش در مورد پناهندگان فلسطینی یا به عبارت درست‌تر حق بازگشت است که یکی از دشوارترین و پیچیده‌ترین مسائل در درگیری‌ها به شمار می‌رود.

بر اساس آنچه که در گزارش‌ها آرتص بیان شده است، همه کابینه‌های اسرائیل به شدت با حق بازگشت مخالفت کرده‌اند؛ زیرا موجب از بین رفتن این طرح صهیونیستی خواهد شد. از آنجا که حق بازگشت در نگاه آنان موجب از بین رفتن معامله قرن می‌گردد، روشن می‌شود که این طرح به دنبال یهودی سازی کامل خاک فلسطین است. از دیدگاه رژیم صهیونیستی و آمریکا، آنرا^۱ مشکل رژیم اسرائیل در برابر پناهندگان را تشدید و وضعیت آن‌ها در کرانه باختری و غزه را حفظ کرده و به کشورهای میزبان آنها اجازه داده است که از اقامت دائمی پناهندگان در آنجا خودداری کنند، لذا کاهش قدرت آنرا و تغییر ماموریت و سپس بستن آن در دستور کار رژیم غاصب صهیونیستی قرار گرفته است؛ در نتیجه پناهندگان فلسطینی و تشکیلات خودگردان و کشورهای میزبان مجبور به ایجاد راه‌حل‌هایی خواهند شد. از جمله این راه‌حل‌ها، بهبود وضعیت انسانی پناهندگان فلسطینی در اراضی فلسطینی و اعطای تابعیت به کشورهای میزبان‌شان و ادغام هزاران نفر از آن‌ها در کشورهای عربی و غربی است. از این طریق، جلوی امکان بازگشت نسل دوم و سوم آوارگان فلسطینی به داخل خط قرمز یعنی اراضی اشغالی سال ۱۹۴۸، کرانه باختری و قدس گرفته خواهد شد.

<https://www.mashreghnews.ir/news/889718/>

۱ آژانس کمک‌رسانی و امداد سازمان ملل متحد در امور آوارگان.

در خبر از هاآرتص نیز چند مؤلفه مهم از مفاد معامله قرن قابل درک است:

۱. افزایش شهرک‌سازی رژیم غاصب صهیونیستی در مناطق اشغالی

۲. به رسمیت شناختن قدس به عنوان پایتخت رژیم غاصب صهیونیستی

۳. راه‌حل مربوط به آوارگان فلسطینی.

دقت در مواد مذکور، علاوه بر بیانی که در ذیل خبر ایسنا آمده بود، ابهام موجود در راه حل آوارگان را برطرف می‌کند. راه حل مذکور شامل تضعیف آنروا و سازمان‌های مشابه آن است؛ لذا قطع کمک‌های آمریکا به آوارگان فلسطینی توسط ترامپ را می‌توان در همین راستا ارزیابی نمود.

برخی از تحلیل‌گران یهودی نیز در صفحه‌های خود در فضای مجازی به این مسئله پرداخته‌اند. از آن جمله می‌توان به مطالب جاناتان کوک، تحلیلگر اسرائیلی در این زمینه اشاره نمود. او شبیه همان است که از هاآرتص نقل شده.

<https://www.middleeasteye.net/news/us-donald-trump-deal-of-century-middle-east-peace-plan-already-happening-israel-palestine-1066744202>

او در بخشی از مطالب خود می‌گوید:

«به رغم اینکه مقامات ترامپ در زمینه معامله قرن چیزی را به صورت عمومی

اعلام ننمودند، اما خطوط کلی این معامله در حال اجرا است!». (همان)

از این عبارت می‌توان درک نمود که برخی مفاد معامله قرن یا دست‌کم خطوط کلی

آن در حال اجراست و با تحلیل شرایط محیطی، قابل استنباط است. اما در جای دیگر

با توجه به شرایط محیطی بیان می‌کند:

«شواهدی وجود دارد که می‌تواند برنامه صلح خاورمیانه یا همان معامله

قرن را به تأخیر بیندازد.»

در این عبارت، او اقرار دارد که شاید دولت ترامپ و رژیم غاصب صهیونیستی با اتکا بر زور و تزویر، برخی از مفاد معامله قرن را قبل از آنکه عملی سازند، به اجرا گذاشته‌اند، ولی نمی‌توانند آن را علنی سازند و با طرف فلسطینی به توافق کامل دست یابند؛ زیرا افکار عمومی جهان اسلام با آن همراهی نمی‌کند. رسمی‌ترین سند که در آن می‌توان این مجموعه را از آن استنباط نمود، گزارش النشیره از جلسه مشترک بین حماس و فتح است. در این خبر آمده است:

و بعد از گفتگو و مشورت فراوان، حاضران بر رد معامله قرن آمریکایی تأکید نمودند. آنان بیان داشتند که این معامله، قدس شریف و حق بازگشت فلسطینیان را هدف قرار داده است.

<https://www.elnashra.com/news/show/1231217>

برخی از تحلیل‌گران منطقه بر این اعتقادند که ساخت شهرک نئوم توسط محمد بن سلمان در این رابطه است. به عبارتی؛ پروژه نئوم که وی به دنبال اجرای آن در منطقه دریای بین سواحل شرقی مصر و اردن و عربستان سعودی است، با مشارکت رژیم صهیونیستی صورت می‌گیرد و به عنوان الگویی برای عادی‌سازی روابط بین عربستان و اسرائیل به کار گرفته می‌شود و غایت آن نیز جذب نیروی کار ماهر فلسطینی در این مناطق و اعطاء تابعیت سعودی به آنان است. (مصاحبه با دکتر شیخ الاسلام)^۱

لکن در اینجا باید توجه داشت که معامله دو طرف دارد. شخص چیزی را می‌دهد و در ازاء آن چیزی دریافت می‌کند. در حالی که در معامله قرن، رژیم صهیونیستی آنچه را که از فلسطینیان غصب نموده است، می‌خواهد در ازاء معامله پرداخت نماید. در حالی که همه اینها از آن خود فلسطینیان است و او چیزی در ازاء آنچه که از فلسطینیان دریافت می‌نماید، پرداخت نمی‌کند.

۱. مصاحبه نگارنده مقاله با دکتر شیخ الاسلام؛ معاون بین الملل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

علت ارائه طرح معامله قرن توسط آمریکا

آنچه در خبرها از معامله قرن بیان شده است، بیشتر بیان اهداف و آماجی است که رژیم صهیونیستی در تمام دوران خود آرزوی رسیدن به آن را داشته است. به عبارتی؛ مطلب تازه‌ای در این خبرها وجود ندارد. اما در اینجا چند احتمال وجود دارد. احتمال اول آن است که اصلاً طرح جدیدی نیست و صرفاً بیان یک اسم است و رژیم صهیونیستی قصد دارد همان طرح‌های سابق را به کمک رئیس‌جمهور جدید آمریکا اجرا نماید. احتمال دیگر آن است که واقعا یک طرح جدید، طراحی شده و در حال زمینه‌سازی برای اجرای آن هستند. در هر دو حالت، رژیم صهیونیستی به کمک آمریکا تلاش دارد به اهداف تعیین شده مذکور دست یابد. همچنین در هر دو صورت، چه طرحی نباشد و صرفاً تغییر اسم باشد و چه طرحی باشد که مراحل عملیاتی شدن آن را مخفی نموده‌اند، ساختار بیان آن در فضای رسانه‌ای، نوعی جنگ روانی در منطقه غرب آسیا را نشان می‌دهد. این جنگ روانی با اهداف مختلف طراحی شده که مهمترین آنها عبارتند از:

۱. انحراف افکار عمومی از شکست‌های پی در پی رژیم صهیونیستی در منطقه؛
 ۲. سنجش حساسیت دولت‌ها، نخبگان و ملت‌های مسلمان درباره فلسطین؛
 ۳. ایجاد شکاف در بین مسلمانان؛
 ۴. تقویت جایگاه رژیم صهیونیستی.
- صرف نظر از بُعد جنگ روانی بیان شده؛ این طرح می‌تواند دارای اهداف دیگری نیز باشد. هر یک از این اهداف مبتنی بر محورهای بیان شده در معامله قرن هستند که در مجموع شامل موارد زیر می‌گردد:
۵. خارج نمودن بیت المقدس از محور گفتگوها؛
 ۶. محروم نمودن فلسطینیان از حق بازگشت؛
 ۷. مشروعیت دادن به همه غصب‌های سابق

۸. افزایش شهرک سازی؛

۹. پاسخ گو نبودن در برابر جنایات هفتاد ساله در برابر مسلمانان

۱۰. رسمیت بخشیدن به وجود رژیم صهیونیستی؛

۱۱. تضعیف جبهه مقاومت از طریق فعالیت‌های دیپلماتیک؛

رژیم صهیونیستی در دهه اخیر به صورت پیاپی از نیروهای مقاومت شکست‌های سنگین را دریافت نمود. حال دیگر دریافته است که نمی‌تواند به صورت مستقیم و در جنگ سخت بر نیروهای مقاومت غلبه کند. لذا تلاش دارد از طریق جنگ نرم رسانه‌ای و دیپلماتیک، شکست‌های گذشته خود را جبران کند. حاصل آن نیز رسیدن به امتیازاتی است که از طریق سخت امکان پذیر نبوده است. از سوی دیگر؛ رژیم صهیونیستی در طی سالیان حضور خود در فلسطین هم زمین‌های بسیاری را غصب نموده و هم جنایات فراوانی را نسبت به مسلمانان مرتکب شده است. او به بهانه این معامله؛ هم می‌تواند به غصب‌های خود مشروعیت دهد و هم از پاسخگو بودن در برابر جنایات خود، رها می‌گردد. هر یک از اهداف رژیم صهیونیستی و آمریکا در جنگ روانی و دیپلماتیک بیان شده، نیازمند هوشیاری نخبگان و ملت‌های منطقه است. لذا در این نوشتار تلاش می‌شود با بیان عکس‌العمل‌های موجود در منطقه، میزان هوشیاری مسلمان و نخبگان بررسی گردد.

واکنش جهان اسلام در برابر آن

بر اساس آنچه که در رسانه‌ها از واکنش مسلمانان آمده است، می‌توان آن را در چهار سطح بررسی نمود که عبارت‌اند از: شخصیت‌های جهان اسلام، جریان‌های فلسطینی، دولت‌های عرب و ملت فلسطین.

شخصیت‌های جهان اسلام

یکی از مهمترین شخصیت‌های جهان اسلام، سید حسن نصرالله است. سخنان او در جهان عرب به‌ویژه جوانان عرب، نفوذ فراوان دارد. سیدحسن نصرالله، در سخنرانی هشتم تیر ۱۳۹۷ خود در بیروت با اشاره به تحرکات اخیر در منطقه، از جمله در اردن، یمن، سوریه، لبنان، فلسطین و افزایش فشارها به ایران، تصریح کرد: «آمریکا و صهیونیست‌ها در حال اجرای طرح موسوم به معامله قرن هستند».

<http://www.irinn.ir/fa/news/605455>

در ادامه بیان داشت که به احتمال زیاد در آستانه اعلام رسمی معامله قرن از سوی آمریکا قرار داریم و تحرکات برای اعلام آن با قدرت آغاز شده است. از جمله شواهد آن نیز سفر هیئت آمریکایی به منطقه با هدف اجرایی شدن معامله قرن است. وی گفت: «تمام رهبران سیاسی و کسانی که به مسئله‌ی فلسطین مرتبط هستند، باید به این تحولات توجه داشته باشند. آنچه در سوریه می‌گذرد به‌علاوه خروج آمریکا از توافق هسته‌ای با ایران و تهدید به اعمال تحریم علیه ایران و نفت این کشور همه و همه در راستای طرح آمریکا یعنی معامله قرن است که هدف آن تسویه‌ی مسئله‌ی فلسطین است».

در نتیجه ضرورت دارد؛ ایران به عنوان پشتیبان اصلی محور مقاومت را تضعیف نماید. سیدحسن نصرالله در سخنان خود با اشاره به معامله قرن می‌گوید:

«پرونده‌ای که در منطقه اولویت دارد، معامله قرن است. تحرکات برای این پرونده آغاز شده و در آستانه اعلام رسمی آن توسط آمریکا هستیم».

<https://www.farsnews.com/news/13970408000734>

با توجه به سخنان سید حسن نصرالله، حرکات فعلی دولت ترامپ همانند خروج از برجام و قطع کمک به آوارگان فلسطینی در راستای طرح مذکور است. نکته ای که پیشتر

بیان کردیم که دولت آمریکا برای اجرایی نمودن معامله قرن، کمک خود به آوارگان فلسطینی را قطع نموده، در سخنان سید حسن نصرالله تأیید شده است. علاوه بر آن وی، مسئله خروج آمریکا از برجام را هم در مسیر این طرح ارزیابی می‌کند. شاید یکی از دلایل این تحلیل، آن باشد که ایرانیان با هوشمندی تحولات منطقه را رصد می‌کنند. لذا با خروج از برجام، یک عملیات ایدایی برای انحراف اذهان در ایران ایجاد نموده است.

یکی دیگر از شخصیت‌ها که در زمینه معامله قرن به صراحت اعلام موضع نموده، طاهر النونو، از رهبران جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) است. اسپوتنیک به نقل از طاهر النونو^۱ می‌نویسد: موضع روسیه در قبال فلسطین مخالفت با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و دیکته راهکارهای واشنگتن بر ملت فلسطین است که با توافقات بین‌المللی همخوانی ندارد. او درباره معامله قرن، مطالب قطعی نمی‌گوید، بلکه صرفاً از اطلاعاتی سخن می‌گوید که در رسانه‌ها و گمانه‌زنی‌ها وجود دارد؛ لذا با صراحت می‌گوید که اطلاعاتش درباره معامله قرن نیاز به تحقیق و اطمینان از صحت دارد. در سخنان او مؤلفه‌هایی وجود دارد که از آن جمله می‌توان به از بین رفتن حق بازگشت و حق فلسطینی‌ها درباره قدس و نیز جدایی کرانه باختری از غزه و محو موضوع آوارگان اشاره نمود. النونو درباره‌ی کشورهای عربی که مخالف معامله موسوم به قرن هستند نیز اظهار می‌دارد:

«مصر و اردن مخالف معامله قرن هستند و این مواضعی مثبت در قبال فلسطین است. اما مطلوب این است که این تلاش‌ها در راستای تلاش عربی فلسطین مشترک برای از بین بردن تلاش‌های آمریکا باشد.»

<https://www.mashreghnews.ir/news/869271/>

۱ طاهر النونو یکی از رهبران جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) است.

بر اساس آنچه که النونو به‌عنوان مطالب دریافت شده اعلام نموده، حق بازگشتن فلسطینیان از بین خواهد رفت، در نتیجه موضوع آوارگان نیز متفی می‌شود. همچنین حق فلسطینیان در زمینه قدس هم فراموش می‌گردد. البته او بیان می‌کند که این معامله هنوز رسماً اعلام نشده و این مطالب چیزهایی است که از آن درز کرده است و قابل استناد نیست. النونو نام برخی از کشورهای عربی را بیان می‌کند که با این طرح مخالف هستند؛ در حالی که خطیب مسجد الاقصی خبر از همراهی برخی از کشورهای عربی با آن می‌دهد. (همان)

خطیب مسجد الاقصی نیز در زمینه معامله قرن موضع‌گیری صریح دارد. به نقل از فلسطین الیوم، شیخ عکرمة صبری در خطبه‌های نماز جمعه، درباره طرح آمریکا برای فلسطین موسوم به معامله قرن و موافقت برخی رژیم‌های عربی و کشورهای اسلامی با این طرح هشدار داد. وی افزود:

«کسانی که اظهار نظرهای سیاسی درباره معامله قرن را دنبال می‌کنند، خطر آن را درک می‌کنند. از جمله این خطرات خط خوردن شهر قدس از هرگونه مذاکرات در آینده است؛ زیرا دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا به زعم خود پرونده قدس را بسته است.»

<https://www.mashregnews.ir/news/869742/>

صبری نامی از کشورهای موافق نمی‌برد و کلامش اطلاق دارد؛ اما النونو نام دو کشور مصر و اردن را می‌آورد که با آن مخالف هستند. با فرض صحت ادعای هر دو نفر، کشور یاد شده از مجموعه حامیان معامله قرن خارج می‌شوند و دیگر کشورهای عربی در مجموعه باقی می‌مانند. با توجه به ابهام سخنان صبری، می‌توان گفت مراد او برخی از کشورهای عربی هستند نه همه. البته با دقت در بلاغت سخن مشخص می‌گردد که مراد او کشورهای تأثیرگذار عرب هستند نه همه. از لحن سخن صبری

فهمیده می‌شود که کشورهای تاثیرگذار عرب هرچند در ظاهر مخالف طرح باشند، در باطن با آن همراهی کرده و در صدد آماده‌سازی برای اعلام رسمی نیز هستند. چنانچه اظهارات بن سلمان در نیویورک نیز حکایت از آن دارد.

http://parstoday.com/fa/middle_east-i131656

صبری یکی دیگر از خطرات معامله قرن را خط خوردن حق بازگشت آوارگان فلسطینی به سرزمین‌هایشان دانست و گفت:

«حق بازگشت، حقی قانونی است و به هیچ وجه از آن کوتاه نخواهیم آمد. ما فتوای خود را در این خصوص و مخالفت با وطن جایگزین برای فلسطینیان صادر کردیم».

او افزود:

«باقی ماندن شهرک‌های صهیونیست‌نشین در سرزمین فلسطین یکی دیگر از مفاد معامله قرن است و ما می‌گوییم که شهرک‌های صهیونیست‌نشین کلاً غیرقانونی است و در سرزمین‌های غصب‌شده بنا شده است».

<https://www.mashreghnews.ir/news/869742/>

وی درباره برخی اظهارات مبنی بر اینکه شهرک ابودیس پایتخت کشور کوچک فلسطین در آینده خواهد بود، اظهار داشت: «قدس پایتخت فلسطین خواهد بود و هیچ جایگزینی برای آن وجود نخواهد داشت».

از این عبارات می‌توان هم دغدغه صبری درباره معامله قرن، هم برخی از مفاد بیان شده و هم مواضع صریح او دانست.

هانی حبیب، تحلیلگر سیاسی نیز در این باره می‌گوید:

«معامله قرن بدون وقفه و گام به گام در حال انجام است و عملاً اجرای آن با اعلام قدس به‌عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی از سوی ترامپ و

به دنبال آن انتقال سفارت آمریکا به قدس آغاز شده است و پس از آن نیز شاهد تشدید شهرک‌سازی، کاهش حمایت مالی از آژانس امدادسانی و کارمایی آوارگان فلسطینی (آنروا) بودیم و اکنون تنها در انتظار اعلام رسمی معامله قرن هستیم.»

این تحلیلگر سیاسی معتقد است معامله قرن با سوء استفاده از وضعیت نابسامان فلسطین و کشورهای عربی و سرگرم شدن جهان به مسائل دیگر، به تدریج در حال اجراست.

<https://www.mashregnews.ir/news/886414/>

هرچند دولت آمریکا و رژیم غاصب صهیونیستی، به صورت آرام در حال اجرای مفاد آن هستند، ولی وضعیت معامله قرن حتی در بین پیروان ادیان دیگر نیز قابل پذیرش نیست. مطران حنا، سر اسقف کلیسای ارتدوکس رم در بیت المقدس درباره سرنوشت آن می‌گوید:

«توطئه‌هایی که با هدف تصویب معامله قرن انجام می‌شود، شکست خواهد خورد.»

<https://www.elnashra.com/news/show/1234774>

در نگاه همه کسانی که در منطقه خاورمیانه حضور دارند و مردم این منطقه را می‌شناسند، معامله قرن به هدف خود نخواهد رسید.

عکس‌العمل جریان‌های مقاومت در فلسطین

جریان‌های موجود در عرصه فلسطین، هرچند ممکن است برخی از آنان از نظر فکری با جامعه فلسطین همراه نباشند، اما در سطح عملیاتی به دلایل مختلف، مجبور به

۱ سراسقف کلیسای ارتدوکس رم در بیت المقدس

تبعیت از اراده عمومی جامعه‌اند. نتایج یک نظرسنجی جدید نشان داد که بسیاری از فلسطینی‌ها مخالف معامله قرن هستند و معتقدند که این طرح نتیجه‌ای قابل قبول برایشان ندارد: ۸۰/۳٪ پرسش‌شوندگان با طرح آمریکایی معامله قرن مخالفت کردند و گفتند که این طرح دستاوردی برایشان ندارد. تنها ۶/۸٪ پرسش‌شوندگان با آن موافق بودند.

<https://www.mashreghnews.ir/news/881668/>

به نوشته خبرگزاری معان، این نظرسنجی را موسسه «جی. ام. سی. سی» مورخ ۲۶ ژوئن و هفتم جولای ۲۰۱۸ در کرانه باختری اشغالی و باریکه غزه برگزار کرد؛ لذا اگر هم برخی گروه‌ها با معامله قرن موافق باشند، هیچ‌یک به صورت علنی با آن همراهی نمودند و در سطح رسانه‌ای به مخالفت برخاستند و با صراحت می‌توان اعلام نمود که همه گروه‌های فلسطینی اعم از حماس، فتح و غیره، با این طرح مخالفت کرده‌اند. حماس به‌عنوان یکی از جریان‌های فعال در برابر رژیم غاصب صهیونیستی، در اولین موضع‌گیری خود با صراحت با طرح معامله قرن مخالفت نموده است. مشرق به نقل از النشیره در گزارشی می‌گوید: دفتر سیاسی حماس از مخالفت قاطع با معامله قرن خبر داد. بر اساس این گزارش دفتر سیاسی حماس بیان کرد:

«ما مخالفت قاطع خود را با آنچه معامله قرن نامیده می‌شود، اعلام می‌کنیم و بر ادامه تظاهرات بازگشت تا تحقق اهداف آن تاکید می‌کنیم. حق مشروع ملت ماست که همه انواع مبارزه مشروع تا نابودی اشغال‌گران را ادامه دهیم و اهداف ملی ثابت خود را محقق سازیم. ما به شدت هر گونه تلاش رسمی و غیر رسمی عربی یا داخلی برای عادی سازی روابط با رژیم غاصب صهیونیستی را محکوم می‌کنیم.»

<https://www.mashreghnews.ir/news/873346/>

نییل ابوردینه، سخنگوی تشکیلات خودگردان اعلام کرد:

«ایستادگی ملت فلسطین منجر به متوقف شدن طرح موسوم به معامله قرن شده، اما این طرح به صورت کامل کنار زده نشده و احتمال دارد به معامله‌ای منطقه‌ای با پیامدهای غیرقابل پیش‌بینی تبدیل شود».

<https://www.mashreghnews.ir/news/877521/>

همچنین جنبش حماس و فتح بعد از یک جلسه مشترک، معامله قرن را ترفندی از مجموعه ترفندهای رژیم غاصب صهیونیستی دانسته‌اند.

<https://www.elnashra.com/news/show/1231217>

دولت‌های عربی

در گمانه‌زنی‌های مربوط به کشورهای عربی درباره معامله قرن، مطالب و شایعات فراوانی وجود دارد؛ ولی در رصد خبرهای رسمی، آنچه که دیده می‌شود مخالفت رسمی همه کشورهای عربی یا حداقل عدم همراهی ظاهری آنان است. پایگاه خبری مشرق در گزارشی از وبگاه «الخلیج آن لاین» به نقل از منابعی، بدون ذکر نامشان نوشت:

«بسیاری از رسانه‌ها به خصوص رسانه‌های عبری از درخواست مصر، عربستان و اردن از دولت آمریکا برای به تعویق افتادن معامله قرن و انتظار کشیدن برای نتایج انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره آمریکا خبر داده‌اند؛ در حالی که این اخبار تنها برای منحرف کردن افکار عمومی و تلاشی برای خاموش کردن خشم ملت‌های عربی و فلسطینی علیه کشورهای عربی، از جمله عربستان است که این طرح را همراهی کرده‌اند».

<https://www.mashreghnews.ir/news/886414/>

روزنامه صهیونیستی «اسرائیل امروز» روز سوم آگوست ۲۰۱۸ در خبری مدعی شد که مصر، عربستان و اردن از دولت آمریکا خواسته‌اند تا طرح را تا پس از انتخابات

میان دوره‌ای کنگره آمریکا به تعویق بیندازد. این روزنامه به نقل از مسئولی در کاخ سفید نوشت که معامله قرن به دلیل برگزاری انتخابات میان دوره‌ای کنگره به مدت چند ماه به تعویق خواهد افتاد و کاخ سفید معتقد است که بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی هرگز قادر نخواهد بود پیش از این انتخابات، درباره پایبندی به اجرای مفاد معامله قرن تعهدی بدهد.

<https://www.mashreghnews.ir/news/886414/>

منابع مصری گفتند که واشنگتن با تمام قدرت به اجرای معامله قرن به عنوان معامله تاریخی و نیز زمان طرح آن در منطقه پایبند است و در این باره از حمایت‌های بزرگ ریاض نیز بهره‌مند گشته و تماس‌ها و دیدارهای دائمی بین همه طرف‌های ذی‌نفع با مشارکت شخصیت‌های اسرائیلی به منظور انجام آخرین بررسی‌ها درباره معامله و آماده‌سازی آن برای طرح رسمی، در جریان است. طبق گفته این منابع، واشنگتن از اوایل آگوست جاری تا کنون میزبان چند دیدار محرمانه بین مسئولان کشورهای عربی (مصر و عربستان) و مقامات اسرائیلی به منظور بررسی طرح مذکور بوده و این طرح نیز به تدوین نهایی نزدیک است و انتظار می‌رود که پیش از پایان سال جاری به طور رسمی مطرح شود.

منابع مصری همچنین گفتند که تماس‌ها و دیدارهای عربی، اسرائیلی و آمریکایی قطع نشده و حتی عربستان سعودی تسریع در مطرح کردن این طرح پس از توافق درباره مفاد آن، به‌ویژه بخش مربوط به تأمین مالی و همراهی اسرائیل با این طرح را درخواست کرده است. طبق اظهارات این منابع مصری، نتانیاهو در دیدار محرمانه اخیر خود با عبدالفتاح السیسی رئیس‌جمهوری مصر، به طور جدی پرونده‌های مربوط به معامله قرن را بررسی کرد و دو طرف در نهایت به نقاط مشترک در حمایت از تلاش‌های آمریکا، دست یافتند.

<https://www.mashreghnews.ir/news/886414/>

بر اساس این خبر، اگر چه مصر تظاهر به مخالفت یا عدم همراهی با طرح دارد، اما در دیدارهای مخفی خود با رژیم غاصب صهیونیستی نسبت به مفاد آن یا دست‌کم برخی مفاد آن به توافق رسیده است. البته از آنجا که این خبر با استناد به یک منبع آگاهی است که نامی از آن برده نشده، قابل استناد نیست، اما قابل بررسی و تامل است. در خبری دیگر آمده است که عبدالله دوم به ترامپ گفته که اگر خواهان مقبولیت طرح صلح خود (معامله قرن) است، باید آن را ابتدا به کشورهای اروپایی و عربی ارائه کند تا ملاحظات خود را بیان کنند؛ اما متأسفانه ترامپ تا کنون این کار را نکرده است. برخی منابع دیپلماتیک فرانسوی نیز در این باره گفتند که شاه اردن از ترامپ برای طرح معامله قرن مهلت خواسته است؛ به‌خصوص اینکه موانع زیادی بر سر راه این طرح وجود دارد.

<https://www.mashregnews.ir/news/886040/>

خبرگزاری رویترز در گزارشی نوشت: عربستان سعودی به هم‌پیمان عرب خود اطمینان خاطر داده است که با هرگونه طرح صلح در خاورمیانه، که به مسئله‌ی قدس یا حق بازگشت آوارگان فلسطینی اشاره‌ای نداشته باشد، موافقت نخواهد کرد. این رویکرد اعلان‌شده، نگرانی‌ها درباره موافقت احتمالی عربستان سعودی با طرح موسوم به معامله قرن، که آمریکا آن را در جانبداری از اسرائیل پیشنهاد داده و درصدد تحمیل آن بر منطقه است، کاهش داده است؛ در حالی که مسئولان فلسطینی در دسامبر گذشته اعلام کردند که شاهزاده محمد بن سلمان، محمود عباس را برای پذیرفتن طرح آمریکایی تحت فشار قرار داده است؛ به‌رغم نگرانی‌ها از این مسئله که طرح آمریکایی از فلسطینیان حق بازگشت آوارگان به سرزمین‌شان را سلب کرده است.

<https://www.mashregnews.ir/news/879067/>

شایان ذکر است که این دو خبر، رسمی‌اند و قابلیت استناد دارند؛ زیرا خبر اول، خبر رسمی مربوط به حکومت سعودی و دیگری نیز اعلام رسمی دیدار محمود عباس و بن‌سلمان، از سوی مسئولان فلسطینی است.

با در کنار هم گذاشتن این دو خبر، یعنی اعلام رسمی رژیم سعودی و خبر مربوط به دیدار بن سلمان با محمود عباس، به تلاش‌های پشت‌پرده این رژیم در جهت اجرای معامله قرن پی می‌بریم.

در این طرح، رژیم صهیونیستی به اردن و مصر امتیازاتی را می‌دهد. بر اساس آن، مصر می‌تواند از طریق راه و تونل به شرق عربی دسترسی بیابد و مشابه همان، اردن می‌تواند از طریق راه و تونل به مدیترانه برسد. از سوی دیگر، عربستان سعودی و به طور مشخص بن سلمان به عنوان یک کشور عربی اسلامی در این معامله نقش واسطه را ایفاء می‌نمود. اما بعد از ماجرای قتل خاشقجی، دیگر عربستان توان اجرای آن نقش را ندارد. از این رو، رژیم صهیونیستی به دنبال جایگزین یا مکمل برای آن در بین سایر کشورهای عربی است. (مصاحبه با دکتر شیخ الاسلام)

ملت فلسطین

فلسطینی‌های ساکن نوار غزه روز جمعه ۳۰ مارس (۱۰ فروردین)، مصادف با چهل و دومین سالگرد روز زمین، راهپیمایی سالانه و مسالمت‌آمیز خود معروف به راهپیمایی بازگشت را آغاز کردند و از آن زمان تاکنون بیش از ۱۵۰ شهروند فلسطینی به ضرب گلوله نظامیان صهیونیست به شهادت رسیده و هزاران نفر نیز زخمی شدند. کمیته ملی راهپیمایی بازگشت و شکستن محاصره ضمن اعلام پایان راهپیمایی، از شهروندان فلسطینی خواست که در راهپیمایی بعدی که هفتم جولای با نام اتحاد برای سرنگونی معامله قرن و شکستن محاصره برگزار می‌شود، شرکت کنند.

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1397/04/08/1763554/>

بنابر گزارش پایگاه خبری عربی ۲۱ کمیته ملی راهپیمایی بازگشت فلسطینیان با صدور بیانیه‌ای «ضمن تقدیر از نقش کادر پزشکی و خبرنگاران در امدادرسانی به

راهپیمایان و مقابله با دشمن جنایت‌کار از طریق افشای حقایق و علنی کردن سیاست‌های فاشیستی و مجرمانه این رژیم، بر مجازات فرماندهان رژیم صهیونیستی به‌عنوان مجرم جنگی تأکید کرد. کمیته ملی راهپیمایی‌های بازگشت و شکستن محاصره امروز (جمعه) در بیانیه‌ای بر ادامه این راهپیمایی‌ها در شرق غزه تا تحقق خواسته‌ها و در رأس آن رفع محاصره غزه تأکید کرد. در این بیانیه آمده است: که «مردم فلسطین علی‌رغم تشدید تجاوزهای رژیم صهیونیستی، محاصره و اوضاع معیشتی فاجعه‌بار، مصمم به تداوم راهپیمایی‌های بازگشت بوده و این روند هرگز متوقف نخواهد شد. بر اساس این بیانیه، تأکید شده است که فلسطینیان درباره حقوق مسلم خود شامل رفع محاصره کامل از غزه و پایان دادن به اشکال مختلف تجاوز به مردم فلسطین هیچ معامله و یا سازشی نمی‌کنند». این کمیته، از جامعه بین‌المللی خواست به وظیفه خود نسبت به توقف جنایات رژیم صهیونیستی در حق مردم فلسطین و هدف قرار دادن کادر پزشکی و خبرنگاران عمل کند. «کمیته مذکور از فلسطینیان خواست با تجمع در پنج اردوگاه در نزدیکی دیوار حائل در شرق نوار غزه، عصر امروز پس از نماز جمعه راهپیمایی را ادامه دهند».

fa.alalam.ir/news/3739996

بر اساس آنچه که در بیانیه کمیته مذکور آمده است، بعد از راهپیمایی بازگشت در روز زمین، ادامه دادن راهپیمایی بازگشت، یک واکنش در برابر معامله قرن است. اینکه مردم فلسطین راهپیمایی بازگشت که فقط در روز زمین برگزار می‌شد را به همه جمعه‌ها و برای مقابله با معامله قرن گسترش دادند، نشان از آن دارد که مردم فلسطین، نه تنها معامله قرن را نویدبخش صلح نمی‌دانند، بلکه آن را یکی دیگر از حربه‌های استکبار و رژیم غاصب صهیونیستی برای تضييع بیشتر حقوق فلسطینیان می‌دانند.

رژیم صهیونیستی از این راهپیمایی مسالمت آمیز وحشت دارد. لذا در برابر آن از گلوله‌های جنگی استفاده می‌کند، تا آن را متوقف سازد. زیرا اگر راهپیمایی بازگشت در بین همه سرزمین‌های اشغالی رواج یابد، در آن صورت کنترل آن برای رژیم صهیونیستی غیر ممکن خواهد شد. لذا تلاش دارد به هر شکلی که امکان دارد، از آن جلوگیری شود.

واکنش ایران در برابر معامله قرن

جمهوری اسلامی ایران از همان آغازین روزهایی که معامله قرن بیان شد، موضعی روشن در برابر آن اتخاذ نمود. این موضع در بیانات رهبر انقلاب نیز تجلی یافت. رهبر انقلاب اسلامی طی بیاناتی ضمن اشاره به نقشه‌ی آمریکا و رژیم صهیونیستی برای یهودی‌سازی فلسطین و قدس و توطئه‌ی موسوم به معامله‌ی قرن فرمودند:

«یهودی‌سازی فلسطین خواب آشفته‌ای است که دیده‌اند؛ نه آن اتفاق

می‌افتد نه معامله‌ی قرن». (بخشی از بیانات مقام معظم رهبری طی دیداری

در ۱۳۹۷/۴/۳۱)

<http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=40174>

ایشان در حمایت از مردم مظلوم فلسطین، بدون هیچ‌گونه مصلحت‌اندیشی بین‌المللی راهبردها و آماج حرکتی جمهوری اسلامی را تبیین می‌نمایند؛ لذا این سخنان رهبر انقلاب را باید در ادامه موضع‌گیری‌های ایشان در مورد مسئله‌ی فلسطین و توطئه‌های استکبار جهانی و صهیونیسم مورد توجه قرار داد. با نگاهی به بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای می‌توان نگاه و مواضع اخیر ایشان درباره‌ی با این موضوع را بهتر فهمید.

یکی از اصلی‌ترین راهبردهای رهبر انقلاب در این عرصه، یادآوری مداوم اهمیت مسئله فلسطین است. لذا در بیانات مختلف در تبیین وضعیت موجود و چشم‌انداز

آینده آن مواضعی انقلابی اتخاذ می‌نمایند و همچنین مسئله فلسطین را به صورت پی در پی برای جهان اسلام یاد آوری می‌نمایند. از این رو؛ تأکید بر جایگاه بنیادین فلسطین از سویی و ضرورتِ عدم غفلت امت اسلامی از این مسئله و هوشیاری در مقابل «توطئه‌ی فراموشی فلسطین» از سوی دیگر، از جمله خطوط اصلی مورد تأکید رهبر انقلاب بوده است:

«مسئله‌ی فلسطین در رأس همه‌ی مسائل بین‌الملل اسلامی در مقابل استکبار است.» (بخشی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در پاسخ به نامه اسماعیل هنیه رئیس دفتر سیاسی حماس، ۱۳۹۷/۱/۱۵)

ایشان با ذکاوت خود، مسائل خاورمیانه را مورد بررسی قرار داده و سناریوهای پشت پرده را نیز افشا می‌سازند. در بیانات ایشان آمده است:

«استکبار جهانی و در رأس آن‌ها آمریکا می‌خواهند این منطقه را سرگرم و مشغول به خود بکنند تا رژیم صهیونیستی نفّس راحتی بکشد اینها می‌خواهند مسئله‌ی فلسطین را به فراموشی بسپرنند؛ اینها می‌خواهند وجود یک جغرافیا و یک مَلّت را انکار کنند. فلسطین یک کشور پدیدآمده‌ی جعلیِ امروزی نیست؛ فلسطین هزاران سال تاریخ دارد، مَلّت فلسطین یک مَلّت است، صاحب یک سرزمین است، صاحب یک منطقه‌ی جغرافیایی است. استکبار می‌خواهد اینها را انکار کند و مَلّت فلسطین را انکار کند... مسئله‌ی فلسطین، مسئله‌ی محوری دنیای اسلام است. مسئله‌ی فلسطین، مسئله‌ای است که هیچ کشوری نباید فراموش کند. هیچ کشور اسلامی بلکه حتّی کشورهای که از وجدان انسانی برخوردارند، نباید فراموش کنند که این یک مسئله‌ی اصلی است،

مسئله‌ی اساسی است.» (بخشی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در

دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی، ۱۳۹۵/۴/۱۶).

ایشان با این نوع بیانات و حرکات، درحقیقت، سناریوهای دشمن در منطقه را افشا می‌سازند. افشا سازی این سناریوها سبب آن می‌گردد که ملت‌های مسلمان نسبت به آن آگاهی یابند، در نتیجه با موضع‌گیری در برابر آن، موجبات نابودی سناریوی دشمن را فراهم سازند. لذا بیانات معظم‌له از دو جهت قابل ارزیابی است که در طول یکدیگر قرار دارند آگاهی‌سازی ملت‌های مسلمان، و در امتداد آن خنثی‌سازی سناریوهای دشمن.

مواضع ایشان در برابر جریان‌های تکفیری و تلاطم‌های منطقه غرب آسیا نیز در این راستا قابل ارزیابی است. شکست جریان‌های تکفیری در سوریه و عراق یکی از مواردی است که به‌عنوان سناریوسوزی معظم‌له در برابر طراحی‌های جدید دولت آمریکا و رژیم صهیونیستی می‌توان نام برد.

از سوی دیگر آمریکا تلاش دارد با این معامله حق مردم فلسطین را از بین ببرد. اگر او در این طرح موفق شود، که نخواهد شد، می‌تواند الگویی برای سایر نقاط جهان و تضییع حقوق مظلومان باشد. در نتیجه زمینه ظلم بیشتر بر ملت‌های مظلوم نیز فراهم می‌گردد. لذا جمهوری اسلامی ایران با صراحت در برابر این طرح استکباری مقاومت می‌نماید.

یکی از جدیدترین تحولات در منطقه خاورمیانه آن است که آمریکایی‌ها طی برنامه‌ای سفارت خود را از تل‌آویو به قدس اشغالی انتقال دادند و این شهر را به‌عنوان پایتخت رژیم جعلی اسرائیل قلمداد کردند. شایان ذکر است که در گذشته نیز برخی از کشورها همانند السالوادور، پایتخت خود را به بیت المقدس انتقال داده بودند، ولی از آنجایی که این عمل آنان مورد اقبال جهانی واقع نگشت، دوباره به تل‌آویو برگشتند. لذا از آنجایی که اسکتبار جهانی نتوانست دیگر کشورها را برای انتقال سفارت‌خانه به بیت‌المقدس متقاعد سازد، لذا خود اقدام به انجام این کار نمود. امام خامنه‌ای در این زمینه نیز با صراحت موضع انقلابی اتخاذ نموده، فرمودند:

«اینکه ادعا میکنند می‌خواهند قدس را پایتخت رژیم صهیونیستی اعلام بکنند، این از عجز اینها است، از ناتوانی اینها است. در قضیه‌ی فلسطین دست‌های اینها بسته است، با این کار هم بلاشک ضربه‌ی بزرگ‌تری خواهند خورد و دنیای اسلام در مقابل اینها خواهد ایستاد.» (بخشی از بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۹۶/۹/۱۵)

ایشان چند روز بعد فرمودند:

«قدس هم بلاشک پایتخت این فلسطین است و هیچ‌گونه خدشه‌ای بر این فکر اساسی و این حقیقت امکان ندارد که وارد بشود. و این کاری هم که حالا آمریکایی‌ها کردند و میکنند که نسبت به قدس این غلط زیادی را این شخص کرده البته این کسی که امروز در آمریکا بر سر کار است، این یک‌قدری با صراحت بیشتری کار میکند، [ولی] دیگران هم همین روش را ادامه میدادند، آنها هم با این تفاوتی نداشتند؛ این چیزی است که بلاشک به جایی نخواهد رسید و قادر نیستند که این کاری را که گفته‌اند، به انجام برسانند.» (بخشی از بیانات مقام معظم رهبری در دیدار شرکت‌کنندگان در کنفرانس اتحادیه بین‌المجالس سازمان همکاری اسلامی، ۱۳۹۶/۱/۲۶)

پیشتر گفتیم که انتقال سفارت‌خانه آمریکا به شهر قدس، در راستای معامله قرن قابل ارزیابی است و برخی از تحلیل‌گران نیز به آن اذعان داشتند. امام خامنه‌ای بعد از اینکه انتقال سفارت‌خانه آمریکا به قدس را محکوم نمودند، هنگامی که نام معامله قرن در رسانه‌ها و عرصه سیاسی رسانه‌ای وارد شد، با موضع‌گیری قاطع گفتند:

«دشمن متمرکز شده است روی دنیای اسلام... مسئله‌ی فلسطین و این سیاست شیطانی و خبیثی که آمریکا در مورد فلسطین در نظر گرفته است، اسمش را هم گذاشته است معامله‌ی قرن... این خواب آشفته‌ای که اینها دیده‌اند که خیال می‌کنند بیت‌المقدس را بگیرند و می‌گویند هم روی شهر، هم زیر شهر، هم اعماق شهر (شرقش، غربش، همه‌جایش) باید دست یهود باشد، غلط بیخودی میکنند؛ این اتفاق نخواهد افتاد.» (بخشی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار کارگزاران حج، ۱۳۹۷/۴/۲۵)

جمهوری اسلامی ایران اگرچه در برابر سناریوهای استکباری سکوت نمی‌نماید و در خنثی‌سازی رویکردهای استکباری گام بر می‌دارد، در برابر بحران‌های منطقه‌ای نیز راه‌حلی را بر مبنای مبانی پذیرفته شده بین‌المللی ارائه می‌کند. یکی از راه‌حلی‌ها که جمهوری اسلامی در بحران فلسطین ارائه نموده است، برگزاری رفراندوم بین فلسطینیان اصیل در مورد انتخاب سرنوشت آینده خودشان است. لذا عالی‌ترین سطح مدیریتی در جمهوری اسلامی، یعنی رهبری انقلاب اسلامی، برگزاری یک رفراندوم عمومی و مراجعه به نظر و خواست مردم فلسطین را راه‌حل این مسئله دانسته و فرموده‌اند:

«ما گفته‌ایم که امروز دموکراسی و مراجعه‌ی به آرای عمومی یک شیوه‌ی مدرن و پیشرفته است که همه‌ی دنیا هم قبول دارند. بسیار خوب! برای تعیین نوع حکومت کشور تاریخی فلسطین، به افکار عمومی مردم فلسطین مراجعه کنید، یک رفراندوم راه بیندازید؛ این، چند سال قبل به‌عنوان نظر جمهوری اسلامی و فکر جمهوری اسلامی به سازمان ملل گفته شده و در آنجا ثبت شده. این حرف ماست: آنهایی که واقعاً فلسطینی‌اند، مثلاً فرض کنید آنهایی که لااقل از صد سال پیش به آن

طرف فلسطینی بودند، هشتاد سال پیش به آن طرف فلسطینی [بودند] - در فلسطین، هم مسلمان بوده، هم یهودی وجود داشته، هم مسیحی وجود داشته که فلسطینی‌اند - از این فلسطینی‌ها در هر جا که هستند، چه در خود سرزمین‌های اشغالی یعنی کل سرزمین فلسطین و چه در خارج از فلسطین، نظرخواهی بشود. هر نظامی را که این‌ها معین کردند برای سرزمین فلسطین، آن نظام مورد قبول است؛ هر چه آنها خواستند.» (بخشی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جمعی از استادان، نخبگان و پژوهشگران دانشگاه‌ها، ۱۳۹۷/۳/۲۰)

اکنون پاسخ به این پرسش‌ها آسان است که معامله قرن چیست؟ و چرا قدرت‌های استکباری نمی‌خواهند آن را از طریق رفراندوم در بین مردم فلسطینی تبار، به اجرا درآورند؟ چرا تلاش دارند که از طریق مذاکرات مخفی با برخی سران عرب یا برخی گروه‌های فلسطینی به نتایج مطلوب خود برسند؟ وقتی که در این نوع از پرسش‌ها و مواضع دقت می‌گردد، برای هر انسان عاقلی، روشن می‌شود که معامله قرن نه تنها در پی احقاق حقوق مردم فلسطین نیست، بلکه فراتر از آن، مردم مسلمان فلسطین را محدودتر نیز می‌نماید. به همین دلیل رهبر انقلاب با توجه به اینکه استکبار و رژیم غاصب صهیونیستی نمی‌خواهند حقوق پایمال شده مردم فلسطین را برگردانند و می‌خواهند از طریق زور و تزویر، به نتایج مطلوب خود برسند، فرمودند:

«این جور نیست که اگر چنانچه دست قدرت در مقابل صهیونیست‌ها نشان ندهیم، آنها به کسی رحم کنند، ملاحظه‌ی کسی را بکنند، حق کسی را رعایت کنند، ابداً! تنها علاجی که تا قبل از نابودی این رژیم وجود دارد عبارت است از اینکه فلسطینی‌ها بتوانند قدرتمندانه برخورد کنند.» (بخشی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار دانشجویان، ۱۳۹۳/۵/۱)

به عبارتی ساده در برابر رژیم غاصب صهیونیستی، راهکار مسالمت‌آمیزی وجود ندارد. لذا باید به روش مقاومت در برابر زیاده‌خواهی آنان، حق پایمال شده در تقریباً صد سال گذشته مردم مسلمان در فلسطین را اعاده نمود؛ در نتیجه می‌فرمایند:

«امروز مبارزه‌ی با رژیم صهیونیستی مبارزه با استکبار است، مبارزه با نظام سلطه است. همچنان که می‌بینید شما که علیه رژیم صهیونیستی حرف می‌زنید، آن مسئول و سیاستمدار آمریکایی، احساس دشمنی و خصومت با شما می‌کند؛ احساس می‌کند که به او ضربه زده‌اید. واقع قضیه هم همین است» (بخشی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جمعی از استادان، نخبگان و پژوهشگران دانشگاه‌ها، ۱۳۹۶/۰۳/۳۱).

امروزه رژیم غاصب صهیونیستی و حامیان استکباری او، اگرچه در ظاهر سخن از راهکار مسالمت‌آمیز دارند، در باطن مرادشان از راهکار مسالمت‌آمیزی، چیزی جز تسلیم ملت فلسطین نیست. لذا از اعلام علنی طرح خود طفره می‌روند و تلاش دارند با فعالیت رسانه‌ای و جنگ روانی، بستر را برای اجرای آن آماده‌سازند. بازوان این آماده‌سازی نیز چیزی جز برخی کشورهای عربی و جریان‌های منطقه‌ای همسو با آنان نیستند. امام خامنه‌ای نیز با ادراک دقیق و صحیحی این مسئله می‌فرمایند:

«امروز بازگشت به عزت و اقتدار برای امت اسلامی منحصراً در گرو ایستادگی در برابر استکبار و نقشه‌های خباثت‌آمیز آن است... حرکت به سمت مذاکره با رژیم فریب‌کار و دروغگو و غاصب، خطای نابخشودنی بزرگی است که پیروزی ملت فلسطین را به عقب می‌اندازد و جز خسران عاید آن ملت ستم‌کشیده نمی‌کند. خیانت برخی سران عرب که اکنون به تدریج در حال آشکار شدن است نیز همین هدف را دنبال می‌کند. علاج این همه، تقویت جناح مبارز و مقاوم در دنیای اسلام و تشدید مبارزه با

رژیم غاصب و پشتیبانان آن است.» (بخشی از بیانات رهبر معظم انقلاب

اسلامی در پاسخ به نامه اسماعیل هنیه رئیس دفتر سیاسی حماس، ۱۳۹۷/۱/۱۵).

با توجه بیانات مقام معظم رهبری معامله قرن از سوی سیاست‌گذاران جمهوری اسلامی ایران، به شدت رد شده؛ البته ایران برای بحران فلسطین بدون راه‌حل نیست. این راه حل در چند سطح است: در سطح نخست بیان می‌شود که بر اساس ضوابط بین‌المللی در بین مردم اصیل فلسطین رفراندوم شود. در صورت کوتاهی جامعه جهانی و تبعیت آنان از طرح‌های استکباری جهانی و رژیم غاصب صهیونیستی، راهکار، مقاومت تا کسب پیروزی نهایی و آزادی قدس است.

جمع‌بندی

آنچه که در فضای رسانه‌ای از معامله قرن بیان شده، بسیار کم و غیر رسمی است. از شواهد نیز می‌توان فهمید که رویکرد اصلی نیز در این نوع خبرها نوعی سنجش افکار عمومی و همچنین عملیات روانی در منطقه است؛ لذا معامله جنبه‌ای بسیار اسرارآمیز به خود گرفته است. تا این لحظه، ظاهراً فقط تیم تدوین طرح و شخص ترامپ از محتوای آن خبر دارند. گویا حتی کلیات طرح نیز به اطلاع طرف‌های درگیر در بحران غرب آسیا نرسیده است.

بر اساس آنچه که در خبرها وجود دارد، در این طرح مناطق، روستاها و محله‌های عربی که عمدتاً فلسطینیان در آن سکونت دارند به حکومت خودگردان فلسطین واگذار و یک معبری نیز برای فلسطینیان برای تردد به مسجدالاقصی در نظر گرفته می‌شود. این معامله شامل انتقال مالکیت محله‌ها و نواحی نزدیک به قدس مانند بیت حنینا، شعفاط، کفر عقب و رأس خمیس، به تشکیلات خودگردان فلسطین می‌شود. در حالی که

فلسطینیان مالکان حقیقی این سرزمین بوده و درحقیقت، رژیم صهیونیستی در این معامله چیزی پرداخت نکرده است. این طرح پیش نهاد می شود که کشور فلسطین (در ابتدا) در حدود نیمی از کرانه باختری، تمامی نوار غزه و برخی محله های قدس از جمله محلات نواحی ذکر شده، تشکیل شود و در کنار آن، شهرک قدیمی و محله های اطراف آن همچون سلوان، الشیخ جراح و جبل الزیتون برای اسرائیل باقی بماند.

برخی خبرها نیز حکایت از آن دارد که دولت آمریکا و رژیم صهیونیستی در حال اجرای این طرح هستند و با انتقال سفارت خانه آمریکا از تل آویو به بیت المقدس، نخستین گام را در اجرای معامله قرن برداشته اند. گام بعدی نیز قطع کمک های بشردوستانه به فلسطینیان از سوی آمریکا بوده است. از این اخبار برداشت می شود که آنان درصدد مقدمه سازی برای گام نهایی خود یعنی اعلام رسمی معامله قرن هستند. سرنوشت بیت المقدس، آوارگان، شهرک های یهودی نشین در کرانه ی باختری و مرزهای نهایی کشور فلسطینی، چهار موضوع کلیدی مربوط به مناقشه ی غرب آسیاست که طبق پیمان اسلو و اجماع بین المللی باید از طریق گفتگوی مستقیم بین اسرائیل و دولت خودگردان فلسطینی حل و فصل شوند. به نظر می رسد که دولت ترامپ به حل این معضلات از طریق گفتگوی بین اسرائیل و دولت خودگردان امید ندارد و از این رو با تکیه بر قدرت اقتصادی و دیپلماتیک خود، می خواهد خودش در این باره تصمیم نهایی را بگیرد؛ لذا دو گام اصلی یعنی انتقال سفارت خانه به بیت المقدس و قطع کمک های خود به آوارگان فلسطینی را رقم زده است.

از یک سو برخی از کشورهای منطقه همانند ایران و جریان مقاومت، مخالفت صریح و قاطع خود را با این معامله اعلام نمودند و برخی دیگر از کشورها به صورت ضعیف در حال مذاکره یا مقدمه سازی برای آن هستند (اما توان و جرأت اعلام رسمی

آن را ندارند)، از سوی دیگر، مسلمانان فلسطین نیز با درک صحیح از شرایط، مبارزات خود ضد دشمن صهیونیستی را تقویت نمودند.

عرصه‌ی میدانی نشان می‌دهد که دولت ترامپ برای اجرای معامله قرن، راهی بس دشوار در پیش دارد و هر تحلیل‌گری که منطقه را بشناسد می‌داند تا زمانی که بازیگران اصلی منطقه یعنی جریان‌های مقاومت با این طرح همراهی نکنند، این طرح محکوم به شکست است. چه بسا یکی از دلایل اصلی عدم اعلام رسمی آن نیز همین باشد. البته مقابله با نیرنگ جدید استکبار، هوشیاری جهان اسلام را طلب می‌نماید.

1. <http://farsi.khamenei.ir/>
2. <https://www.mashreghnews.ir>
3. <https://www.isna.ir/>
4. <https://www.middleeasteye.net/news/us-donald-trump-deal-of-century-middle-east-peace-plan-already-happening-israel-palestine-1066744202>
5. <http://www.irinn.ir>
6. <https://www.farsnews.com/news/>
7. <https://www.mashreghnews.ir>
8. <https://www.khabaronline.ir/detail/785897/World/middle-east>
9. https://en.wikipedia.org/wiki/Foreign_policy_of_Donald_Trump#Israel_and_Israeli%E2%80%93Palestinian_conflict
10. <https://dailynewsegypt.com/2018/07/15/deal-of-the-century-troubled-or-dead/>
11. <http://imemc.org/article/us-and-israel-work-to-implement-deal-of-century/>
12. fa.alalam.ir/news/3739996
13. <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1397/04/08/1763554>
14. <https://www.elnashra.com/>
15. <https://www.haaretz.com>
16. <http://parstoday.com/>

۱۷. مصاحبه با دکتر شیخ الاسلام

Andishe-e-Taqrrib.36 Vol.14.No.1.Spring 2018 P 73-91	اندیشه تقریب سال چهاردهم شماره اول، بهار ۱۳۹۷ پیاپی ۳۶ ص ۷۳-۹۱
--	--

مبانی فقهی مقاومت از دیدگاه اهل سنت

مولانا علی احمد سلامی^۱

چکیده

مقاومت و جهاد در راه خدا یکی از ضرورت‌های دین اسلام و ضامن حیات شخصیتی جامعه اسلامی است و تا زمانی که این امر در میان جامعه نهادینه باشد، دشمنان اسلام و مسلمین یارای دست‌اندازی به کیان اسلام را ندارند.

فقه‌های اسلام در راستای تبیین احکام دینی و ابعاد گوناگون فقه سیاسی، به مبانی فقهی مقاومت و جهاد نیز پرداخته‌اند. این پژوهش می‌کوشد با نقد و بررسی آرای فقها به این سؤالات پاسخ دهد که مقاومت و جهاد چه درجه‌ای از احکام را داراست؟ واجب است یا مستحب؟ مقاومت و جهاد چه انواعی دارد؟ ضرورت دینی مقاومت در برابر دشمنان اسلام چیست؟

در این نوشتار با ذکر استدلال، بر درستی نظر جمهور علما که جهاد و مقاومت در برابر دشمنان واجب کفایی است و تحت شرایطی حکم واجب عینی را می‌گیرد، تاکید می‌کنیم. همچنین این مطلب را تشریح می‌کنیم که یکی از غایات نهایی از تشریح مقاومت و جهاد، تضمین آزادی و حیات شخصیتی جامعه‌ی اسلامی است.

واژه‌های کلیدی: جهاد، مقاومت، فقه اسلامی، اهل سنت.

(۱) عضو مجلس خبرگان رهبری در استان سیستان و بلوچستان، و استاد دانشگاه. M.Salami1996@yahoo.com

دین اسلام نظام کامل و جامع است که در آن ابعاد مختلف زندگی بشر مورد بررسی قرار گرفته و تحقق نیازهای وی منوط به تبعیت از فرامین الهی دانسته شده است. یکی از برنامه های اسلام که حافظ جان، مال، نسل، آبرو و باور افراد است، مقاومت و جهاد است. دشمنان اسلام همواره در صدد نفوذ و برهم زدن معادلات جامعه اسلامی و فروپاشاندن تعادل اجتماعی و شخصیتی افرادند. جهاد و مقاومت به عنوان بازدارنده، نسخه ای است که شارع مقدس برای عموم مسلمانان تجویز نموده تا سلامت جامعه تضمین گردد.

در این پژوهش سعی بر آن است تا با نقد و بررسی آرای عالمان فقه و مفسران نکته بین، مبانی دینی و فقهی مقاومت مورد کنکاش و بررسی قرار گیرد. در ابتدا لازم است مفهوم جهاد تبیین شود.

مقاومت و جهاد در راه خدا معنای گسترده ای دارد که اعم از قتال و غیر آن است. نخست به بررسی لغوی و اصطلاحی این واژه می پردازیم، سپس آموزه های قرآنی در این باب را به صورت مختصر بیان می کنیم.

جهاد در لغت و اصطلاح

جهاد به معنای تلاش و کوشش، معانی وسیعی در لغت و اصطلاح دارد که می تواند عملکرد افراد را جهت دهد.

جهاد در لغت

واژه ی «جهاد» شامل حروف جیم، هاء و دال در اصل به معنای مشقت است. گفته اند «مجهود» شیری است که چربی آن خارج شده باشد و این امر جز با مشقت و خستگی

امکان‌پذیر نیست. (ابن فارس، بی تا، ج ۱، ص ۴۸۷). «جهد الرجل» به معنای این است که فرد لاغر و نحیف شد. «جهد دابته» نیز یعنی بر چهارپایش بیش از توانش بار گذاشت. «جهاد» هم زمین صاف و خوشنی است که در نزدیکی آن هیچ تپه، گیاه و کوهی نباشد. (ابن منظور، بی تا، ج ۹، ص ۷۰۸-۷۰۹).

جهاد در اصطلاح

فقه‌های مذاهب اسلامی این مفهوم دقیق ارائه داده‌اند که مقاومت و جهاد، تعاریفی به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

نویسندهٔ بدائع الصنائع در تعریف این اصطلاح از دیدگاه احناف می‌نویسد:

«جهاد یعنی بذل توان و انرژی برای قتال در راه خدا به هر وسیلهٔ ممکن،

اعم از جان و مال و زبان». (کاسانی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۹۷).

از دیدگاه مالکیه جهاد به معنای مقاتلهٔ مسلمان با آن دسته از کفار است که عهد و پیمانی با مسلمانان ندارند، و هدف غایی از جهاد نیز اعلای کلمهٔ الله است. (خطاب، ۱۹۹۵م، ج ۳، ص ۳۴۷). شوافع جنگ با کفار به منظور یاری و نصرت اسلام را جهاد می‌دانند. (جمل، بی تا، ج ۵، ص ۱۷۹). حنبلی‌ها نیز جهاد را محصور در قتال با کفار می‌دانند و جنگ با مسلمانان شورش یا راهزن را از شمول تعریف جهاد خارج کرده‌اند. (بهوتی، ۱۴۰۲ق، ج ۳، ص ۳۲).

در میان تعاریف نقل‌شده، جمله کسان‌ی جامع‌تر از دیگر موارد است؛ اما نکته مشهود این است که در تمام آن‌ها به یک جنبه از معنای جهاد اشاره شده و آن هم «قتال» است. حقیقت جهاد یعنی به کارگرفتن نهایت تلاش در اموری که خیلی خواستهٔ دل نیست. جهاد سه قسم است: جهاد با دشمن آشکار، جهاد با شیطان و جهاد با نفس. (زبیدی،

۱۹۶۵م، ج ۷، ص ۵۳۷). جهاد با نفس به معنای واداشتن آن به فرمان برداری از خداوند و بازداشتن نفس از نافرمانی او امر الهی است.

آیه ۶۹ سوره عنکبوت ناظر بر همین گونه از جهاد است: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»^۱ مفسران کلام الهی این آیه را مربوط به جهاد با نفس می دانند در سه بعد تشویق به طاعت، ترک معصیت و صبر بر فرامین الهی. (قرطبی، بی تا، ج ۱۳، ص ۳۶۵). فضالة بن عبید نقل می کند که پیامبر اکرم در حجة الوداع فرمودند: «مجاهد کسی است که با نفس خود در مسیر طاعت الهی جهاد کند». (ابن رجب، ۲۰۰۴، ج ۲، ص ۵۸۲). جهاد با شیطان نیز به معنای دفع القئات شیطانی اعم از شبهات و شهوات است. در آیه شش سوره فاطر حقیقت دشمنی شیطان بیان شده است: ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾^۲.

از میان سه قسم جهاد، مورد اول را می توان هم معنای قتال دانست؛ پس میان جهاد و قتال رابطه عموم و خصوص مطلق است: جهاد، عام است و قتال، خاص. (ساعدی، ۱۳۹۳ ش، ص ۳۱). بنابراین جهاد معنای گسترده ای دارد؛ حتی در معنای اول نیز ابعاد فراتر از درگیری فیزیکی را شامل می شود؛ مانند رویارویی با تهاجم فرهنگی و جنگ سایبری دشمنان. جهاد به معنای عام همواره در زندگی انسان جریان دارد مانند جهاد با نفس، اما جهاد به معنای قتال در سه حالت قابل فرض است:

۱. در رویارویی با کفار و به هنگام شعله ور شدن جنگ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا

۱. و آنها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه های خود هدایتشان خواهیم کرد، و خداوند با نیکوکاران است.

۲. البته شیطان دشمن شماسست، پس او را دشمن بدانید؛ او فقط حزیش را به این دعوت می کند که اهل آتش سوزان (جهنم) باشند!

لَقَيْتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُلُوهُمُ الْأَدْبَارَ. وَمَنْ يُوَلَّهُمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَى فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٥-١٦﴾^١

٢. هنگام یورش دشمن خارجی به دیار مسلمانان: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ (توبه: ١٢٣)^٢

٣. در صورت دستور ولی امر به جهاد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ (انفال: ٢٥)^٣

با توجه به اینکه سیاق آیات پیش از این آیه درباره جهاد است (و به طور کلی سوره انفال به مبحث جهاد بیشتر تمرکز دارد) می توان جهاد را حیات بخش دانست (براساس تعبیر قرآنی).

علاوه بر آیات یادشده، روایات متعددی نیز از رسول اکرم ﷺ در باب وجوب جهاد نقل شده که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

از ابوهریره نقل است که پیامبر فرمودند:

١. ای کسانی که ایمان آورده اید هرگاه {در میدان نبرد} به کافران برخورد کردید که {به سوی شما} روی می آورند به آنان پشت نکنید. و هر که در آن هنگام به آنان پشت کند مگر آنکه {هدفش} کناره گیری برای نبردی {مجدد} یا پیوستن به جمعی {دیگر از همزمانش} باشد قطعاً به خشم خدا گرفتار خواهد شد و جایگاهش دوزخ است، و چه بد سرانجامی است.

٢. ای کسانی که ایمان آورده اید با کافرانی که مجاور شما هستند کارزار کنید، و آنان باید در شما خشونت بیابند، و بدانید که خدا با تقوای پیشگان است.

٣. ای کسانی که ایمان آورده اید، چون خدا و پیامبر شما را به چیزی فراخواندند که به شما حیات می بخشد آنان را اجابت کنید.

«مأمور شده‌ام با مردم بجنگم تا به وحدانیت خداوند گواهی دهند. کسی که لا اله الا الله بگوید، جان و مالش در امان است». (عسقلانی، ۲۰۰۳م، ج ۱، ص ۷۶). انس (رضی الله عنه) نیز از پیامبر اسلام ﷺ نقل می‌کند که ایشان فرمودند: «با مشرکان به وسیله مال و جان و زبان خود جهاد کنید». (ابوداود، بی تا، ج ۳، ص ۱۶).

از اهمیت و جایگاه جهاد در منابع حدیثی همین بس که در اغلب کتب صحیح، بخشی با عنوان کتاب الجهاد وجود دارد. در میان فقهای اسلامی نیز هیچ‌گونه اختلاف نظری درباره مشروعیت مقاومت و جهاد وجود ندارد و اجماع علما بر مشروع بودن این ضرورت دینی بنا نهاده شده است؛ اما در دو زمینه م فقها اختلاف نظر دارند:

مقاومت و جهاد، واجب یا غیر واجب

جمهور فقها بر این باورند که مقاومت و جهاد واجب است؛ اما تعدادی چون عطاء، عمرو بن دینار، سفیان ثوری و طبق نقل، ابن عمر قائل به واجب بودن مقاومت و جهاد نیستند.

قائلین به وجوب مقاومت و جهاد به آیات و احادیث نبوی استناد می‌کنند، به ویژه آیه ۲۱۶ سوره بقره: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾.^۱ «کُتِبَ» در این آیه به معنای «فرض» تلقی کرده اند.

۱. جهاد در راه خدا بر شما مقرر شد؛ در حالی که برایتان ناخوشایند است. چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آنکه خیر شما در آن است یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شر شما در آن است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

همچنین آیه ۲۴۴ سوره بقره: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^۱ با این توضیح که «قاتلوا» امر است و تا زمانی که چیزی آن را از افاده‌ی وجوب ساقط نکند، دلالت بر وجوب دارد و از آنجا که هیچ قید دیگری وجود ندارد که مانع دلالت برو وجوب شود، این واژه افاده‌ی وجوب می‌کند. (زحیلی، ۱۹۹۱م، ج ۲، ص ۲۱۶). حدیث انس (رضی الله عنه) که پیشتر نقل شد نیز یکی از استنادات روایی جمهور علماست؛ چون صارفی بر امر وارد نشده و معنای وجوب آن پابرجاست.

گروه دوم نیز برای اثبات نظریه خود مبنی بر واجب نبودن مقاومت و جهاد به آیات و روایاتی استناد می‌کنند. نظر این عده درباره مدلول معنایی «کُتِبَ» چیزی غیر از «فُرِضَ» است. اینان معتقدند اینجا امر به وجوب جهاد نیست، بلکه امر به استحباب است. قرینه این برداشت را آیه ۱۸۰ سوره بقره می‌دانند که درباره وصیت می‌فرماید: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾^۲ فقها معتقدند «کُتِبَ» در این آیه امر به استحباب است، نه وجوب. (قرطبی، بی تا، ج ۲، ص ۲۶۳). جمهور علما در پاسخ فرموده‌اند که امر مادامی دلالت بر وجوب می‌کند که مانعی پدید نیاید. در آیه وصیت، پررنگ تر شود وجوب بر اساس سنت نبوی ثابت است؛ چراکه پیامبر ﷺ فرموده‌اند: ﴿إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْطَى كُلَّ ذِي حَقِّهِ حَقَّهُ؛ فَلَا وَصِيَّةَ لِمَوَارِثٍ﴾. (آلبانی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۴۲۹). همچنین در آیاتی «کُتِبَ» دلالت بر وجوب دارد و مانعی

۱. و در راه خدا پیکار کنید! و بدانید خداوند، شنوا و داناست.

۲. بر شما نوشته شده: «هنگامی که یکی از شما را مرگ فرارسد، اگر چیز خوبی [مالی] از خود به جای گذارده، برای پدر و مادر و نزدیکان، بطور شایسته وصیت کند؛ این حقی است بر پرهیزکاران!

هم سر راه و جوب نیست مانند آیه روزه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾.^۱ (بقره ۱۸۳)

از جمله استنادات مخالفان و جوب مقاومت و جهاد حدیث ابن عمر است که در آن از پیامبر ارکان پنج‌گانه اسلام را نقل کرده است: شهادتین، برپا داشتن نماز، پرداخت زکات، حج و روزه ماه رمضان. (مسلم، ۲۰۰۲م، ص ۳۴). رسول خدا ﷺ فرائض را در این حدیث بیان کرده و هیچ سخنی از مقاومت و جهاد به میان نیاورده لذا مقاومت و جهاد فرض نیست. (جصاص، ۱۹۹۴م، ج ۳، ص ۱۴۹). در پاسخ این استناد گفته شده که موارد پنج‌گانه مصرح در حدیث ناظر به اموری است که فرض عین (واجب عینی) هستند، نه تمام فرائض؛ شاهدش اینکه در حدیث از مواردی چون امر به معروف و نهی از منکر و غسل، تکفین و تدفین اموات نیز سخن به میان نیامده است؛ در حالی که فرض (واجب) کفای هستند. قضیه مقاومت و جهاد نیز به همین صورت است. (همان، ص ۱۴۶). پاسخ دیگری که علما داده‌اند، این است که حدیث مذکور پیش از وجوب مقاومت و جهاد از پیامبر ﷺ نقل شده است؛ لذا با وجوب مقاومت و جهاد در تعارض نیست. با توجه به موارد مطروح به نظر می‌رسد رأی جمهور مبنی بر وجوب مقاومت و جهاد ارجح بر رأی دیگر فقهاست.

مقاومت و جهاد، واجب عینی یا کفایی؟

پس از اثبات وجوب مقاومت و جهاد، با اختلاف نظر دیگری مبنی بر عینی یا کفایی بودن مقاومت و جهاد مواجه می‌شویم. در این باب سعید بن مسیب معتقد است

۱. ای افرادی که ایمان آورده اید روزه بر شما نوشته شده، همان‌گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد؛ تا پرهیزکار شوید.

مقاومت و جهاد واجب عینی است و باید همگان به آن مبادرت ورزند؛ اما جمهور فقها معتقدند فریضه مقاومت و جهاد واجب کفایی است.

آنچه باعث اختلاف نظر در این زمینه شده، قرائت‌های مختلف از آیات ۳۸، ۳۹ و ۴۱ سوره توبه است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾؛^۱ ﴿إِلَّا تَنْفِرُوا يَعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۲ و ﴿انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾.^۳ آنچه ظاهر آیات ذکر شده، نشانگر عینی بودن این فریضه است و همگان را در بر می‌گیرد و هیچ فرقی میان پیر و جوان و سواره و پیاده و پیشه‌ور و... وجود ندارد. (جصاص همان، ص ۱۵۰-۱۵۱). اما جمهور به این نظر با آیات و احادیث پاسخ می‌دهند.

یکی از آیاتی که جمهور علما در رد نظریه عینی بودن مقاومت و جهاد به آن استناد می‌کنند، آیه ۱۲۲ سوره توبه است که در آن کفایی بودن مقاومت و جهاد قابل فهم است. خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾^۴

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود «به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید» بر زمین سنگینی می‌کنید (و سستی به خرج می‌دهید)؟ آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده‌اید؟ با اینکه متاع زندگی دنیا در برابر آخرت جز اندکی نیست.
۲. اگر (به سوی میدان جهاد) حرکت نکنید، شما را مجازات دردناکی می‌کند و گروه دیگری غیر از شما را به جای شما قرار می‌دهد و هیچ زبانی به او نمی‌رسانید، و خداوند بر هر چیزی تواناست.
۳. همگی (به سوی میدان جهاد) حرکت کنید؛ سبک‌بار باشید یا سنگین‌بار و با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است، اگر بدانید.
۴. شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان طایفه‌ای کوچ

اگر بنا باشد تمام مسلمانان در صفوف جهاد حاضر شوند، مقدرات و ملزومات جامعه اسلامی معطل می‌ماند؛ از این رو خداوند مَنان فرموده است که تعدادی در این مسیر گام بردارند و عده‌ای هم در سنگر علم و دانش حضور یابند.

آیه دیگری که مستمسک جمهور علما در تبیین کفایی بودن مقاومت و جهاد است، آیه ۹۵ سوره نساء است که می‌فرماید: ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾^۱ در این آیه مبارکه سخن از مقایسه میان مجاهدان و قاعدان است، این مقایسه میان دو طیفی صورت گرفته است که هر دو مورد تأیید هستند؛ زیرا در ادامه خداوند هر دو را به سرانجام نیک مژده و وعده می‌دهد و تصریح می‌کند که پاداش مجاهدان بیشتر و مقامشان بالاتر است. اگر بنا بود مقاومت و جهاد فرض عین باشد، دیگر وعده نیکو موضوعیت نمی‌یافت، بلکه قائدان بایستی باید با عقاب و عذاب مورد عتاب قرار می‌گرفتند، زیرا ترک واجب عینی گناه است و مرتکب آن نافرمان است؛ (جصاص همان، ص ۱۵۰-۱۵۱). لذا وقتی که خداوند با ادبیاتی متفاوت سخن گفته و هر دو را وعده نیکو داده، معلوم می‌شود که مقاومت و جهاد واجب کفایی است.

نمی‌کند (و طایفه‌ای در مدینه بماند)، تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آن‌ها را بیم دهند. شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند و خودداری کنند. ۱. (هرگز) افراد باایمانی که بدون بیماری و ناراحتی از جهاد بازنشستند، با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند، یکسان نیستند. خداوند مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد نمودند، بر قاعدان [= ترک‌کنندگان جهاد] برتری مهمی بخشیده است و به هر یک از این دو گروه (به نسبت اعمال نیکشان) وعده پاداش نیک داده و مجاهدان را بر قاعدان، با پاداش عظیمی برتری بخشیده است.

در روایات نیز نشانه‌هایی از کفایی بودن مقاومت و جهاد وجود دارد. ابوسعید خدری نقل می‌کند که پیامبر ﷺ نماینده‌ای به سوی بنی‌لحیان فرستاد و این‌گونه فرمود: «از هر دو نفر یکی عازم جهاد شود». سپس در مورد کسی که باقی می‌ماند، فرمود: «هر کس که در خانه می‌ماند اگر با خانواده و مال مجاهد به نیکی رفتار کند، نصف پاداش مجاهد نصیب وی می‌شود». (مسلم، ۲۰۰۲، ص ۱۰۱۶).

طبق این حدیث اگر مقاومت و جهاد واجب عینی بود، پیامبر ﷺ اصحاب را در جهاد منخیر به حضور یا عدم حضور در جهاد نمی‌کرد.

برخی از علما فراتر رفته و حتی قائل به اجماع بر واجب کفایی بودن مقاومت و جهاد شده‌اند. ابن‌رشد مالکی از جمله افرادی است که تصریح دارد علما بر واجب کفایی بودن مقاومت و جهاد اتفاق دارند و آن را واجب عینی به شمار نمی‌آورند. (ابن‌رشد، ۲۰۰۴، ج ۲، ص ۱۴۳). نویسنده مفاتیح‌الغیب نیز می‌گوید: «اجماع بر این دایر شده که جهاد از جمله واجبات کفایی است. (رازی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۳۸۴).

همان‌گونه که بیشتر گفتیم مطابق با نظر جمهور، مقاومت و جهاد واجب کفایی است و چنانچه حضور تعدادی از مسلمانان در این امر ضامن اهداف اسلام باشد، نیاز به حضور همگانی مسلمانان نیست. در تبیین حدود کفایی بودن جهاد بر این باورند که اگر آغازگر جهاد مسلمانان باشند و هدف دعوت غیرمسلمانان به اسلام یا منقاد کردن آنان نسبت به حکومت اسلامی باشد، آن‌گاه جهاد واجب کفایی است. در کتب فقهی این مسئله با عبارت «هو فرض کفایة... ابتداءً، وإن لم یبدؤونا» بیان شده است. (ابن‌عابدین، ۲۸۶ق، ج ۳، ص ۳۳۷). نووی نیز ضمن تقسیم‌بندی کافران می‌نویسد:

«کافران دو دسته‌اند: اگر در سرزمین خود بودند و قصد حمله به سرزمین اسلامی را نداشتند، در این حالت جهاد واجب کفایی است». (شربینی، ۱۹۹۳، ج ۴، ص ۲۹۹).

ما زمانی که دشمن به سرزمین اسلامی حمله کند، دفاع برای کسانی که مورد تعرض قرار گرفته‌اند واجب عینی است؛ زیرا در خط مقدم رویارویی با دشمنان اسلام قرار دارند، و نباید عرصه را برای نفوذ متجاوزان باز گذاشت. ابن عابدین ضمن تصریح این نکته می‌افزاید:

«اما آن عده از مسلمانان که به دور از دشمن هستند، این واجب برایشان در حکم کفایی است؛ تا اگر نیازی به حضورشان نبود، بتوانند میدان را رها کنند». (ابن عابدین، ۱۲۸۶ق، ج ۳، ص ۳۳۹).

«مراد این است که اگر مسلمانانی که به آن‌ها هجوم شده‌اند، توان دفع دشمن را داشته باشند، برای دیگر مسلمانان حضور در مقاومت و جهاد، واجب کفایی است. اما اگر شرایط به گونه‌ای بود که مدافعان سرزمین اسلامی توان مقابله را نداشتند یا تعدادشان کم بود، در این صورت به تصریح فقها قطعاً مقاومت و جهاد واجب عینی می‌شود. (همان، ص ۳۳۷). قرطبی در این زمینه می‌نویسد: اگر دشمن لشکرکشی کرد، همه ساکنان آن سرزمین، اعم از پیر و جوان باید برای مقابله اقدام کنند. حتی جوانان بدون اذن ولی هم باید حضور یابند و هر کس که توان رویارویی دارد، حق تخلف ندارد. اگر مدافعان ناتوان بودند، باید مسلمانان ساکن در مناطق مجاور با تمام توان و نیرو به حمایت آن‌ها به پا خیزند. اگر دشمن به مرزهای اسلامی نزدیک شد، ولی وارد مناطق مسلمانان نشد هم باید برای نمایاندن قدرت اسلام و دفاع از حریم اسلامی قیام کرد». (قرطبی، ج ۸، ص ۱۵۱-۱۵۲).

مقاومت و جهاد در برابر مهاجم بیگانه

همان‌طور که اشاره شد، یکی از موارد وجوب جهاد به معنای قتال، زمانی است که دشمن خارجی به دیار مسلمانان یورش برد. در این بخش جایگاه میهن دوستی را دلایل وجوب دفاع از وطن در فرهنگ اسلامی را بررسی می‌کنیم.

دفاع از تمامیت ارضی وطن در قرآن کریم

وطن و عشق به آن، جایگاهی بلند در اندیشه اسلامی دارد. تازمانی که وطن حایز ساختاری مدنی است چالش‌های آن، از جمله جنگ نیز دارای ساختار مدنی است؛ بنابراین هرچند جنگ‌های آن، جنگ در راه خدا نامیده شود، باز هم ماهیت سیاسی دارد. در واقع اطلاق جنگ در راه خدا به جنگ‌هایی که در راستای حفظ تمامیت ارضی سرزمین و محافظت و حمایت از مردمان یک سرزمین در برابر تجاوزات خارجی واقع می‌شود، بیانگر جایگاه ویژه این جنگ‌هاست و نشان می‌دهد که جنگ در راه میهن و دفاع از قلمرو آن از تقدس و عظمت بسیاری برخوردار است. خداوند جنگ در راه هدف مشروع و برقراری عدالت و قسط در میان مردمان و حمایت از وطن و حفظ استقلال آن را جهاد در راه خدا می‌شمارد و کسانی را جنگجو معرفی می‌کند که خواهان خشنودی خداوند هستند.

خداوند متعال در قرآن یک اصل کلی را مطرح می‌کند و وطن‌دوستی را معیار قرار می‌دهد و در چارچوب آن مشخص می‌کند که مسلمانان با چه کسانی می‌توانند رابطه دوستی برقرار کنند و از دوستی با چه کسانی باید اجتناب ورزند. ایزد مَنَّان به صورت قاطع از دوستی و حمایت مادی و معنوی کسانی که به سرزمین ما تجاوز یا آن را تصرف کرده‌اند و آن را به اشغال خود درآورده‌اند، یا صاحبان و ساکنان اصلی سرزمین مسلمانان را به نوعی وادار به مهاجرت کرده‌اند برحذر می‌دارد و چنین می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمُؤَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسْرُونَ إِلَيْهِم بِالْمُؤَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾^۱ (ممتحنه (۶۰): ۱)

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید. شما به آنان اظهار محبت می‌کنید،

طبق آیه مبارکه، افراد یا قدرت‌هایی که مسلمانان را از سرزمین خود بیرون کرده و سرزمین آن‌ها را اشغال می‌کنند و یا سبب می‌شوند که مسلمانان از سرزمین خود مهاجرت کنند، هم دشمن خداوند متعال هستند و هم دشمن مسلمانان.

واژه «يُخْرِجُونَ» در آیه فوق فقط اجبار به مهاجرت نیست؛ بلکه مقصود آن است که نگذارند مسلمانان در سرزمین خود و میان مردم خود دارای نقشی فعال بوده و پست‌های کلیدی را در اختیار داشته باشند؛ بنابراین زمانی می‌توان گفت امت اسلامی متحد است و نیرویی قدرتمند و مستقل شناخته می‌شود که در برابر هر متجاوزی که عامل آوارگی و رانده شدن مسلمانان از خانه و کاشانه خویش می‌شود، ایستادگی کند و حامی مردم مسلمان باشد.

در بخشی دیگر خداوند متعال حد و مرز ارتباطات و دوستی مسلمانان با دیگران را بیان می‌کند: ﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ. إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (ممتحنه: ۸ و ۹)

در حالی که آن‌ها به آنچه از حق برای شما آمده است، کافر شده‌اند و پیامبر خدا و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شماست، از شهر و دیارتان بیرون می‌رانند؛ و اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده‌اید (پیوند دوستی با آنان برقرار نسازید). شما مخفیانه با آن‌ها رابطه دوستی برقرار می‌کنید، در حالی که من به آنچه پنهان یا آشکار می‌سازید (از همه) دانانترم. و هر کس از شما چنین کند، از راه راست گمراه شده است.

۱. خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی‌کند؛ چراکه خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد. خداوند شما را تنها از دوستی و رابطه با کسانی نهی می‌کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه‌هایتان بیرون راندند و (کسانی که) به بیرون راندن شما کمک کردند، و هر کس با آنان رابطه دوستی داشته باشد، ستمکار است.

درباره سایر ادیان و باورمندان به عقاید دیگر که با مسلمانان نجنگیده‌اند یا آن‌ها را از سرزمینشان بیرون نکرده‌اند، این امکان وجود دارد که مسلمانان به آن‌ها دوستی و توجه کنند. بعضی از مفسران و قرآن‌شناسان برای واژه «قسط» معنایی والاتر از عدالت قائل هستند؛ زیرا رعایت عدالت بر مسلمانان نسبت به همه افراد، چه متخاصم و چه بی طرف - واجب است؛ لذا «وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ» را این گونه معنا کرده‌اند از اموال و دارایی خود چیزی به عنوان هدیه به آن‌ها ببخشید تا بنای رابطه شما مستحکم تر شود. (همان، ج ۱۸: ص ۵۹). این امر نشان‌دهنده اهمیت ارتباط با پیروان سایر عقاید و ادیان است. اما درمقابل خداوند متعال ما را حتی از دوستی با کسانی که به وطن و سرزمینمان تجاوز می‌کنند یا آن را در اشغال و تصرف خود دارند، بر حذر می‌دارد.

وابستگی حیات و مرگ شخصیتی به استقلال وطن

هنگامی که قرآن حفظ استقلال وطن و دفاع از قلمرو آن را به شجاعت و پایمردی مردم آن دیار محول می‌کند، درواقع مسئله وطن و عشق به آن را به اوج می‌رساند. همین امر است که معنای حقیقی زیستن را برای هم‌میهنان محقق می‌سازد. درمقابل، ترس، هراس و کوتاهی در امر دفاع از استقلال و آزادی وطن و درنتیجه از دست دادن سرزمین، مترادف با مرگ و نابودی است. شهروندانی که در راه پاسداشت وطن خود کوتاهی کنند و عواطف ملی خود را زیر پا گذارند، اینان هرچند به‌ظاهر زنده باشند، بخورند و بیاشامند، اما با از دست دادن استقلال ملی خود، مردگان متحرکی بیش نیستند. قرآن کریم این حقیقت را با بیان واقعه‌ای تاریخی تشریح می‌کند: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَكَدُورٌ فَضْلٌ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ. وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^۱ (بقره (۲): ۲۴۳ و ۲۴۴)

۱. آیا ندیدی گروهی (از بنی اسرائیل) را که از ترس مرگ، از خانه‌های خود فرار کردند و آنان هزاران نفر بودند

قرآن کریم سخن از ملتی به میان می‌آورد که مورد تهاجم قرار گرفته و می‌فرماید که شکست آن قوم به خاطر شمار اندک نیروها نبود (چراکه تعداد آن‌ها به هزاران می‌رسید) ترس از مرگ و عدم شجاعت در دفع تهاجم به سرزمینشان باعث شد که وطن خود را دو دستی تقدیم متجاوزان کنند و خود از سرزمینشان گریخته و از قدرت کناره‌گیری نمایند. آنان حتی اگر در سرزمین خود سکونت داشتند، چون رهبری و سیادت وطن خود را در دست نداشتند، باز هم مرده به حساب می‌آمدند؛ اما آنگاه که به خود آمدند و در برابر وضع به وجود آمده قیام کردند و سرزمین خود را به یاری خداوند بازپس گرفتند، در حقیقت زنده شدند: «ثُمَّ أَحْيَاهُمْ». خداوند متعال استقلال و آزادی سرزمین را فضل و نعمتی از جانب خود معرفی می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ؛ و استحقاق این فضل را در گرو قتال با متجاوزان می‌داند و می‌فرماید: «وَقَاتِلُوا». در ادامه باری تعالی این نبرد را که با هدف استقلال وطن صورت گرفته را نبرد در راه خدا می‌نامد: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» و این بالاترین نشان و مدالی است که خداوند متعال برای دفاع از استقلال وطن عطا می‌کند.

محمد عبده در تفسیر این آیه می‌نویسد:

«آنچه دربارهٔ سرنوشت قوم یاد شده در آیه آمده، قانون و سنت الهی است در مورد کسانی که در برابر متجاوزان از سرزمین خود دفاع نمی‌کنند. معنای مرگ آن ملت نیز این است که حکومت متجاوز، قدرت و استقلال آنان را گرفت، و نتوانستند به عنوان موجودی مستقل اظهار

(و به بهانه فرار از طاعون، از شرکت در میدان جهاد خودداری نمودند) و خداوند فرمان مرگ آن‌ها را صادر کرد (و به همان بیماری مردند). سپس آن‌ها را زنده کرد؛ زیرا خداوند نسبت به مردم، دارای احسان و بخشش است، ولی بیشتر مردم شکر (او را) به جا نمی‌آورند؛ و در راه خدا پیکار کنید و بدانید که خداوند شنوا و داناست.

وجود نمایند، در نتیجه کم‌کم تجزیه شدند. با متفرق شدن آن‌ها و تجزیه شدن سرزمینشان، در برابر متجاوزان خوار و ذلیل و سرانجام ذوب تفکرات گروه غالب شدند و وجود ذاتی خویش را از دست دادند. معنای زندگی به دست آوردن استقلال است. ترس از دفاع و تسلیم سرزمین خود، به همراه شکست و فرار، درحقیقت مرگ ناشی از خفت و خواری است؛ و حیات گوارا و گران‌بها، حیات ملی مصون از دست‌درازی متجاوزان است. جنگ در راه خدا از جنگ به خاطر دین عام‌تر است؛ زیرا نبرد در راه خدا، دفاع از قلمرو و سرزمین را نیز دربر دارد؛ به‌ویژه هنگامی که مهاجمی در صدد باشد سرزمین ما را غصب کند و از منابع و نعمت‌های موجود در آن به نفع خود استفاده کند یا بخواهد با سرکشی ما را خوار و ذلیل گرداند و به حریم استقلال ما تجاوز کند. در این باره اجماع فقها بر این است که اگر متجاوزی به یکی از سرزمین‌های اسلامی تجاوز کرد، جنگ با وی واجب است». (عبده، ۱۹۹۳م، ج ۴، ص ۶۶۷-۶۷۰).

نتیجه

با توجه به آنچه گفته شد، تمام مسلمانان بر وجوب مقاومت و جهاد به عنوان یک فریضه الهی مورد اتفاق تمام مسلمانان است و فقهای اسلامی مبانی آن را در کتاب‌ها و آثارشان به دقت بررسی و دقت نظر قرار داده‌اند. مدلول معنایی مقاومت و جهاد اعم از قتال است و جهاد با نفس و شیطان را نیز در بر می‌گیرد. طبق نظر صائب که جمهور علما بر آن تأکید دارند، مقاومت و جهاد در راه خدا واجب بوده و از میان انواع واجب کفایی به شمار می‌آید. اسلام همان‌گونه که به حیات و جان انسان به عنوان یکی از مقاصد کلان شریعت توجه دارد، از حیات شخصیتی مسلمانان غافل نبوده و برای بقای عزت نفس و جایگاه والای مسلمانان مقاومت و جهاد را یکی از نسخه‌های شفابخش معرفی نموده است.

منابع

- قرآن كريم، ترجمه محمد مهدي فولادوند.
۱. آلباني، محمد ناصر الدين. (۱۴۲۰ق) صحيح سنن الترمذی، رياض: مكتبة المعارف.
 ۲. ابن عابدين. (۱۲۸۶ق) رد المحتار على الدر المختار، قاهرة: المطبعة العامرة.
 ۳. ابن فارس، ابوالحسن احمد. (بی تا) معجم مقاييس اللغة، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، دمشق: دارالفکر.
 ۴. ابن منظور، محمد بن مكرم. (بی تا) لسان العرب، تحقيق عبدالله على الكبير و همكاران، قاهرة: دارالمعارف.
 ۵. ابن رجب، احمد. (۲۰۰۴م) جامع العلوم والحكم، تحقيق محمد الأحمدي أبوالنور، قاهرة: دارالسلام، ج ۲.
 ۶. ابن رشد، محمد بن احمد. (۲۰۰۴م) بداية المجتهد و نهاية المقتصد، قاهرة: دارالحدیث.
 ۷. ابوداود، سليمان بن أشعث السجستاني. (بی تا) سنن أبي داود، رياض: مكتبة المعارف، ج ۱.
 ۸. بهوتي، منصور بن يونس. (۱۴۰۲ق) كشاف القناع، تحقيق هلال مصيلحي هلال، الطبعة التاسعة، بيروت، دار الفکر.
 ۹. جصاص، احمد بن علي. (۱۹۹۴م) أحكام القرآن، بيروت، ج ۱.
 ۱۰. جمل، سليمان. (بی تا) حاشية على شرح المنهج، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
 ۱۱. خطاب، محمد بن عبدالرحمن. (۱۹۹۵م) مواهب الجليل، بيروت دار الفکر، ط ۱.
 ۱۲. رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق) مفاتيح الغيب؛ التفسير الكبير، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ج ۳.
 ۱۳. زبيدي، محمد مرتضى. (۱۹۶۵م) تاج العروس من جواهر القاموس، تحقيق عبدالستار احمد فراج، چاپخانه وزارت ارشاد.
 ۱۴. زحيلي، وهبة. (۱۹۹۱م) التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، دمشق، دارالفکر، ج ۱.
 ۱۵. ساعدي، محمد ابراهيم. (۱۳۹۳ش) رابطة بين جهاد و قتال، تايباد، حافظ ابرو.

۱۶. شریینی، محمد. (۱۹۹۳م) مغنی المحتاج إلى معرفة ألفاظ المنهاج، مصر، مكتبة مصطفى البابی.
۱۷. عبده، محمد. (۱۹۹۳م) الأعمال الكاملة، تحقیق محمد عماره، قاهره، دارالشروق، ج ۱.
۱۸. عسقلانی، ابن حجر. (۲۰۰۳م) فتح الباری بشرح صحیح البخاری، قاهره، مكتبة الصفا، ج ۱.
۱۹. قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد. (بی تا) الجامع لأحكام القرآن، تصحیح هشام سمیر البخاری، ریاض، دارالعالم الكتب.
۲۰. کاسانی، ابوبکر بن مسعود. (۱۴۱۷ق) بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، بیروت، دارالفکر، ج ۱.
۲۱. مسلم، ابوالحسن مسلم بن حجاج بن مسلم قشیری. (۲۰۰۲م) صحیح مسلم، مصر، دار ابن رجب، ج ۱.

Andishe-e-Taqrib.36 Vol.14.No.1.Spring 2018 P 93-126	اندیشه تقریب سال چهاردهم شماره اول، بهار ۱۳۹۷ پیاپی ۳۶ ص ۹۳-۱۲۶
--	---

ناتوری کارتا، چالش درونی صهیونیسم در میان یهودیان

جعفر احمدی^۱ / عبدالحسین ابراهیمی^۲

چکیده

صهیونیسم و دولت غاصب اسرائیل افزون بر مخالفان بیرونی، در درون جامعه یهودیان و فرقه های ارتدوکسی یهود با چالش و مخالفت جدی مواجه بوده است. در میان یهودیان، جنبش ارتدوکسی ناطوری کارتا (نگهبانان شهر) سرسخت ترین دشمنان صهیونیسم به شمار می رود که تا کنون اقدامات فراوانی در راستای باورهای ضدصهیونیستی خود انجام داده است. این جنبش از نظر الهیئت یهودی تشکیل دولت جعلی اسرائیل را دخالت در اراده خدا دانسته و آن را بدعت و نامشروع می داند. از نظر ایشان خداوند یهود را به دلیل ارتکاب گناهان، از فلسطین تبعید کرده است و ایشان باید منتظر ظهور ماشیح (موعود) بمانند و پیش از ظهور او نمی توانند دولت یهودی تشکیل دهند. از این رو، این جنبش صهیونیسم را ضد یهود دانسته و با آن

-
۱. دکتری ادیان و عرفان، دانش آموخته مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، دبیر پژوهش شورای علمی مرکز مجازی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. (Jafarahmadi@iki.ac.ir)
 ۲. کارشناسی ارشد دین شناسی، دانش آموخته مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، دبیر آموزش شورای علمی مرکز مجازی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مخالفت جدی کرده است. ایشان در راستای ضدیت با صهیونیسم کارهای متعددی از جمله شرکت در روز قدس، محکوم کردن غصب فلسطین، بازگشت آوارگان فلسطینی، تدوین و انتشار کتاب در رد صهیونیسم، ایراد سخنرانی، شرکت در همایش های ضد صهیونیستی در سراسر جهان انجام داده اند. مقاله پیش رو به تبیین دیدگاه های الهییتی و عملکرد ضد صهیونیستی و ضد اسرائیلی این فرقه می پردازد.

واژه های کلیدی: ناپوری کارتا، ارتدوکس، ضد صهیونیسم، دولت یهود، ماشیح،

در نگاهی بدوی و زیر سایه سهمگین رسانه‌های جهانی استکبار به نظر می‌رسد که یهودیان جهان در مورد تشکیل دولت اسرائیل در فلسطین اشغالی به دو گروه اکثریت طرفدار اسرائیل و صهیونیسم و اقلیت بسیار اندک مخالف آن تقسیم می‌شوند؛ اما این تقسیم، دروغی بزرگ و بسیار نارسا و دور از رخدادهای تاریخی در میان یهودیان سراسر جهان است. در حقیقت بین این دوگانه - اکثریت طرفدار و اقلیت مخالف صهیونیسم - گروه‌های دیگری همانند «بی‌توجهان نسبت به صهیونیسم»، «ضد صهیونیسم»، «صهیونیسم منفعت‌گرا» و ... در میان یهودیان سراسر جهان وجود دارند که البته بررسی همه آنها در این مجال نمی‌گنجد.

اما تاریخ مخالفت یهودیان با تشکیل دولت اسرائیل در فلسطین و یا به طور خاص مخالفت یهودیان با صهیونیسم به درازای تاریخ شکل‌گیری صهیونیسم یهودی است. این مخالفت یا بر اساس مبانی دینی یهود یا مبانی سکولار (لیبرالی یا کمونیستی یا قوم‌گرایانه) بوده است. از آن جمله می‌توان به مخالفت‌های آغازین سازمان‌های یهودی در کشورهای مختلف با صهیونیسم اشاره کرد که در پی آن مقر اولین کنفرانس صهیونیسم (۱۸۹۷م) از مونیخ به بال سوئیس منتقل شد و کمیته اجرایی مجلس خاخام‌ها در آلمان با برپایی آن کنفرانس اعتراض کرد؛ زیرا ایشان نظریه تشکیل دولت یهود را در تعارض با باور رهایی یهودیت به دست ماشیح می‌دانست. همچنین دو سازمان یهودیان در انگلیس یعنی مجلس نمایندگان یهودیان انگلیسی و هیئت یهودی انگلیس مخالفت خود را با آن کنفرانس اعلان کردند. کنفرانس مرکز خاخام‌های آمریکایی نیز همانند بسیاری از یهودیان با تفسیر صهیونیسم از تشکیل دولت یهود مخالفت کرد. در این میان در بین یهودیان ارتدوکس در داخل فلسطین اشغالی و نیز در

آمریکا جنبشی ضد صهیونیسمی شکل گرفت که تا به امروز در شمار سرسختترین مخالفان صهیونیسم فعالیت می‌کند. با وجود چنین رویکردی از سوی ایشان این جنبش در میان امت اسلامی به طور بایسته و شایسته مورد توجه قرار نگرفته است و آثار انگشت شماری به آن پرداخته اند که از آن جمله مقاله «اعرف عدوک: ناطوری کارتا الیهودیة فی مواجهة الصهیونیة» (زعرور، ۲۰۰۵م، ص ۷۲ تا ۷۵) به زبان عربی است. اما در زبان فارسی تنها در برخی از کتاب‌های ترجمه‌ای همانند «دیندارها و سکولارها در جامعه اسرائیل» اثر نافذ ابو حسنه، اشاراتی به این جنبش کرده‌اند.

افزون بر جنبش ناطوری کارتا، جنبش‌های دیگر ارتدوکس یهودی همانند ساتمر حسیدی Satmar hassidim نیز بر اساس الهیئت یهود مخالف صهیونیسم و تشکیل دولت یهود در فلسطین می‌باشند. (Wistrich, 1990, p200; Heilman, 2017, p40,) (200, 183, 52.) ولی نظر به این که جنبش ناطوری کارتا علم مخالفت را در میان یهودیان افراشته و هم در جهان اسلام و هم در جهان یهودیت بر ضد صهیونیسم و اسرائیل حضوری فعال دارد، (ناطوری کارتای اینترنتشنال، صهیونیسم پاسخ مسئله نیست، بی تا، ص ۵) این مقاله بر آن است تا به این جنبش به عنوان چالش درونی رژیم اشغالگر فلسطین و صهیونیسم از دو منظر الهیئت یهودی و مجموعه عملکردهای تقابلی آن در برابر صهیونیسم بپردازد.

۱. تقابل یهودیان با دولت صهیونیستی اسرائیل

صهیونیسم ستیزی یعنی مخالفت با تشکیل دولت یهود در فلسطین اشغالی در میان یهودیان سراسر جهان بر دو گونه دینی و سکولار بوده است. در واقع اندیشه صهیونیسم از سوی دو جریان یهودی با مخالفت روبرو شد، این دو جریان عبارت بودند از: یهودیت ارتدوکس و یهودیت اصلاحگرا که در این مجال به اجمال آن دو بیان می‌کنیم.

۱.۱. تقابل یهودیان ارتدوکس با صهیونیسم

یهودیان ارتدوکس اصولاً تلاش برای بازگشت گروهی یهودیان به فلسطین و (زیدآبادی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۱۵) تأسیس کشور یهودی را نوعی بدعت و در نتیجه حرام می‌دانند و بر این عقیده‌اند که آوارگی یهودیان مشیت خداوند است و بازگشت به سرزمین موعود در همان زمانی که پروردگار مقدر کرده و به شیوه‌ای که او تعیین می‌کند، انجام خواهد شد و این کار به دست بشر امکان پذیر نیست. در واقع فرآیند سنتی یهودی نیز به ترتیب مبتنی بر تبعید، انتظار، ظهور مسیح و بازگشت به سرزمین موعود بود، حال آن که صهیونیست‌ها این ترتیب را به هم زده و دستورات تورات را به نحوی تفسیر می‌کنند که مجالی برای بازگشت به منظور تدارک ظهور ماشیح فراهم شود، بنابراین فرآیند مورد نظر آنها بدین صورت بود: تبعید، بازگشت به سرزمین موعود به منظور تدارک ظهور ماشیح، انتظار، ظهور ماشیح. بدین ترتیب خاخام‌های ارتدوکس اندیشه صهیونیسم را نه فقط بدعت می‌دانند، بلکه از بی‌اعتنایی و حتی مخالفت صهیونیست‌های غیر مذهبی به دستورات شریعت و احکام تورات به شدت نگران بوده‌اند. (زیدآبادی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۱۶)

۱.۲. تقابل یهودیان سکولار (اصلاحگرا) با صهیونیسم

گروهی دیگر از یهودیان که به یهودیان اصلاحگرا شهرت یافتند، از موضعی کاملاً متفاوت با صهیونیسم به ستیز برخاستند. این گروه برخلاف صهیونیست‌ها که در پی تشکیل دولت مستقل یهودی بودند، تلاش می‌کردند یهودیان در کشورهای مختلف همانند دیگر شهروندان به عنوان شهروند درجه اول شناخته شوند و حقوق شهوندی آنها محترم باشد. موسی مندلسون^۱ در شمار نخستین متفکران یهودی در اروپا بود که

۱. فیلسوف و آهنگساز شهیر یهودی اهل آلمان ۱۷۲۹-۱۷۸۶م.

خواستار اصلاح در وضع یهودیان و اعطای حقوق شهروندی به آنان شد. این مطالبه متفکران یهودی مورد توجه برخی از سیاستمداران و اندیشمندان اروپایی غیریهودی نیز قرار گرفت. میرابو از رهبران انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۷م در مقاله‌ای با نام «درباره موسی مندلسون و اصلاح سیاسی یهود» از نظریه برابری یهودیان با سایر شهروندان دفاع کرد. در همان ایام «کریستیان ویلهم دوهم» مورخ پروسی نیز با انتشار مقاله‌ای مشهور با عنوان «پیرامون اصلاح مدنی اوضاع یهودیان»^۱ خواستار اعطای حقوق مساوی به یهودیان شد (Gottlieb, 2011, p34) و نوشت:

«سرنوشت شرارت‌بار یهودیان به قوانین ظالمانه‌ای باز می‌گردد که بر آنان اعمال می‌شود و نه به طرز فکر یهودیان. اگر قوانین ظالمانه ملغی شوند، آنان می‌توانند شهروندانی وفادار و قدرشناس باشند.» (زیدآبادی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۱۶)

بدین ترتیب بسیاری از یهودیان به ویژه در اروپای غربی برای دستیابی به حقوق برابر شهروندی همانند دیگر اتباع کشور محل سکونت خود تلاش می‌کردند و برای رسیدن به این هدف ادعای تعلق به ملتی جداگانه را کنار گذاشتند. (همان؛ احمدی، ۱۳۸۱ش، ج ۲، ص ۴۷۹) شعار یهودیان اصلاحگرا این بود: «در خیابان انسان باش و در خانه یهودی». (زیدآبادی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۱۶) این دسته از یهودیان، یهودیت را صرفاً به عنوان یک مذهب و نه به عنوان قوم و ملتی جداگانه معرفی می‌کردند.

این تفکر در میان یهودیان موجب شد، هنگامی که صهیونیست‌ها یهودیت را نه یک مذهب بلکه بنیان قومیتی متفاوت از همه اقوام و ملت‌های روی زمین اعلام می‌کردند، با مخالفت ایشان مواجه شوند. یهودیان سکولار مخالف صهیونیسم گمان می‌کردند که گروهی

1. On the Improvement of the Civil Status of the Jews.

از مدافعان غیر یهودی صهیونیسم به علت حسادت ورزیدن به تساوی حقوق یهودیان با دیگر شهروندان و امید به خلاصی از شر یهودیان از اندیشه صهیونیسم دفاع می‌کنند؛ زیرا آنان بر این عقیده بودند که اندیشه بازگشت یهودیان به فلسطین با حق شهروندی آنان در کشورهای دیگر ناسازگار است. به اعتقاد ایشان مشکل یهودیان فقط با یکپارچگی واقعی آنان با هم‌شهریان غیر یهودی و کنار گذاشتن تمام ویژگی‌ها و خصلت‌هایی که یهودیان را از غیر یهودیان متمایز می‌کند، حل خواهد شد. (همان، ص ۱۱۷)

۲. جنبش ناطوری کارتا؛ صهیونیسم و تشکیل دولت یهود

ناطوری کارتا naturei karta به معنی نگهبانان شهر یک جنبش ارتدوکس یهودی از شاخه حسیدیم است که عنوانشان برگرفته از یک داستان در تلمود است. در تلمود چنین آمده است که دو خاخام یهودی در فلسطین به شهرها می‌رفتند تا بررسی کنند که مدرسه و عبادتگاه برای آموزش شریعت به کودکان برخوردارند. آنها در یک شهر از نگهبانان (ناطوری) شهر پرسیدند. مردم داروغه را نشان دادند. خاخام‌ها گفتند اینان نگهبانان شهر نیستند بلکه ایشان تخریب‌کنندگان شهر هستند. نگهبانان واقعی شهر کسانی هستند که در عبادتگاه نماز می‌خوانند، تورات می‌خوانند و آن را به کودکان آموزش می‌دهند. (Neusner & Zahavy, 2010, Tractate Hagiga, I:2 A)

با الهام از این داستان تلمودی، این جنبش یهودی ارتدوکس، در سال ۱۹۳۸ در ضدیت صهیونیسم و تشکیل دولتی یهودی در فلسطین اشغالی و هر سرزمین دیگر تشکیل شد و به طور عملی و سازماندهی شده در مقابل صهیونیسم ایستادگی کرد. <http://www.nkusa.org/aboutus/index.cfm>

۲.۱. مبانی الهییتی یهود و چالش صهیونیسم

در میان مبانی الهییتی صهیونیسم برخی از آنها بسیار اساسی و کلیدی‌اند به گونه‌ای که به گفته رژه گارودی اندیشمند فرانسوی معاصر اگر مفاهیمی چون «قوم برگزیده» و «سرزمین

موعود» را حذف کنید، پایه‌های صهیونیسم فرو خواهند ریخت. (گارودی، ۱۳۸۰ش، ص ۲۵) این دو مفهوم و نیز مفهوم دولت یهود و آموزه ظهور ماشیح (موعود یهود) از منظر الهیّت دین یهود مورد چالش جدی فرقه ناطوری کارتا در تقابل با صهیونیسم و تشکیل دولت یهود در فلسطین اشغالی بوده است که به اجمال به آنها می‌پردازیم.

۱، ۲. تفسیر متفاوت از «قوم برگزیده»

تفسیری که صهیونیسم از یهود به عنوان «قوم برگزیده خدا» ارائه می‌دهد چنان که در پروتکل دانشوران صهیونیسم آمده، این است که خدا یهود را برگزید تا جهان را به تسخیر خود درآورد و هر آنچه که در زمین است از انسان و غیر انسان همگی برای یهود آفریده شده است. در مقابل این دیدگاه نژاد پرستانه، تفسیر ناطوری کارتا است که همانند یهودیت ارتدوکس پیش از شکل‌گیری صهیونیسم در تفسیر آن می‌گوید یهودیان به خدمت خدا درآیند و از طریق آن به همه انسان‌ها خدمت کنند و این برگزیده شدن یهود به سبب فروتنی و سلامت نفسشان بوده است؛ نه برتری جویی و تکبرشان. (المسیری، ۱۳۸۳ش، ج ۶، ص ۴۷۶)

مطابق این تفسیر، این جنبش معتقد است که دین یهود به شدت با خون‌ریزی بیزار است و بر پرهیز از آن در همه زمان‌ها و مکان‌ها توصیه می‌کند. آنها معتقدند یهودیان حتی برای دولتی که تحت لوایش زندگی می‌کنند، دست به اسلحه نبرند. ایشان این باور را به تلمود مستند می‌کنند که آمده است ربی یوحنا بن زکای هنگام محاصره قدس توسط رومی‌ها تسلیم را بر مقاومت ترجیح داد؛ زیرا برای او نجات یهودیان مهم بود نه دولت یهود. (همان) همچنین به داستان ارمیای نبی هنگام محاصره قدس توسط بابلیان استناد می‌کنند. در آن هنگام ارمیای نبی برای حفظ هیکل از خطر ویرانی به یهودیان سفارش کرد که تسلیم شوند و از قدرت سیاسی حاکم یهودی حمایت نکنند و در پی آن توسط آن دولت زندانی شد.

«هر که در این شهر بماند از شمشیر و قحط و وبا خواهد مرد اما هر که بیرون رود و بدست کلدانانی که شما را محاصره نموده‌اند بیفتد زنده خواهد ماند و جانش برای او غنیمت خواهد شد. زیرا خداوند می‌گوید من روی خود را بر این شهر به بدی و نه به نیکویی برگردانیدم و بدست پادشاه بابل تسلیم شده آن را به آتش خواهد سوزانید» (ارمیا نبی ۲۱: ۱۰-۱۱)

همو هنگام اسارت بابلی به یهود سفارش کرد که به دولتی که تحت لوایش زندگی می‌کنند، وفادار باشند.

این باورها برخلاف صهیونیسم است که معتقد است یهود باید با خشونت و قدرت نظامی دولت تشکیل دهد و دانش‌های لازم برای کسب قدرت نظامی را فراهم کند. (المسیری، ۱۳۸۳ش، ج ۶، ص ۴۷۶)

«و به صدقیًا پادشاه یهودا همه این سخنان را بیان کرده گفتم گردنهای خود را زیر یوغ پادشاه بابل بگذارید و او را و قوم او را خدمت نمائید تا زنده بمانید. چرا تو و قومت به شمشیر و قحط و وبا بمیرید چنانکه خداوند درباره قومی که پادشاه بابل را خدمت نمایند گفته است» (ارمیا ۲۷، ۱۱-۱۳)

۲،۱،۲. بازگشت به سرزمین موعود

یکی از آموزه‌های دین یهود که مورد سوء استفاده صهیونیسم یهودی در تشکیل کشور جعلی اسرائیل قرار گرفته، آموزه بازگشت به سرزمین موعود است که از طریق آن شماری از یهودیان را در فلسطین اشغالی گردآوردند. آنها با شعار «سرزمین بی‌ملت برای ملت بی‌سرزمین»^۱ (Abramson, 2005, p242; Rose, 2004, p88 & 106) با استناد به وعده‌هایی که خدا به پدران و انبیای بنی‌اسرائیل درباره اعطای سرزمین مقدس

1. A Land Without a People for People Without a Land.

به بنی اسرائیل داده است، تلاش کردند به کار خود مشروعیت دینی بخشند. مهمترین این وعده‌ها عبارتند از:

الف. وعده خدا به پسران نوح

آغاز این وعده به پسران نوح باز می‌گردد. بر اساس قصه‌های کتاب مقدس، نوح پس از نجات از توفان به کشاورزی پرداخت و تاکستانی غرس کرد و شراب نوشید و در خیمه خود عریان شد. حام یکی از سه پسر نوح و پدر کنعان چون این وضع را دید دو برادر دیگر خود سام و یافت را خبر کرد که آنها نیز عریانی پدر را ببینند، اما آن دو از پس رفته و برهنگی پدر را می‌پوشانند. نوح هنگامی که از مستی به هوش می‌آید و از نحوه رفتار پسرانش آگاه می‌شود، می‌گوید:

«کنعان ملعون باد و برادران خود را بنده بندگان باشد و گفت متبارک باد یهوه خدای سام و کنعان بنده او باشد و خدا یافت را وسعت دهد و در خیمه‌های سام ساکن شود و کنعان بنده او باشد.» (پیدایش ۹: ۲۶-۲۷).

بدین ترتیب سام توسط خداوند برگزیده می‌شود. او در سرزمین بابل ساکن می‌شود و دختران و پسران از وی پا می‌گیرند و از نسل او تارح پدید می‌آید و از تارح ابراهیم. ابراهیم به شدت مورد توجه خداوند قرار می‌گیرد و خداوند به او وعده می‌دهد که امتی عظیم از وی پیدا شود، برکت یابد و نامش را بزرگ سازد. (زیدآبادی، ۱۳۸۱ش، ص ۲۱)

ب. وعده خدا به ابراهیم

مهمترین وعده راجع به سرزمین موعود مربوط به عهد خدا با ابراهیم است. در کتاب مقدس موارد متعددی یافت می‌شود که خدا از کنعان یا از نیل تا فرات را به حضرت ابراهیم و ذریه اش وعده داده است. مهمترین آن عبارت است:

خداوند به ابرام وعده می‌دهد که فرزندش اسماعیل را که از کنیزی به نام هاجر به دنیا آمده است برکت دهد، بارور گرداند و او را بسیار کثیر کند، اما در واقع «عهد خود را با اسحاق استوار می‌سازد.» خداوند پس از نوید زاده شدن اسحاق توسط سارای عقیم و استوار کردن عهد خود با او به ابرام خطاب می‌کند که پس از آن ابرام خوانده نشود، بلکه نام او ابراهیم باشد یعنی پدر امت‌ها و از او امت‌های بسیار پدید آید. خداوند عهد خود را با ابراهیم و ذریت او به گونه‌ای استوار می‌سازد که نسل در نسل آن عهد جاودانی باشد تا بدین ترتیب خدای ابراهیم و ذریت او باشد.

«و عهد خویش را در میان خود و تو و ذریت بعد از تو استوار گردانم که نسلا بعد نسل عهد جاودانی باشد تا تو را و بعد از تو ذریت تو را خدا باشم. و زمین غربت تو یعنی تمام زمین کنعان را به تو و بعد از تو به ذریت تو به ملکیت ابدی دهم و خدای ایشان خواهم بود. تو و بعد از تو ذریت تو در نسلهای ایشان. این است عهد من که نگاه خواهید داشت در میان من و شما و ذریت تو بعد از تو هر ذکوری از شما مختون شود. و گوشت قلفه خود را مختون سازید تا نشان آن عهدی باشد که در میان من و شماست.» (پیدایش ۱۶: ۷-۱۲)

ج. وعده خدا به یعقوب

از نظر کتاب مقدس یهودیان خداوند یعقوب را وارث اسحاق و ابراهیم نمود و در تورات درباره آن چنین آمده است:

«و خدا بار دیگر بر یعقوب ظاهر شد وقتی که از فدان ارام آمد و او را برکت داد. و خدا به وی گفت نام تو یعقوب است اما بعد از این نام تو یعقوب خوانده نشود بلکه نام تو اسرائیل خواهد بود پس او را اسرائیل

نام نهاد. و خدا وی را گفت من خدای قادر مطلق هستم بارور و کثیر شو امتی و جماعتی از امتهای تو به وجود آیند و از صلب تو پادشاهان پدید شوند. و زمینی که به ابراهیم و اسحق دادم به تو دهم و به ذریتت بعد از تو این زمین را خواهم داد. پس خدا از آنجائی که با وی تکلم نمود ستونی از سنگ و هدیه ریختنی بر آن ریخت و آن را به روغن تدهین کرد. پس یعقوب آن مکان را که خدا با وی در آنجا سخن گفته بود بیت ایل نامید.» (پیدایش ۳۵: ۹-۱۴)

صهیونیست‌ها بر استناد به چنین متونی از کتاب مقدس و نیز تلمود و تفسیر خاص خود از آن، در گام نخست دولت جعلی اسرائیل را در فلسطین تشکیل دادند و در گام‌های بعدی تلاش کرده‌اند آن را از نیل تا فرات گسترش دهند تا به زعم خود وعده الهی خدا به یهود تحقق یابد. در این راستا بن گوریون نخست وزیر اسبق اسرائیل خطاب به دانشجویان یهودی چنین گفت:

«نقشه کنونی فلسطین با مجوز بریتانیا طراحی شده است. اما ملت یهود نقشه دیگری دارد که از نیل تا فرات گسترده است و شما جوانان و بزرگان یهود باید برای تحقق آن بکوشید.» (Bogdanor, 2006, p118; Sharif, 2017, p18)

همچنین مناخم بگین نخست وزیر دیگر اسرائیل در جای دیگری نوشت:
«بر شمال که می‌نگرم دشت‌های حاصل‌خیز سوریه و لبنان را می‌بینم ... چون نگاهمان را متوجه شرق می‌کنیم دره‌های وسیع و حاصل‌خیز دجله و فرات ... و نفت عراق را مشاهده می‌کنیم و چون بر غرب نظر می‌افکنیم سرزمین مصریان را... ما تا مسائل اراضی خود را از موضع قدرت حل و فصل نکنیم قادر به پیشرفت نیستیم، ما باید اعراب را به تسلیم محض واداریم» (علم الهدی، ۱۳۸۷ش، ص ۱۸۶)

۲،۱،۳. نقد الهیّتی بازگشت به سرزمین موعود

در نقد این ادعا که خداوند سرزمین فلسطین یا از نیل تا فرات به بنی اسرائیل وعده داده است، چند مطلب مهم از خود تورات به عنوان شاهد علیه آن قابل ذکر است.

نخست: آن که خداوند این وعده را به حضرت اسماعیل و نسل او نیز داده است و این وعده منحصر در نسل اسحاق نیست چنان که در سفر پیدایش چنین آمده است:

«آنگاه ساره پسر هاجر مصری را که از ابراهیم زاییده بود دید که خنده می کند. پس به ابراهیم گفت این کنیز را با پسرش بیرون کن زیرا که پسر کنیز با پسر من اسحق وارث نخواهد بود. اما این امر به نظر ابراهیم در باره پسرش بسیار سخت آمد. خدا به ابراهیم گفت در باره پسر خود و کنیزت به نظرت سخت نباید بلکه هر آنچه ساره به تو گفته است سخن او را بشنو زیرا که ذریت تو از اسحق خوانده خواهد شد. و از پسر کنیز نیز امتی به وجود آورم زیرا که او نسل تو است» (پیدایش ۲۱: ۹-۱۳)

بنابراین از نظر تورات نسل حضرت ابراهیم از دو طریق اسماعیل و اسحاق است نه اسحاق و یعقوب به تنهایی. پس سرزمین موعود منحصر در بنی اسرائیل نیست.

دوم: این وعده خدا مشروط است نه مطلق. یکی از شروط تحقق آن، اطاعت

بنی اسرائیل از فرمان‌های خداوند است؛ در حالی که در تورات بنی اسرائیل از زبان انبیا از

حضرت موسی تا دیگر انبیا، به جهت نافرمانی خدا سرزنش شدند. در داستان گوساله

زرین و بت پرست شدن بنی اسرائیل، که هم تورات و هم قرآن آن را یادآوری می کنند،

بنی اسرائیل مرتکب گناه شرک و بت پرستی شدند. در تورات در این باره چنین آمده است:

«و چون قوم دیدند که موسی در فرود آمدن از کوه تاخیر نمود قوم نزد

هارون جمع شده ویرا گفتند بر خیز و برای ما خدایان بساز که پیش

روی ما بخرامند زیرا این مرد موسی که ما را از زمین مصر بیرون آورد

نمی دانیم او را چه شده است (خروج ۳۲: ۱) و خداوند به موسی گفت
 روانه شده بزیر برو زیرا که این قوم تو که از زمین مصر بیرون آورده‌ای
 فاسد شدند» (خروج ۳۲: ۷)

و قرآن کریم نیز همین داستان را چنین نقل کرده است:

﴿وَ اتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجَلًا جَسَدًا لَهُ خُورًا أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا
 يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَنْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ﴾ و (بیشتر) قوم موسی
 پس از (رفتن) او (به میقات خداوند) از زیورهای خود گوسال‌های،
 مجسمه‌ای که صدای گوساله داشت، ساختند! آیا نمی‌دیدند که آن
 مجسمه با آنها سخن نمی‌گوید و آنها را به راهی هدایت نمی‌کند؟! آن را
 به خدایی گرفتند در حالی که از ستمکاران بودند. (اعراف (۷)، ۱۴۸)

در اثر چنین ستم‌هایی یهود در طول تاریخ با مجازات الهی تنبیه شده است و انبیای
 بنی‌اسرائیل همواره ایشان را از چنین ظلم‌هایی نسبت خود و دیگران برحذر داشتند و
 شرط رحمت الهی بر ایشان را چنین متذکر شدند:

«غریبی را اذیت مکنید و بر او ظلم نکنید زیرا که در زمین مصر غریب
 بودید. بر بیوه زنی یا یتیمی ظلم نکنید و هر گاه بر او ظلم کردید و او
 نزد من فریاد بر آرد، البته فریاد او را مستجاب خواهم فرمود و خشم من
 مشتعل شود و شما را به شمشیر خواهم کشت و زنان شما بیوه شوند و
 پسران شما یتیم» (خروج ۲۲: ۲۲-۲۴)

و نیز در سفر آمده چنین آمده است:

«بارها به تاکید از ایشان خواسته ام که مرا اطاعت کنند ولی ایشان اطاعت
 نکردند و توجهی به دستورات من ننمودند بلکه به دنبال امیال و خواسته
 های سرکش و ناپاک خود رفتند. ایشان با این کار عهد مرا زیرپا

گذاشتند، بنابراین تمام تنبیهاتی را که در آن عهد ذکر شده بود در حقشان

اجرا کردم» (ارمیا ۱۱: ۶-۸)

در کتاب حزقیال نیز همین گونه به یهودیان هشدار داده شد که اگر شرارت کنید و

توبه نکنید هلاک خواهی شد:

«و چون مرد شریر از شرارتی که کرده است بازگشت نماید و انصاف و

عدالت را بجا آورد جان خود را زنده نگاه خواهد داشت... بنا براین

خداوند بیهوه می‌گوید: ای خاندان اسرائیل من بر هر یک از شما موافق

رفتارش داوری خواهم نمود پس توبه کنید و از همه تقصیرهای خود

بازگشت نمایید تا گناه موجب هلاکت شما نشود.» (حزقیال ۱۸: ۲۷-۳۰)

همچنین کتاب امثال سلیمان با تأکید بر راستی و عدالت، ریشه شریران را منقطع

می‌داند:

«راستان در زمین ساکن خواهند شد و کاملان در آن باقی خواهند ماند.

لیکن شریران از زمین منقطع خواهند شد و ریشه خیانتکاران از آن کنده

خواهد گشت.» (امثال ۲: ۲۰-۲۲)

سوم: تورات برای بسیاری از جرایم مجازات اعدام را در نظر گرفته است که با این

توصیف صهیونیست‌ها مرتکب برخی از این جرم‌ها شده‌اند. از ۳۶ جرم دارای

مجازات اعدام، سه جرم قتل (اعداد، ۳۵: ۳۱)، آدم‌ربایی (خروج، ۲۱: ۶) و کفر (لاویان،

۲۴: ۱۴) را صهیونیست‌ها مرتکب شده‌اند. طبق این فقره از تورات که می‌گوید:

«همسایه‌ات را چون جان خودت دوست‌بدار» (لاویان، ۱۹: ۱۸) صهیونیست‌ها از کتاب

مقدس خود منحرف شده‌اند.

تلمود نیز درباره قتل عمد (خروج، ۲۱: ۱۲) می‌گوید: تورات درباره قتل بنده به

دست مولایش گفته است که باید «انتقام گرفته شود» (خروج، ۲۱: ۲۰)، و همان‌طور که

درباره خدا گفته شده است که با شمشیر «انتقام» می‌گیرد (لاویان، ۲۶: ۲۵)، در مورد قتل نیز قاتلان بنده و آزاد، هر دو، باید با شمشیر اعدام شوند. (سنهدرین، ۵۲ ب). جنبش ناطوری کارتا با استناد به متونی از این دست و تفسیر ارتدوکسی خود، نگاهی متفاوت از صهیونیست‌ها به سرزمین موعود دارد. این جنبش معتقد است یهودی دیندار با قلب خود به سرزمین موعود و به ویژه شهر قدس روی می‌آورد و در نمازهای روزانه خود آن را همواره یاد می‌کند. یهودیان در طول تاریخ این نمازها را می‌خواندند، پیش از این که صهیونیسم به وجود آید و بی‌آنکه این نمازها به دیدگاه صهیونیسم درباره بازگشت به سرزمین موعود ارتباطی داشته باشد. (همان)

از نظر ایشان تبعید از سرزمین موعود هم با اراده و امر خدا تحقق یافته است، از این رو با آن نمی‌توان مخالفت کرد. یهودی متدین چاره‌ای جز دعا برای بازگشت ندارد تا خدا دعایش را برآورده کرده و او را بازگرداند. در اعتقاد ایشان این کار به دست ماشیح یهود (موعود یهودیت) تحقق خواهد یافت. (المسیری، ۱۳۸۳ ش، ج ۶، ص ۴۷۷)

از این رو این جنبش با تشکیل دولت اسرائیل در فلسطین اشغالی شدیداً مخالفت می‌کند.

۲،۱،۴. نامشروع دانستن تأسیس دولت یهود پیش از ظهور ماشیح

از نظر ناطوری کارتا تأسیس دولت یهود تنها به دست ماشیح و با فرمان خدا خواهد بود. درحالی که صهیونیسم برخلاف اراده الهی پیش از ظهور ماشیح برای تشکیل دولت یهود اقدام کرده است. (ناطوری کارتای اینترنتی، تضاد یهودیت و صهیونیسم، بی‌تا، ص ۲ و ۵؛ <http://www.irna.ir/fa/News/82079680>)

از نظر ایشان صهیونیسم و تشکیل دولت یهود توسط آن، خود یک جنبش ضد یهود است. زیرا دولت غاصب اسرائیل خود را نماینده همه یهودیان جهان اعلان کرده، و مدعی است که همه یهودیان در هر کشوری که زندگی می‌کنند باید وفاداری و تعلق

خود را به آن حفظ کنند نه کشوری که در آن به دنیا آمده و اهل آنجا هستند. این امر یهودیان را با چالش ملیت دوگانه مواجه کرده است. از سوی دیگر ایشان معتقدند دولت اسرائیل تلاش می‌کند با متزلزل کردن جایگاه یهودیان در کشورهای که اهل آنجا هستند، موجبات مهاجرت آنها را به فلسطین اشغالی فراهم کند. ناطوری کارتا مدعی است که صهیونیسم برای متزلزل کردن جایگاه یهودیان اروپای شرقی با آلمان نازی همکاری کردند و آن یهودیان متشرع را به کام مرگ و مهاجرت اجباری کشاندند. (المسیری، ۱۳۸۳ش، ج ۶، ص ۴۷۷)

۲،۲. برنامه‌های ضد صهیونیسمی ناطوری کارتا

پس از بررسی اجمالی مبانی الهییتی دیدگاه ناطوری کارتا در ضدیت با صهیونیسم و به ویژه تشکیل دولت غاصب اسرائیل، اینک شایسته است، برنامه‌ها و اقدامات عملی ایشان بر ضد صهیونیسم بررسی شده و با مبانی پیش‌گفته تطبیق داده شود. در اینجا درصددیم بیان کنیم که ناطوری کارتا تنها به مباحث نظری الهییت یهودی نپرداخته است و افزون بر آن، تقابل عملی با صهیونیسم و اسرائیل غاصب داشته است. به عبارت دیگر اقدامات ناطوری کارتا در حد اختلافات الهییتی درون دینی یهود فرونکاسته و ایشان فراتر از جهان یهود در سطح بین‌الملل مخالفت و ضدیت خود را با اشغال فلسطین و تشکیل دولتی با نام اسرائیل از سوی یهودیان فریاد می‌زنند. شاید چنبره صهیونیسم جهانی بر رسانه‌های جهان مانع از شنیده شدن صدای ناطوری کارتا به مردم جهان شده باشد، اما این علم و صدای مخالفت آنقدر بلند است که انسان‌های آزاده جهان را همراه کند. رهبران ناطوری کارتا در راستای اهداف خود از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کنند. البته ایشان معتقد به برخورد مسالمت‌آمیز جهانی تا محو اسرائیل می‌باشند. اهم برنامه‌های ایشان عبارت است از:

۱. حضور و سخنرانی در کنفرانس‌ها و مجامع بین‌المللی ضد اسرائیلی و ضد صهیونیسم؛ ۲. دیدار با مخالفان رژیم صهیونیستی به خصوص سران کشورها همانند ایران، سران جنبش‌های فلسطینی؛ ۳. شرکت در راهپیمایی عظیم روز قدس در کشورهای همانند آمریکا؛ ۴. سخنرانی بر ضد رژیم غاصب اسرائیل در جمع فرهیختگان جهان و دانشگاه‌ها؛ ۵. مصاحبه با رسانه‌ها در راستای تبیین مواضع ضد اسرائیلی - البته به جهت سلطه صهیونیسم بر رسانه‌ها، ناطوری کارتا بایکوت خبری شده است؛ ۶. راه‌اندازی پایگاه و سایت در اینترنت؛ ۷. انتشار کتب و نشریات. نظر به اهمیت و تأثیرگذاری برنامه‌ها و کارهای میدانی یهودیان ناطوری کارتا بر ضد رژیم غاصب اسرائیل و صهیونیسم جهانی بررسی و بیان برخی از آنها ضروری است که در این مجال تنها به بیان گوشه‌ای از آنها بسنده می‌کنیم.

۱،۲،۲. اهم مواضع رسمی ناطوری کارتای بر ضد صهیونیسم

امروزه با رشد شتابان رسانه‌های اینترنتی و پیام رسانه‌ها، سازمان‌ها، نهادها، گروه‌های صاحب نظر و حتی عموم افراد دیدگاه‌های خود را به طور رسمی در پایگاه‌های اطلاع رسانی اینترنتی انتشار می‌دهند. بر همین مشی ناطوری کارتا نیز دیدگاه‌های رسمی خود را در ضدیت و مخالفت با صهیونیسم از یک سو و حمایت از مردم فلسطین از سوی دیگر، در پایگاه اطلاع رسانی خود در اینترنت به چند زبان در معرض عموم جهانیان قرار داده است. اهم این مواضع رسمی اعلان شده در این سایت و نیز در دو سخنرانی از خاخام یسرائیل دیوید وایس، مقام ارشد جنبش ناطوری کارتا و سخنگوی اتحاد یهودیان ضد صهیونیسم در همایش استکبار ستیزی در دانشگاه آزاد اسلامی ارومیه در ۱۰/۱۲/۱۳۹۵ و نیز سخنرانی وی در دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران در ۲۹/۲/۱۳۹۵ و نیز برخی دیگر از مواضع فعالان این جنبش در دیگر بر اساس تعالیم تورات، به صورت دسته‌بندی شده عبارت است از:

أ. تأکید بر وظیفه یهود در دوران تبعید

آوارگی و جدایی قوم یهود از فلسطین، مشیت الهی بوده است که به خاطر نافرمانی بنی اسرائیل از فرامین الهی صورت گرفته است. هیچ یهودی مؤمن به تورات در طی ۱۹۰۰ سال تبعید این قوم، بر این باور نبوده است که یهودیان باید مدعی بازگرفتن سرزمین فلسطین باشند. ناطوری کارتا آرزومند است که بسیاری دریابند، تنها راه صلح، بازگشت قوم یهود به وظیفه واقعی خود در تبعید و خدمت بدون قید و شرط پروردگار است. (ناطوری کارتای اینترنشنال، تضاد یهودیت و صهیونیسم، بی تا، ص ۲؛ ناطوری کارتای اینترنشنال، صهیونیسم پاسخ مسئله نیست، بی تا، ص ۳)

قوم یهود باید در هر کشوری که اقامت می‌گزینند، در آرامش و بدون مزاحمت، شهروندانی میهن پرست باشند، و در صورتی که بر خلاف این عمل انجام شود، با خشم خداوند روبه‌رو می‌شوند. تنها مأموریت یهود به عنوان یک قوم آن است که در خدمت باری تعالی باشد و یهودیان باید از درگیری با دیگر اقوام، همواره جلوگیری کنند و در گفتار و کردار باید نمونه کامل اخلاق و معنویت باشند. به طور کلی ایشان باید از راه تلاوت تورات، دعا و کردار نیک در خدمت پروردگار باشند و باید تبعید را بپذیرند.

<http://www.irna.ir/fa/News/82079680>

<http://www.irna.ir/fa/News/82447916>

یهودیان از اعمال حاکمیت سیاسی بر سرزمین مقدس منع شده‌اند. از آنها خواسته شده با تمام مردم جهان صلح کنند. از این رو صهیونیسم از لحاظ معنوی اخلاقاً و عملاً محکوم به شکست است. (ناطوری کارتای اینترنشنال، صهیونیسم پاسخ مسئله نیست، بی تا، ص ۶) به همین جهت یهودیان راستین باید به صورت صلح‌آمیز با استقرار اسرائیل به عنوان یک کشور مستقل مقابله کنند.

(<http://www.irna.ir/fa/News/82447916>)

تبیین تمایز یهود و صهیونیسم

صهیونیست‌ها با تأسیس دولت اسرائیل در فلسطین که طبق قانون یهود ممنوع است، تبعید الهی قوم یهود را انکار نموده اند. اعمال این رژیم ضد حقوق بشر و مخالف آیات الهی است و ناطوری کارتا نیز این اعمال را محکوم می‌کند. (ناطوری کارتای اینترنتی، صهیونیسم پاسخ مسئله نیست، بی تا، ص ۲)

(<http://www.irna.ir/fa/News/82447916>)

سران صهیونیسم هیچ اعتقادی به خداوند ندارند و با بلندگوهای تبلیغاتی خود، دنیا را فریب داده، می‌گویند خواستار تشکیل حکومت الهی هستند، حال آنکه مطابق کتاب مقدس یهودیان، ایشان اجازه انجام این کار را ندارند. در واقع صهیونیست‌ها به دنبال خواسته های سرکش خود می‌باشند و باید منتظر اجرای مجازاتی باشند که بر اساس کتاب ارمیا^۱ از پیامدهای شکستن عهد است!

(<http://www.irna.ir/fa/News/82447916>)

جنبش صهیونیسم براساس اندیشه های سکولاریستی و ضد دینی (حتی دین یهود) شکل گرفته است و ماهیتی ضد بشری و نژاد پرستانه دارد. صهیونیست‌ها اگرچه با هزار نیرنگ و دروغ سعی در توجیه این مسئله دارند که صهیونیسم یک جنبش مذهبی و ملی یهودی در جهت دفاع از یهودیان است، با مبانی یهودیت هیچ ارتباطی نداشته، کاملاً از دین یهود جداست. بنیانگذاران آن نه تنها یهودی نیستند، بلکه خدا را نیز قبول ندارند. از این رو ناطوری کارتا صهیونیست‌ها را به شدت محکوم می‌کند. (ناطوری کارتای اینترنتی، تضاد یهودیت و صهیونیسم، بی تا، ص ۲؛

۱. بارها به تاکید از ایشان خواسته ام که مرا اطاعت کنند ولی ایشان اطاعت نکردند و توجهی به دستورات من نمودند بلکه به دنبال امیال و خواسته های سرکش و ناپاک خود رفتند. ایشان با این کار عهد مرا زیر پا گذاشتند، بنابراین تمام تنبیهاتی را که در آن عهد ذکر شده بود در حقشان اجرا کردم (ارمیا ۱۱: ۶-۸)

<http://www.irna.ir/fa/News/82447916>

آشکار شدن ماهیت این جنبش انحرافی، جنایتکار و ضدبشری بر جهانیان به ویژه نزد عالمان و روشنفکران یهودی منجر به شکل‌گیری جنبش‌های ضدصهیونیستی در جهان به ویژه در میان یهودیان شد. (<http://www.irna.ir/fa/News/82447916>)

صهیونیسم، ملی‌گرایی و مادی بود که توسط یک یهودی بی اعتقاد و بدون عمل به نام تئودور هرتزل پدید آمده است. از آغاز بسته شدن این نطفه، یهودیان معتقد در سراسر جهان آن را محکوم کرده اند. (<http://www.irna.ir/fa/News/82079680>)

صهیونیست‌ها تمام ادیان الهی را تهدید می‌کنند و پیروان اسلام، مسیحیت و یهودیت باید نسبت به اقدام‌های شوم آنان در منطقه آگاه باشند.

(<http://www.irna.ir/fa/News/82447916>)

حقیقت تاریخی آن است که مدتها پیش از آن که نمایندگان جنبش صهیونیستی عملاً وارد فلسطین شوند با دشمنی سرسختانه یهودیان روبه‌رو گردیده بود.

(<http://www.irna.ir/fa/News/82079680>)

جنبش‌های یهودیان ضد صهیونیسم با آگاهی از نیت شوم، ضد انسانی به ویژه نژادپرستانه صهیونیست‌ها همگام با تمامی حق‌باوران و آزادی‌خواهان جهان، محو کامل رژیم صهیونیستی و نابودی اسرائیل را خواستار است و اهداف صهیونیسم را ضد تعالیم حقیقی و واقعی شریعت موسی (ع) می‌داند.

(<http://www.irna.ir/fa/News/82447916>)

فعالان ناطوری کارتا تأکید می‌کنند که یهودیان ضدصهیونیسم با تمامی اقدامات و اعمال صهیونیست‌ها ضد فلسطینیان مخالفت کرده‌اند و در این خصوص به این نکته مهم توجه می‌دهند که یهودیان ارتدوکس ساکن در سرزمین مقدس در قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم همگی ضدصهیونیسم بودند. ایشان با مهاجرت صهیونیست‌هایی که

در اواخر قرن نوزدهم آغاز گردید، مخالفت نمودند. از این رو برخلاف تبلیغات رسانه‌ها هیچگاه نزاعی بین یهودیت و فلسطینیان نبوده و نیست.

(<http://www.irna.ir/fa/News/82079680>)

افشای گمراهی یهود توسط صهیونیسم

صهیونیسم، هویت یهود را دزدیده است.

اسرائیل با سوء استفاده از تورات، از آن به عنوان وسیله ای برای تداوم تجاوزهای خود استفاده می‌کند. صهیونیست‌های کافر معتقدند که زمین‌های مقدس می‌تواند مناطقی برای افراد بی سرزمین^۱ باشد و با این تعبیر به مخالفت با خدا می‌پردازند.

(<http://www.irna.ir/fa/News/82447916>)

صهیونیسم، بسیاری از یهودیان را گمراه کرده است و به اعمال خشونت آمیز نسبت به مردم فلسطین کشانده است. بنابراین بر کلیه یهودیان واجب است که در حد امکان بکوشند و برای نیل به صلح و آشتی و گفتگو با مردم فلسطین و کلیه ملت‌های اسلامی در اصلاح وضعیت کنونی برآیند. (ناطوری کارتای اینترنشنال، صهیونیسم پاسخ مسئله نیست، بی تا، ص ۷)

ب. مخالفت با صهیونیسم در سانور خبری

در واقع پیش از آن نهضتی از میان مسلمانان به رویارویی با صهیونیسم مجبور شود یا خونی ریخته شود، جنگی پدید آید، یا سلب مالکیتی به حقیقت بیوندد، یهودیانی که

۱. یکی از شعارهای مهم صهیونیست‌ها برای متقاعد کردن یهودیان سراسر، شعار «سرزمین بی مردم برای مردم بی سرزمین» (A Land Without a People for People Without a Land) آن مهاجرت کنند. حال آن که این دروغی بزرگ بود.

می‌کوشیدند تا عقاید مذهبی کهن خویش را حفظ کنند، بر ضد صهیونیسم نبرد را آغاز کردند. (ناظوری کارتای اینترنت‌شنال، تضاد یهودیت و صهیونیسم، بی‌تا، ص ۱؛
(<http://www.irna.ir/fa/News/82079680>)

از این رو ناظوری کارتا به مدت طولانی بر ضد موجودیت دولت صهیونیستی به سختی مبارزه کرده‌است و طرفداران آن توسط صهیونیست‌ها مورد ضرب و شتم قرار گرفته، به زندان افکنده شده، و حتی به قتل رسیده‌اند. این مسئله از زمان قیمومت بریتانیا آغاز شده و تا به امروز در حکومت کنونی صهیونیستی نیز ادامه یافته‌است. سابقه ددمنشی صهیونیسم ضد اعمال دینی یهودیان ارتدوکس طولانی و خون‌آلود است. (ناظوری کارتای اینترنت‌شنال، تضاد یهودیت و صهیونیسم، بی‌تا، ص ۴؛
(<http://www.irna.ir/fa/News/82079680>)

و برای یهودیان ویرانی به همراه داشته، باعث کشته شدن بیش از بیست هزار یهودی شده‌است.
(<http://www.iribnews.ir/fa/news/7019>)

ناظوری کارتا به طور کلی کوشش کرده‌است در هر دو جهان یهود و اسلام حضور مستمر داشته باشد تا سنت مقدس یهود و ضد صهیونیسم و رنج‌های فلسطینی‌ها فراموش نشوند. (ناظوری کارتای اینترنت‌شنال، صهیونیسم پاسخ مسئله نیست، بی‌تا، ص ۵)
از این رو ناظوری کارتا معتقد است و در عمل نیز ثابت کرده‌است که مبارزه با صهیونیسم در سطوح و ابعاد مختلف باید انجام گیرد. (ناظوری کارتای اینترنت‌شنال، صهیونیسم پاسخ مسئله نیست، بی‌تا، ص ۱) ایشان باید برای صلح و آشکار کردن هویت خونخوار و جعلی رژیم صهیونیسم تبلیغ کنند.
(<http://www.irna.ir/fa/News/82447916>)

ناظوری کارتا تأکید می‌کند که دنیای اسلام و عرب باید فعالیتهای ضد صهیونیستی آنها را در مجامع بین‌المللی برجسته و بر آن تأکید کند. زیرا این فرقه به عنوان یهودیان ضد صهیونیسم نخستین کسانی‌اند که همواره در رسانه‌های غربی سانسور شده‌اند.
(<http://www.irna.ir/fa/News/82079680>)

ایشان در اعتراض به حکومت اسرائیل که یا نسبت به اعمال آن و یا صرفاً نسبت به موجودیت این کشور بوده است، غالباً تعداد زیادی از یهودیان را به خیابان‌های نیویورک، لندن، بیت المقدس و دیگر شهرها آورده‌اند. اما پلیس آمریکا و اسرائیل با یهودیان معترض صهیونیسم به شدت برخورد کرده و اجازه انعکاس اعتراض یهودیان را در جهان نمی‌دهند. (ناطوری کارتای اینترنشنال، تضاد یهودیت و صهیونیسم، بی‌تا،

ص ۵؛ <http://www.irna.ir/fa/News/82447916>)

در واقع تمامی این تظاهرات انبوه همیشه در رسانه‌ها نادیده گرفته شده‌اند. از این‌رو، هیچگاه این عقاید مخالف صهیونیسم شایسته و بایسته در معرض افکار عمومی جهان قرار نگرفته است. (ناطوری کارتای اینترنشنال، تضاد یهودیت و صهیونیسم، بی‌تا،

ص ۵؛ <http://www.irna.ir/fa/News/82079680>)

زیرا سانسور شدید خبری رسانه‌های غربی مقالات خبرنگاران دلسوز را منتشر نمی‌کنند. رسانه‌های غربی از سوی دیگر فریبکارانه سعی دارند تا آنچه را که در اصل نبردی بر ضد صهیونیسم است، به گونه‌ای به تصویر درآورند که گویی این کارزاری بر ضد یهودیت و مردم یهود است. از این‌رو پرسش فعالان ناتورای کارتا این است که چه باید کرد تا این خاموشی که در رسانه‌های غربی نسبت به عقاید ضدصهیونیستی مسلمانان و یهودیان روا داشته می‌شود با انفجاری از میان رفته و به روشنایی مبدل گردد؟ (ناطوری کارتای اینترنشنال، تضاد یهودیت و صهیونیسم، بی‌تا، ص ۵؛

<http://www.irna.ir/fa/News/82079680>)

در این میان عواملی مانند عدم توانایی یهودیان ضد صهیونیسم در انتشار پیام خود به طور گسترده، و نیز تصویری که صهیونیستها از خود به عنوان نمایندگان یهود و یا یهودیت ترسیم نموده‌اند، باعث گردیده است تا افرادی در دنیای اسلام طعمه این دام گشته و ضدیت خود با صهیونیسم را به عنوان ضدیت با یهود و یهودیت توصیف کنند.

رسانه‌های غربی به شدت به چنین اظهاراتی چنگ زده و از آنها استفاده‌های تبلیغاتی سنگینی می‌نمایند. بدین ترتیب رسانه‌های غربی، جنبش دادگرانه ضد صهیونیسم را با برچسب ضدیت با یهود یا آنتی سمیتیزم لکه‌دار می‌کنند. رهبران ناطوری کارتا از جهان اسلام می‌خواهند تا با کمک یکدیگر با این تصویر ساختگی به مقابله بپردازند.

(<http://www.irna.ir/fa/News/82079680>)

ج. تلاش برای نابودی دولت اسرائیل و تشکیل دولت فلسطینی

اسرائیل جنگ را علیه اعراب آغاز کرده و تنها راه حل نزاع میان اسرائیل و فلسطینیان از بین رفتن رژیم صهیونیستی و کابینه این رژیم است و باید یک نظام عربی فلسطینی در این اراضی تاسیس شود. (<http://www.iribnews.ir/fa/news/7019>)

به عبارت دقیقتر تنها راه پایان یافتن نزاع فلسطینی-صهیونیستی، نابودی رژیم صهیونیستی و تشکیل کشور فلسطین است. (<http://www.iribnews.ir/fa/news/7019>)

از این رو ناطوری کارتا بی‌کم و کاست انحلال مسالمت‌آمیز حکومت اسرائیل را مطالبه می‌کند و این که پس از تکمیل این امر چه تعداد یهودی در فلسطین باقی می‌مانند تصمیم مطلقاً با سران فلسطین و مردم آن خواهد بود. (ناطوری کارتای اینترنشنال، صهیونیسم پاسخ مسئله نیست، بی تا، ص ۲)

ناطوری کارتا معتقد است که چه به لحاظ دینی و چه به لحاظ عملی تا هنگامی که حکومت صهیونیستی وجود دارد، در خاورمیانه هرگز هیچ صلح پایداری شکل نخواهد گرفت. (<http://www.irna.ir/fa/News/82079680>)

افزون بر این که ایشان معتقدند که مردم فلسطین تنها حاکمان صاحب حق تمامی سرزمین مقدس از جمله تمامی اورشلیم و الاقصی می‌باشند و شکل دقیق دولت ایشان باید به خودشان واگذار شود. (<http://www.irna.ir/fa/News/82079680>)

ناطوری کارتا معتقد است که وجود اسرائیل تهدیدی برای نظام بین‌الملل است و

این موضوع قابل پذیرش برای یهودیان نیست؛ زیرا خداوند در تورات صلح را از یهودیان خواسته است اما صهیونیست ها با جنایات خود آن را نقض می کنند.

(<http://www.irna.ir/fa/News/82447916>)

اسرائیل رژیم نژاد پرست و خونخوار و فاجعه ای بزرگ و مایه شرمندگی ملت یهود و جنایت کار جنگی است.

(<http://www.irna.ir/fa/News/82447916>)

این سخن مبتنی بر تورات است و یقیناً صهیونیست ها خلاف آن عمل می کنند چون تورات آنان را از ستم نهی نموده است. چنان که در کتاب مقدس یهودیان آمده است: مال همسایه خود را غصب منما و ستم مکن ... (لاویان ۱۹: ۱۸۴).

د. حمایت از ملت فلسطین

ناطوری کارتا یعنی پاسبانان شهر یعنی شهر اورشلیم یا همان بیت المقدس، به دنبال حفظ حریم قدسی و معنوی این شهر و سرزمین فلسطین هستند.

(<http://www.irna.ir/fa/News/82447916>)

فعالان ناطوری کارتا در هر موقعیت ممکن با مردم فلسطین و در رسیدن به آرمان هایشان همبستگی نشان می دهند و با انتشار گسترده دیدگاه های خود از ادعاهای مردم فلسطین حمایت و نسبت به رنج هایی که متحمل شده اند با آنها هم دردی می کنند. (ناطوری کارتای اینترنشنال، صهیونیسم پاسخ مسئله نیست، بی تا، ص) چهره واقعی صهیونیست ها باید به جهانیان شناسانده شود و یهودیان از حق حاکمیت قانونی فلسطینی ها در سرزمین مقدس خودشان حمایت کنند.

(<http://www.irna.ir/fa/News/82447916>)

ملت فلسطین قربانی صهیونیسم می باشد و نسبت به وطن خود و دریافت غرامت بابت خسارات مالی و زیان هایی که در دهه های گذشته بر آنها وارد آمده حق دارند.

(ناطوری کارتای اینترنشنال، صهیونیسم پاسخ مسئله نیست، بی تا، ص ۵)

ناطوری کارتا همچنین تأکید می‌کند که در سراسر فلسطین و در تمامی جهان یهودیانی وجود دارند که در مورد مسئله تبعید و آلام مردم فلسطین با ایشان همدل می‌باشند. این افراد در خصوص خواسته و آرزوی فلسطینیان در برخورداری از حق تعیین سرنوشت سرزمین خویش با ایشان احساس همدردی می‌کنند. این یهودیان نزاع کنونی را همچون نفس‌های بریده و ناامید ملت تحت سلطه‌ای می‌داند که به دنبال نیل به اهداف خویش است؛ از این رو این یهودیان ساکت باقی نمانده و نمی‌مانند، چنان‌که اعضای ناطوری کارتای بین‌الملل در صف نخستین سازمان‌های یهودی قرار داشته‌اند که بارها و بارها به خیابان‌ها آمده‌اند تا ضد سیاست‌های صهیونیسم در قبال فلسطینیان اعتراض کنند. این جنبش با این فعالیتها توانسته است کار دولت صهیونیستی را در دست زدن به سیاست‌های دژخیمانه بر ضد فلسطینیان بسیار سخت کند. (<http://www.irna.ir/fa/News/82079680>)

هر چند این رژیم در راستای اهداف شوم خود به دنبال نشان دادن چهره‌ای مظلوم از خود و خشن از اسلام^۱ است. (<http://www.irna.ir/fa/News/82447916>)

هدف صهیونیست‌ها تغییرات بنیادین در کشورهای اسلامی و عربی است و این تغییرات بنیادین را با ترویج مادی‌گرایی و ایجاد محبوبیت ظاهری در کشورهای اسلامی و عربی دنبال می‌کند و تمام اینها به اسم دین یهود تمام می‌شود.

(<http://www.irna.ir/fa/News/82447916>)

صهیونیست‌ها با تکیه بر متحدان خود و رسانه‌های جهانی می‌خواهند با برنامه‌های شیطنانی، بنیاد خانواده‌ها را در کشورهای اسلامی متزلزل و سبک زندگی آنها را تغییر دهند.

(<http://www.irna.ir/fa/News/82447916>)

۱. بی‌تردید این حربه رژیم غاصب اسرائیل برخلاف واقعیت تاریخی و اعتقادی است. تاریخ مستند ثبت کرده است که پیامبر عظیم‌الشأن اسلام با مردم با رحمت و مهربانی رفتار کردند و خداوند نیز در توصیف رسول مکرم خویش، ایشان را رحمت برای جهانیان معرفی می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء (۲۱)، ۱۷)

۵. تبیین ارتدوکسی از ماشیح و نجات جهانیان

یهودیان معتقدند که در آخرالزمان و هنگامی که خداوند، تصمیم به رهایی بشریت بگیرد تمام مردم جهان برای پرستش او بهم می پیوندند. آن زمان دوره برادری جهان و مرکز آن سرزمین موعود خواهد بود. تا رسیدن آن زمان قوم یهود وظیفه ویژه ای در تبعید دارد. (ناطوری کارتای ایترنشال، صهیونیسیم پاسخ مسئله نیست، بی تا، ص ۳)

بدین ترتیب عقاید دینی یهود، آزادی نهایی قوم یهود و در حقیقت تمامی بشریت را به معنویت دینی، مانند نیایش، توبه، اعمال صالح و مطالعه کتب مقدس مرتبط می داند. از نظر ایشان این کوششها به دوران ماشیح رهنمون خواهد گردید، هنگامه ای که تمامی بشریت سرانجام و به گونه ای ناگهانی از ظلم آزاد گردیده و به اتفاق یکدیگر، با خرسندی به پرستش خداوند روی خواهند آورد. بنابراین صهیونیسیم که برخلاف این اعتقاد عمل کرده است، نهایت کفر بوده و حکومت پروردگار بر امور بشری را انکار کرده است. تقریباً تمامی صهیونیستها بلحاظ عمل، غیر مذهبی بوده اند. (ناطوری کارتای ایترنشال، تضاد یهودیت و صهیونیسیم، بی تا، ص ۲ و ۵؛

<http://www.irna.ir/fa/News/82079680>

۲،۲،۲. برگزاری تجمعات و راهپیمایی های ضد اسرائیلی

فعالان ناطوری کارتا در برخی از شهرهای آمریکا و فلسطین اشغالی و نیز برخی کشورهای دیگر بر ضد اسرائیل و صهیونیسیم تجمعات و راهپیمایی خیابانی را به مناسبت های مختلف همانند روز قدس، محکوم کردن تشکیل دولت اسرائیل در روز نکبت و محکوم کردن جنایات اسرائیل در غزه برگزار می کنند. ایشان در این تجمعات که با همان پوشش خاص یهودی خود با حضور رهبران این جنبش برگزار می شود، با دست داشتن پلاکاردها و دست نوشته ها و نیز سردادن شعار بر ضد اسرائیل و صهیونیسیم مخالفت عملی خود را به مردم جهان نشان می دهند. برخی از جزییات این

تجمعات و راهپیمایی‌ها را می‌توان در پایگاه اینترنتی این جنبش (<http://www.nkusa.org>) مشاهده نمود.

این اعتراضات علنی و میدانی فعالان جنبش ناپطوری کارتا به ویژه با استفاده از نمادهای یهودی مشروعیت رژیم غاصب اسرائیل را با چالش جدی در افکار عمومی جهان مواجه کرده است. بدین ترتیب مردم جهان شاهدند که برخلاف ادعای رژیم صهیونیستی اسرائیل همه یهودیان با تشکیل آن رژیم غاصب موافق نبوده‌اند و آن رژیم نماینده همه یهودیان نیست و حتی شماری از یهودیان ارتدوکس برای سرنگونی آن رژیم نامشروع تلاش می‌کنند.

۲،۲،۳. دیدار با چهره‌ها و شخصیت‌های ضد صهیونیسم

رهبران ناپطوری کارتا در طی سال‌های متمادی تلاش کرده‌اند با مقامات ارشد کشورها و نیز فرهیختگان سراسر جهان دیدار و به تبیین اندیشه‌های ضد صهیونیستی و ضد اسرائیلی خود بپردازند و با رسانه‌ای شدن این دیدارها و اعلان رسمی آن مواضع رژیم غاصب اسرائیل و تفکر صهیونیسم را با چالش جدی در سطح بین‌الملل مواجه کنند. فهرست برخی از این دیدارها از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۵ در شهرهای نیویورک، جریکو، ام الفحم، ایالت واشنگتن، تهران، و رام الله به شرح ذیل است:

دیدار رییس مجلس ایران با خاخام‌های یهودی در نیویورک؛ دیدار خاخام‌ها با شهردار جریکو؛ نشست سازمان ملل متحد در مورد استقلال فلسطین، دیدار رئیس جمهور ایران با خاخام ضد صهیونیست، شرکت خاخام‌ها در مراسم تقدیر از شیخ رائد صلاح، دیدار خاخام‌ها با شیخ قرضاوی و درخواست عزل صلح‌آمیز اسرائیل، دیدار با احمدی نژاد رئیس جمهور ایران، دیدار با رهبران فلسطین، دیدار با روحانیون و مقامات دولتی ایران، اهدای لوح به محمود عباس، رئیس جمهور جدید فلسطین توسط خاخام ارتدکس ضد صهیونیستی، دیدار یاسر عرفات با ناپطوری کارتا برای نشان دادن حمایت این جنبش یهودی از مردم.

(<http://www.nkusa.org/activities/index.cfm>)

۲،۲،۴. انتشار کتاب و نرم افزار علیه صهیونیسم و اسرائیل

یکی دیگر از اقدامات جنبش ناطوری کارتا در ضدیت با رژیم صهیونیستی اسرائیل و جنایات غیردینی و غیر بشری آن، نگارش و تدوین کتاب است که در تنویر افکار فرهیختگان و نیز عموم مردم جهان در مورد دیدگاه تقابلی یهودیان ارتدوکس درباره تشکیل دولت یهود و حتی ماهیت ضد یهودی آن رژیم چیست؟ این کتاب‌ها با عناوینی همچون تبعد و رستگاری از منظر تورات، تضاد تورات با صهیونیسم، تاریخچه مخالفت یهودیان با صهیونیسم، تاریخ تصویری مبارزه یهودیان ارتدوکس علیه صهیونیسم، سوء استفاده از هولوکاست برای برنامه سیاسی و دولت اسرائیل یک تراژدی یهودی به چاپ رسیده است که نسخه های مجازی شماری از این کتاب‌ها در پایگاه اینترنتی این جنبش موجود و برای علاقه مندان قابل دسترسی و خرید است.

برخی از آثار ارائه شده به شرح ذیل در دسترس است (www.nkusa.org):

12. Exile and Redemptio: The Torah Approach, by "A Friend of Neteri Karta", illustrated, footnoted.

Interview with Rabbi Beck of Neteri Karta, Rabbi Moshe Beck, a leading thinker of anti-Zionism is interviewed by Patrick Harrington of Third Way (England).

Traditional Torah Opposition to Zionism, Documents of the past 100 years religious Jewish opposition to Zionism, New expanded edition.

A Threat from Within: History of Jewish Opposition to Zionism, by Yakov M. Rabkin.

The Struggle, A Pictorial History of the Struggle of Orthodox Jewry against Zionism.

The Tragic Irony, Misusing the Holocaust for Political AGenda, The State of israel Hijacks a Jewish Tragedy, Neteri Karta International, 2014, in Berlin, Germany.

فعالان ناطور کارتا افزون بر این کتاب‌ها، نرم افزار هایی علیه صهیونیسم و اسرائیل تولید و در

پایگاه رسمی خود (www.nkusa.org) در معرض عموم جهانیان قرار داده اند که تاکنون

بدین شرح است:

The Holocaust: A Memorial of another Kind.

Jewish - Zionist Conflict in the Holy Land.

Orthodox Rabbis Opposing Zionism.

Anti-Zionism is not Anti-Semitism

Can Jews & Arabs Live Together in Peace?

Interview on Al-Jazeera Television

Rabbi Moshe Hirsh

The Tragic Irony - Misusing the Holocaust for Political Agenda

Rabbi Yisroel Dovid Weiss Interviewed on Ahmed Mansour Show

Global Jewish Solidarity with Gaza

Mass Anti-Zionist Rally in NYC.

جمع بندی

جنبش ناطوری کارتا و دیگر یهودیان ارتدوکس چالش مهم و بزرگی برای رژیم جعلی اسرائیل است که مشروعیت دینی آن را در میان افکار عمومی جهان به چالش کشانده است.

جنبش ضدصهیونیستی در میان یهودیان سراسر جهان، با پیدایش صهیونیسم و تشکیل دولت یهودی مقارن است.

مخالفان صهیونیسم در میان یهود مشتمل بر یهودیان ارتدوکس و سکولار است؛ از نظر یهودیت ارتدوکس از جمله ناطوری کارتا اندیشه و عملکرد صهیونیسم با مبانی الهییتی و کتاب مقدسی یهود در تضاد است. بر اساس دیدگاه اصیل یهودیت، صهیونیسم در خطای بزرگی است که درصدد تشکیل دولت یهودی است؛ زیرا این کار مخالف خواست خداوند است؛

ناطوری کارتا برخلاف صهیونیست‌ها معتقد است، بازگشت یهود به سرزمین موعود تنها با ظهور ماشیح و در آخرالزمان اتفاق خواهد افتاد. بنابراین صهیونیست‌ها با تشکیل دولت یهود در فلسطین اشغالی و تأسیس وطن قومی یهود در آن، در اراده الهی دخالت کرده است و این بدعت در دین یهود و نقض تورات است.

جنبش یهودی ناطوری کارتا یکی از جنبشهای ضد صهیونیستی است که در سطح جهان فعالیتهای گسترده ای ضد صهیونیسم و ضد اسرائیل اجرا و شرکت کرده است؛ ناطوری کارتا تأکید می کند که مردم فلسطین تنها حاکمان صاحب حق آن سرزمین مقدس اند و صلح تنها با نابودی رژیم صهیونیستی و تشکیل کشور فلسطین تحقق می یابد. ناطوری کارتا تأکید می کند که صهیونیسم، غیر از یهودیت و ضدیت با صهیونیسم غیر از ضدیت با یهود است؛ اسرائیل با همکاری گسترده رسانه های غربی تلاش می کند ضدیت با صهیونیسم را به عنوان ضدیت با یهود در افکار عمومی جهان ترسیم کند. در تقابل با این جریان رسانه ای صهیونیستی-غربی، جهان اسلام و یهودیان باید از همه ظرفیت های خود ضد صهیونیسم استفاده کنند.

ناطوری کارتا در شهرهای مهم و بزرگ جهان اقدامات علمی و عملی پرشماری ضد صهیونیسم از جمله راهپیمایی، مصاحبه، دیدار با رجال سیاسی، نشر کتاب و نرم افزار و فعالیتهای اینترنتی انجام داده است.

آخرین نکته این که همواره باید جانب احتیاط را مرعات کرد و وضعیت را کاملاً سفید ندید؛ چه بسا این مخالفت ها ظاهرسازی و نوعی تقسیم کار میان یهودیان باشد. تاریخ شواهد قابل تأملی از رفتارهای دوگانه یهودیان ثبت کرده است.

منابع

قرآن کریم

کتاب مقدس

۱. احمدی، محمد، (۱۳۸۱ش) پژوهش صهیونیت، ج ۲، تهران، مرکز مطالعات فلسطین.
۲. زعرور، حسن، (۲۰۰۵م) اعرف عدوک: ناطوری کارتا الیهودیة فی مواجهة الصهیونیة، بقیة الله، العدد ۱۶۳.
۳. زیدآبادی، احمد، (۱۳۸۱ش) دین و دولت در اسرائیل، تهران، دورنگار.
۴. علم الهدی، بهاءالدین، (۱۳۸۷ش)، نژادپرستی اسرائیل و آمریکا، مؤلف، قم.
۵. گارودی، روژه، (۱۳۸۰ش) محاکمه صهیونیسم اسرائیل، تهران، کیهان.
۶. المسیری، محمود عبدالوهاب، (۱۳۸۳ش) دایره المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش های تاریخ خاور میانه؛ ج ۶.
۷. نافذ، ابوحسن، (۱۳۸۱ش) دیندارها و سکولارها در جامعه اسرائیل، تهران، مرکز انتشارات علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
8. Abramson, Glenda, (2005) Encyclopedia of Modern Jewish Culture, London & New York, Routledge.
9. Neusner, Jacob, Zahavy, Tzvey, (2010) The Jerusalem Talmud, A Translation and Commentary, Hendrickson Publishers;
10. Gottlieb, Michah, (2011) Faith and Freedom, Moses Mendelssohn's Theological-Political Thought, New York, Oxford University Press;
11. Wistrich, Robert S., (1990) Anti-Zionism and Antisemitism in the Contemporary World, UK, Palgrave Macmillan;
12. Heilman, Samuel C., (2017) Who Will Lead Us, The Story of Five Hasidic Dynasties in America, California, University of California Press;
13. Rose, John, (2004) The Myths of Zionism, London, Pluto Press;
14. Bogdanor, Edward Alexander Paul, (2006) The Jewish divide over Israel, accusers and defenders, New Brunswick & London, Transaction Publishers;
15. Sharif, Yara, (2017) Architecture of Resistance, Cultivating Moments of Possibility Within the Palestinian Israeli Conflict, London & New York, Routledge;
16. <http://www.irna.ir/fa/News/82447916>

17. سخنرانی خاخام یسرائیل دیوید وایس در دانشگاه آزاد اسلامی ارومیه در ۱۰/۱۲/۱۳۹۵
18. <http://www.iribnews.ir/fa/news/7019>
19. http://www.nkusa.org/Foreign_Language/Farsi/FarsiPamphlit3.pdf ناطوری کارتای ایترنشنال، صهیونیسم پاسخ مسئله نیست، بی تا، جزوه شماره ۳، سری ب،
20. http://www.nkusa.org/Foreign_Language/Farsi/New%20Farsi%20transNew.pdf تضاد یهودیت و صهیونیسم، بیانیه ناطوری کارتای بین الملل در کنفرانس نقش رسانه ها در حمایت از انتفاضه مردم فلسطین
21. <http://www.irna.ir/fa/News/82079680>
22. سخنرانی خاخام یسرائیل دیوید وایس در دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران در ۲۹/۲/۱۳۹۵

Andishe-e-Taqrrib.36 Vo1.14.No.1.Spring 2018 P 127-160	اندیشه تقریب سال چهاردهم شماره اول، بهار ۱۳۹۷ پیاپی ۳۶ ص ۱۲۷-۱۶۰
--	--

انقلاب اسلامی و احیای مسئله فلسطین

خلیل عالمی^۱

چکیده

جمهوری اسلامی ایران از زمان شکل‌گیری، با اتخاذ تدابیر و راه‌کارهایی نگذاشته است مهم‌ترین مسئله جهان اسلام به دست فراموشی سپرده شود. پرسش اصلی این است که تدابیر و راه‌کارهایی که انقلاب اسلامی با طرح آن‌ها نگذاشت این اتفاق بیفتد کدام‌اند؟ این مقاله با استفاده از روش تحلیلی و تحقیقی به دنبال یافتن این مؤلفه‌هاست. بر اساس یافته‌های این مقاله، انقلاب اسلامی با ارائه طرح‌ها، راه‌کارها، ابتکارات، رفتارها و سیاست‌های جهانی و منطقه‌ای خود که ملهم از ذات دینی آن است، مسئله فلسطین را احیا کرد. مهم‌ترین مؤلفه‌ها، طرح‌ها و رفتارهایی که انقلاب اسلامی برای زنده ماندن و احیای مسئله فلسطین، دنبال کرده است عبارت‌اند از: تغییر دادن رویکرد مسئله‌ی فلسطین از قوم‌گرایی و عربی بودن به اسلامی بودن، نام‌گذاری و اعلام آخرین جمعۀ ماه رمضان به عنوان روز جهانی قدس، گشایش سفارت فلسطین در تهران، طرح سیاست‌های منطقه‌ای، حمایت از گروه‌های مبارز فلسطینی و مقابله با تلاش‌های مشروعیت‌ساز رژیم صهیونیستی و ...

واژه‌های کلیدی: فلسطین، انقلاب اسلامی، پان‌عرب‌یسم، رژیم صهیونیستی، مبارزان فلسطینی، جبهه پایداری عرب.

۱. دکتری انقلاب اسلامی و مدرس دانشگاه. khalemi48@gmail.com

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، فلسطین در آستانه تبدیل شدن به سرزمینی از یادرفته بود و ملت آن فراموش شده بودند. در آن زمان، کنشگران فعال مسئله‌ی فلسطین عمدتاً رژیم صهیونیستی و جبهه‌ی استکبار، کشورهای عربی و گروه‌های فلسطینی بودند. رژیم صهیونیستی با کشتار و سرکوب فلسطینیان و بیرون راندن آن‌ها از سرزمین فلسطین، تلاش می‌کرد اثری از ملت و فرهنگ و تمدن فلسطین در آن سرزمین مقدس باقی نگذارد. گلدمایر (نخست‌وزیر اسبق اسرائیل)، در اواسط دهه شصت میلادی، اظهار داشته بود:

«ما نسل کنونی را می‌کشیم؛ نسل آینده هم فراموش خواهد شد.»

(صفحات ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۱۷۴)

پیروزی صهیونیست‌ها بر کشورهای عربی - اسلامی در جنگ‌های چهارگانه طی سال‌های ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ هرکدام موجب تحولات اساسی در جهان عرب شد و در نهایت، قرارداد ننگین کمپ‌دیوید - که با وساطت آمریکا بین مصر و رژیم صهیونیستی در سال ۱۳۵۶ شمسی منعقد گردید - به پایان یافتن مبارزات کشورهای عربی علیه رژیم اشغال‌گر قدس منجر شد. بدین ترتیب دولت‌های عربی نیز بعضی با رها کردن مسئله‌ی فلسطین و بعضی (مانند مصر و اردن)، با پیوستن به قطار صلح آمریکایی - اسرائیلی در منطقه، عملاً رسالت آزادسازی فلسطین و استیفای حقوق ملت آن را رها کردند.

از سویی دیگر، گرایش‌های سازش‌کارانه در سازمان آزادی‌بخش فلسطین به رهبری یاسر عرفات، پرهیز سوریه از ادامه مبارزه مسلحانه و اقدامات اردن در سرکوب پایگاه‌های فلسطین در آن کشور، شرایطی را فراهم آورد که نه تنها امیدی به نجات فلسطین و کشورهای اسلامی باقی نماند، بلکه رژیم صهیونیستی با حمایت آمریکا و

اروپا سلطه خود را بر خاورمیانه و کشورهای اسلامی توسعه بخشید. فلسطینیان نیز تحت تأثیر این تحولات سریع و جنایات وحشتناک صهیونیست‌ها، مراحل دشواری را پشت سر گذاشتند و در طول مبارزات خود راه‌های مختلفی را آزمودند.

در میان مبارزان فلسطینی، عمدتاً حرکت‌های ناسیونالیستی و الگوهای چریکی چپ‌گرایانه، محور اصلی مبارزه را سازمان می‌داد و گروه‌های فلسطینی از اینکه اسلام را محور مبارزه خود بخوانند، شرم داشتند. گروه‌های ملی‌گرا و ناسیونالیست که اسلام را نه به عنوان دینی دارای راهبرد جهادی و دفاعی، بلکه به عنوان بخشی از ملیت و فرهنگ عرب می‌نگریستند، و با اسلام برخورد آرام‌تری داشتند.

سرانجام با مرگ جمال عبدالناصر (که بانی ناسیونالیسم و پان‌عربیسم و پرچم‌دار مبارزه علیه اشغالگری با تفکر قومی و عربی بود)، مقاومت دچار انفعال شد که رهاورد آن تن دادن به سازش و وادادگی و زبونی گردید؛ در نتیجه، انور سادات، رئیس‌جمهوری مصر، در کمپ‌دیوید خون شهدای فلسطین و عرب را در طبق ذلت گذاشت و در حضور کارتر، تقدیم مناخیم بگین، رئیس‌وقت دولت غاصب اسرائیل کرد! عصر سازش آغاز شد و قریب بیست سال به درازا کشید. یاسر عرفات تفنگ را بر زمین گذاشت و با شاخه زیتون به سازمان ملل رفت. حکومت‌های عرب و فلسطینیان قدم به قدم عقب نشستند و تشکیل جبهه‌ی پایداری از سوی کشورهای سوریه، لیبی، الجزایر، یمن جنوبی و سازمان آزادی‌بخش فلسطین هم، دردی دوا نکرد و با فروپاشی شوروی، آن نیز فروپاشید. (صلح میرزایی، ۱۳۹۰، ص ۲۹).

پس از اینکه مردم فلسطین، تجربه‌های تلخ رهبران سیاسی خود را پشت سر گذاشتند و هیچ روزنه‌ی امیدی در افق و آرزوهای آن‌ها هویدا نشد، انقلاب اسلامی ایران شکوفا شد. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، به رهبری حضرت امام خمینی رحمته الله علیه انوار مقدس انقلاب بر منطقه تابید و رکود و تاریکی و یأس و ناامیدی از

صحنه فلسطین زدوده شد. انقلاب اسلامی ایران از آغاز، شعار آزادی قدس شریف و فلسطین از چنگ رژیم اشغالگر قدس، این فرزند نامشروع نظام سلطه جهانی را سر داد. امام خمینی علیه السلام مسلمانان جهان را به بسیج تمام توان و امکانات خود برای رویارویی با صهیونیسم غاصب دعوت کرد و شعار نابودی اسرائیل را سرلوحه فعالیت‌های مسلمانان قرار داد. جمهوری اسلامی ایران نیز به تبعیت از رهبر و بنیان‌گذار خود، اولین سفارت فلسطین در جهان را در تهران بازگشایی کرد.

زمان زیادی از پیروزی انقلاب اسلامی ایران نگذشته بود که موج اسلام‌خواهی در کشورهای مسلمان منطقه شروع شد. نسل جوان فلسطینی که از مبارزات ظاهری و غیراصولی سازمان‌ها و گروه‌های فلسطینی، در قالب‌های سوسیالیسم، مارکسیسم و ملی‌گرایی عربی ناامید شده بود، روح انقلابی حاکم بر ایران را لمس کرد. به تدریج با مطرح شدن ایدئولوژی اسلام از ناحیه انقلاب ایران در برخورد با مشکلات جهان اسلام، به‌ویژه مسئله فلسطین، تصور جدیدی در اذهان فلسطینیان پیدا شد که در آن، نشانه‌های انقلاب و سرکشی و طغیان ضد اشغالگران آشکار بود. در این مرحله، مقاومت و قیام مردم فلسطین جدی‌تر نمایان شد و در آن، از بحث و سازش با اسرائیل خبری نبود. فلسطینیان راه‌حل خلاً موجود در صحنه مبارزاتی در فلسطین را یافتند و به مذهب روی آوردند؛ لذا در نسل جدید آن سرزمین گرایش به اسلام و گسترش نشانه‌های آگاهی و ظلم‌ستیزی (که با دین حنیف الهی تطابق داشت) شروع شد و نقش گروه‌ها و احزاب ملی و چپ‌گرا، روزبه‌روز در داخل فلسطین اشغالی کم‌رنگ و ماهیت واقعی آن‌ها عیان شد. (صفتاج، ۱۳۹۶، ص ۲۲). با احیای این تفکر در فلسطین، مبارزات سیاسی سازمانی و گروهی خارج از مناطق اشغالی رو به افول نهاد و اولین آثار مقاومت مردمی و انتفاضه فلسطین در سال ۱۹۸۷ هویدا شد.

باید گفت پس از قرن‌های متمادی که کشورهای اسلامی مورد تاخت و تاز بیگانگان قرار داشتند (جنگ‌های صلیبی، تهاجم مغول، سپس استعمارگران اروپایی و غربی و به تازگی آمریکا و صهیونیسم بین‌المللی) انقلاب اسلامی ایران، فصل نوین و الگویی بود که با ایجاد نشاط و امید برای ملل اسلامی و جنبش‌های مردمی مبارزه‌کننده با استعمارگران، صحنه‌ی تحولات منطقه را تغییر داد و جهان اسلام را از حالت دفاعی به حالت تهاجمی درآورد.

انقلاب اسلامی ایران توانست فارغ از هرگونه وابستگی نظری و عملی به اردوگاه‌های شرق و غرب و تنها با تکیه بر آموزه‌ها و راهبردهای درونی خویش، معادلات جهانی را به هم بریزد و طرحی نو برای حل مسائل جهانی و منطقه‌ای، خصوصاً قضیه فلسطین، دراندازد. یکی از مهم‌ترین معادلات، تغییر جایگاه فلسطین و رژیم صهیونیستی در صحنه جهانی بود. جمهوری اسلامی، با اقداماتی، باعث احیای مسئله‌ی فلسطین و زنده ماندن نام آن گردید.

۱. تغییر رویکرد مسئله‌ی فلسطین از عربی به اسلامی

چنان‌که گذشت، تفکر حاکم بر مسئله‌ی فلسطین و تلقی از آن، عربی، و نه اسلامی بودن آن بود که در عمل، ناکارآمدی‌اش ثابت شد. کشورهای عربی مدافع فلسطین که با تکیه بر قومیت و عربیت با رژیم اشغالگر وارد جنگ شدند، تقریباً در تمام جنگ‌ها شکست خوردند و درنهایت مسیر صلح و سازش را برگزیدند و راهبرد مبارزه را کنار گذاشتند. گروه‌های مبارز فلسطینی نیز دچار انشقاق گشته، عده‌ای راهبرد سازش را انتخاب کردند و عده‌ای هم با گرایش‌های غیراسلامی به مبارزه ادامه دادند و تقریباً در اندیشه مبارزان فلسطینی، تفکر اسلامی جایگاهی نداشت. نتیجه این رویکرد، کشتار، یا اخراج بیش از پیش فلسطینی‌ها و غصب و تصرف سرزمین فلسطین توسط رژیم اسرائیل بود.

حضرت امام خمینی علیه السلام در دهه چهارم قرن چهاردهم هجری شمسی بنیان‌گذار حرکتی شد که نقش اسلام در سیاست و تحولات اجتماعی را آشکار ساخت و پایه‌گذار موج جدید بیداری اسلامی در ایران و جهان اسلام شد. بُعد منطقه‌ای حرکت امام، جهاد علیه صهیونیسم و تلاش برای آزادی فلسطین و در واقع رهایی جهان اسلام از قید سلطه و استکبار و اعاده عزت و عظمت مسلمانان بود. ایشان پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، صهیونیست‌ها، یهودیان سیاسی و نمایندگان و عاملان استعمار جهانی را غاصب جنایت‌کار معرفی می‌کردند و مبارزه با این رژیم اشغالگر را تا آزادی سرزمین‌های مسلمانان و رهایی قدس شریف و مسجدالاقصی از چنگال صهیونیست‌ها لازم می‌دانستند؛ به طوری که در پاییز ۱۳۵۲، مقارن با جنگ اکتبر ۱۹۷۳، در پیامی خطاب به سران دولت‌های اسلامی نوشتند:

«... بر عموم دولت‌های ممالک اسلامی و خصوصاً دولت عربی لازم است که با توکل بر خدای متعال و تکیه بر قدرت لایزال، همه قوا و نیروی خویش را بسیج ساخته و به یاری مردان فداکاری که در خط اول جبهه چشم امید به ملت اسلام دوخته‌اند، بشتابند... سران کشورهای اسلامی باید توجه داشته باشند که این جرثومه فساد را که در قلب کشورهای اسلامی گماشته‌اند، تنها برای سرکوب ملت عرب نیست؛ بلکه خطر و ضرر آن متوجه همه خاورمیانه است.» (صحیفه امام، ج ۳، ص ۲).

وقتی انقلاب اسلامی ایران پیروز شد، قرارداد کمپ‌دیوید بن‌بست حرکت‌های ناسیونالیستی را آشکار کرده بود. گروه‌های فلسطینی در روزهای نخستین انقلاب چنین می‌پنداشتند که روزنه‌ای گشوده شده است؛ ولی انقلاب روزنه‌ای نبود که تنها بن‌بست را درهم بشکند؛ بلکه راه جدیدی نیز پیش‌رو می‌نهاد و آن، بازگشت به اسلام به عنوان مدار و محور اصلی مبارزه بود. بدین ترتیب نه تنها در کشورهای عربی، بلکه در

کشورهای مسلمان جنبش جدیدی پدید آمد و اولین نشانه آن، قتل انور سادات، عامل قرارداد کمپدیوید بود. در پی آن، جنبش دینی نوینی، نه از میان روشنفکرانی که در چارچوب نظریه‌های غربی سازمان می‌یافتند، بلکه در متن مردم فلسطین پدید آمد. حرکت اسلامی حزب‌الله لبنان نیز به جای همه جنبش‌های دیگر، در صف مقدم رویارویی با صهیونیسم و حامیان غربی آن نشست و در حالی که جنبش‌های غیراسلامی به سوی سازش با غرب و اسرائیل پیش می‌رفتند، جنبش اسلامی تداوم یافت. (پارسانیا، ۱۳۸۹، ص ۳۵۴-۳۵۳).

انقلاب اسلامی ایران نه تنها در تحولات ایران فصل نوینی پدید آورد، در سطح منطقه استراتژیک خلیج فارس و دیگر نقاط جهان نیز تغییراتی ایجاد کرد. این انقلاب نقطه عطف و سرآغاز عصر جدیدی در مسیر حرکت و تحولات جوامع بشری بود که در منطقه خاورمیانه و کشورهای اسلامی تا دیگر نقاط جهان شرق و غرب، دگرگونی‌های فکری و سیاسی جدیدی پدید آورد و پیام خود را در ابعادی گوناگون طنین‌انداز ساخت. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید:

«با انقلاب اسلامی در ایران و با تشکیل نظام اسلامی در این نقطه از عالم و با مبارزات طولانی که ملت ما پشت سر رهبر عظیم‌الشأنش برای حفاظت از انقلاب و اسلام انجام داد، عصر جدیدی با خصوصیتی متمایز با دوران قبل، در عالم به وجود آمد و تأثیرات این عصر جدید روی ملت‌ها و دولت‌های ضعیف و نیز روی دولت‌های قوی و بر قدرت‌ها محسوس است و حتی نقشه سیاسی دنیا عوض شده است. این عصر و این دوران جدید را باید «دوران امام خمینی» نامید». (حدیث ولایت، ج ۴، ص ۲۷۵).

رهبران انقلاب اسلامی با تمرکز بر مسئله‌ی فلسطین به دو دلیل آن را اولین، مهم‌ترین و فوری‌ترین مسئله‌ی جهان اسلام و بشریت دانستند:

«یکی از این نظر که فلسطین قطعه‌ای از خاک اسلامی است و در بین همهٔ مذاهب رایج اسلامی، اگر قطعه‌ای از خاک اسلامی به وسیلهٔ دشمنان اسلام جدا شود و حاکمیت دشمنان اسلام بر آن قطعه به وجود آید، همه باید وظیفهٔ خودشان را مجاهدت و تلاش برای بازگرداندن آن قطعه به سرزمین اسلامی بدانند... جهت دوم این است که اساساً تشکیل دولت یهودی (یا به تعبیر درست‌تر دولت صهیونیست) در این منطقه از دنیای اسلام با یک هدف بلندمدت استکباری به وجود آمد. اصلاً به وجود آوردن این دولت در این نقطهٔ حساس که تقریباً قلب دنیای اسلام است (یعنی قسمت غرب اسلامی را که آفریقا است، به شرق اسلامی که همین خاورمیانه و آسیا و مشرق است، متصل می‌کند و یک سه‌راهی است بین آسیا و آفریقا و اروپا) برای خاطر این بود که در بلندمدت، تداوم سلطهٔ استعمارگران آن روز بر دنیای اسلام باقی بماند». (صلح میرزایی، ۱۳۹۰، ص ۵۴-۵۵).

درواقع انقلاب اسلامی ایران برای بیداری اسلامی در سطح منطقه و حرکت ملت‌ها و گروه‌های اسلامی برای مقابله با صهیونیسم و استعمار نقطهٔ عطفی بود که توانست صحنهٔ تحولات خاورمیانه را دگرگون سازد.

مارین زونیس، استاد دانشگاه میشیگان، می‌گوید:

«انقلاب اسلامی بزرگ‌ترین منبع الهام‌دهنده برای جنبش‌های سیاسی و اسلامی در خاورمیانه و جهان بوده است». (رسالت، ۱۳۷۹/۱۱/۱۷).

پیشوایان انقلاب اسلامی برای همگانی و سراسری کردن مبارزه با صهیونیسم و تشکیل جبهه‌ای واحد در برابر رژیم جعلی صهیونیستی، قضیهٔ فلسطین را یک قضیهٔ اسلامی، نه عربی خواندند. رهبر معظم انقلاب اسلامی در این خصوص فرمودند:

«بعد از انقلاب اسلامی دو اتفاق مهم افتاد: یکی اینکه نهضت فلسطین که یک نهضت غیردینی بود، به یک نهضت اسلامی تبدیل شد و مقاومت اسلامی به وجود آمد و رنگ اسلامی گرفت، و ثانیاً انتفاضه شکل گرفت.» (صلح میرزایی، پیشین، ص ۷۷).

فتحی شقاقی، دبیرکل جنبش جهاد اسلامی فلسطین دربارهٔ تأثیر انقلاب اسلامی بر مسئله‌ی فلسطین و تغییر ایدئولوژی مبارزهٔ آن گفته است:

«اشغالگری، ناامیدی و یأس ناشی از سیاست‌های اعراب و تجربیات مبارزاتی در طول هفتاد سال مقاومت و جهاد پیگیر را نمی‌توان به عنوان علل کافی برای خیزش دوبارهٔ فلسطینیان در پوشش اسلامی آن دانست. سرزمین‌های اشغالی شاهد یک حرکت بزرگ و عظیم بیداری اسلامی، به عنوان بخشی از نهضت اسلامی گسترش یافته در منطقه بود که با قیام و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران آغاز شد. بدین ترتیب، اسلام ثابت کرد که قادر به حرکت مردم و انقلاب و به دست آوردن پیروزی و تأسیس جمهوری اسلامی است؛ از همین رو همان‌طور که امام خمینی به زندگی ایرانیان معنا و مفهوم بخشید، به میلیون‌ها انسان مسلمان و مستضعف نیز امید بخشید و مسلمانان فلسطین نیز احساس کردند که می‌توان اسرائیل را از میان برد.» (صفحات ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۱۷۸؛ به نقل از فتحی شقاقی، جهان اسلامی، ترجمه سید هادی خسروشاهی).

ظهور حماس و حزب‌الله در فلسطین و لبنان با الگوگیری از اسلام و ملت ایران و با تفکر اسلامی به عرصهٔ مبارزات فلسطین باعث شکل‌گیری، رشد و قدرت‌یابی گروه‌های مبارز اسلامی شد. با تأسیس جنبش جهاد اسلامی، مبارزهٔ مبارزان فلسطینی

چهره‌ای دیگر به خود گرفت. به تعبیر شیخ اسعد تمیمی، از رهبران فلسطینی: «تا پیش از انقلاب اسلامی ایران، اسلام هنوز وارد عرصه نبرد نشده بود. انقلاب ایران این واقعیت اصیل که "اسلام، راه حل و جهاد وسیله اصلی است" را به سرزمین فلسطینی وارد کرد». (مجرد، ۱۳۸۶، ص ۱۶۴).

شهید فتحی شقاقی، همچنین می گوید:

«این انقلاب به ما فهماند که پیروزی ما در گرو پیروی از راه امام خمینی علیه السلام است؛ از همین رو ناگهان در و دیوار مساجد سرزمین‌های اشغالی، به ویژه مسجدالاقصی، با تصاویر حضرت امام تزئین شد. امروز نیز شاهد هستیم که آیت الله خامنه‌ای همان مشی امام را ادامه می‌دهند». (مرتضایی، ۱۳۷۸، ص ۳۱).

وی بعدها کتاب امام خمینی، راه حل اسلامی و جایگزین را منتشر کرد و اعلام نمود: «همان‌گونه که امام راحل به زندگی ایرانی‌ها معنا بخشید، به زندگی ما در فلسطین نیز چنین مفهومی بخشید». (هفته‌نامه صبح صادق، ۱۳۶۳/۸/۲، ص ۱۴).

به رغم مخالفت غرب با انقلاب اسلامی ایران، این انقلاب امید مسلمانان منطقه، خصوصاً مبارزان فلسطین شد. روش مبارزه، ابزار مبارزه، ایدئولوژی ایستادگی، نهراسیدن از مرگ و شهادت، رهبری دینی و نتیجه‌گیری انقلابیون، مؤلفه‌های اساسی انقلاب اسلامی بود که توجه بسیاری از انقلابیون جهان را به خود معطوف ساخت. علاوه بر آن، مواضع صریح و شفاف رهبران انقلاب اسلامی که فارغ و دور از دیپلماسی حاکم بر روابط بین‌الملل بود، ضمن آنکه جذاب و مولد بود تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر مواضع جسورانه‌ی جریان‌های اسلام‌گرا داشت. در واقع انقلاب اسلامی، قدرت و توان نهفته در جان‌های مسلمانان را بیدار کرد و به آنان باوراند که به رغم وجود دو تفکر لیبرالیسم

غرب و سوسیالیسم شرق که جهان را بین خود تقسیم کرده بودند، اسلام منادی دیگری است که می‌تواند هم جهان را از دوقطبی بودن رها سازد و هم راهی نو که آلوده به ظلم و ستم نیست، سر راه بشریت، به‌ویژه مسلمانان قرار دهد. امام خمینی علیه السلام احیاگر اسلام در قرن حاضر و بنیان‌گذار انقلاب اسلامی در این باره می‌گوید:

«ما معادله‌ی جهانی و معیارهای اجتماعی و سیاسی‌ای که تا به حال به واسطه‌ی آن، تمام مسائل جهان سنجیده می‌شده است را شکسته‌ایم. ما خود چارچوب جدیدی ساخته‌ایم که در آن عدل را ملاک دفاع، و ظلم را ملاک حمله گرفته‌ایم: از هر عدل دفاع می‌کنیم و بر هر ظلمی می‌تازیم؛ ما این سنگ بنا را خواهیم گذاشت». (صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۱۶۰).

بنابراین راهبرد «نه شرقی نه غربی» امام خمینی علیه السلام که انقلاب اسلامی ثمره‌ی آن بود و ایستادن بر سر آن، به بازتولید روح استقلال‌خواهی و خیزش علیه تحقیر هویتی و فرهنگی که دامن‌گیر جهان اسلام شده بود، انجامید و همین مؤلفه‌ها از عوامل شکل‌گیری جریان مقاومت در لبنان و فلسطین شد.

مرحوم فتحی شقاقی، رهبر شهید جهاد اسلامی فلسطین، درباره‌ی الهام‌بخشی انقلاب اسلامی ایران می‌گوید:

«تأثیر انقلاب اسلامی به رهبری امام فقید علیه السلام در فلسطین، قوی‌تر از هر مکان دیگری بود؛ زیرا مسلمانان فلسطین تحت اشغال و حشیانه‌ی صهیونیست‌ها، ناامیدتر و فروپاشیده‌تر از تمامی ملل مسلمان بودند. امام آمد تا به آن‌ها امید بدهد و تأکید کند که دگربار، امت می‌تواند با الهام‌گیری به پا خیزد. اسلام می‌تواند پیروز شود و حکومت خود را برقرار سازد». (صفتاج، ۱۳۹۴، د، ص ۹۷).

وی در جای دیگر اظهار می‌دارد:

«هیچ چیز به اندازه انقلاب ایران نتوانست ملت فلسطین را به هیجان درآورد، احساسات آنان را برانگیزد و امید را در دل آن‌ها زنده کند. ما با پیروزی انقلاب به خود آمدیم و دریافتیم که آمریکا و اسرائیل نیز قابل شکست هستند. ما فهمیدیم که با الهام از دین اسلام می‌توانیم معجزه کنیم؛ از این رو در فلسطین به انقلاب اسلامی به دیده تقدیر می‌نگرند و امام خمینی را از رهبران جاوید تاریخ می‌دانند.» (همان، ص ۹۸).

بنابراین انقلاب اسلامی در سطح منطقه‌ی خاورمیانه و کشورهای اسلامی با تغییر دادن رویکرد مسئله‌ی فلسطین از عربی به اسلامی، باعث ایجاد «بیداری اسلامی» شد و نفوذ سلطه‌ی غرب را با چالش جدی مواجه ساخت و هویت اسلامی روزافزون در این کشورها، افول قدرت آمریکا و سلطه‌ی صهیونیسم را موجب شد که پیامد افول آن‌ها احیای مسئله‌ی فلسطین بود.

نمادسازی برای مسئله‌ی فلسطین

جمهوری اسلامی ایران برای احیای مسئله‌ی فلسطین در سطح داخلی و جهانی اقداماتی انجام داده است که به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف) جهانی‌سازی مسئله‌ی فلسطین با اعلام روز جهانی قدس

حضرت امام خمینی رحمته‌الله مسئله‌ی فلسطین را بخشی از انقلاب اسلامی و از آرمان‌های آن می‌دانست؛ لذا در اولین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی که چریک‌های فلسطینی حضور چشمگیری در ایران داشتند، یاسر عرفات، رئیس ساف، نخستین فرد بلندپایه‌ای بود که از ایران دیدن کرد. در پایان این دیدار، عرفات اعلام کرد آیت‌الله خمینی به او گفته

است تا انقلاب فلسطین پیروز نشود، انقلاب اسلامی ایران نیز ناتمام است، (کدیور، ۱۳۷۴، ص ۹۵). ملت ایران بدون پیروزی در قضیه فلسطین، پیروزی خود را ناقص می‌شمارد. امام خمینی علیه السلام به منظور جهانی و جاودانی شدن مسئله‌ی قدس و فلسطین، آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را به عنوان «روز جهانی قدس» اعلام کرد و فلسطین را «پاره‌ی تن اسلام» خواند. ایشان در ۱۶ مرداد ۱۳۵۸ (۱۳ رمضان ۱۳۹۹)، پس از بمباران جنوب لبنان به دست نیروهای دفاعی رژیم صهیونیستی، طی پیامی که خطاب به مسلمانان ایران و جهان صادر کردند، از آن‌ها خواستن آخرین جمعه ماه رمضان را به عنوان «روز قدس» انتخاب کنند.

در بخشی از این پیام آمده بود:

«من در طی این سالیان دراز، خطر اسرائیل غاصب را گوشزد مسلمین نمودم که اکنون این روزها به حملات وحشیانه خود به برادران و خواهران فلسطینی شدت بخشیده است و به‌ویژه در جنوب لبنان به قصد نابودی مبارزان فلسطینی، پیاپی خانه و کاشانه ایشان را بمباران می‌کند. من از عموم مسلمانان جهان و دولت‌های اسلامی می‌خواهم که برای کوتاه کردن دست این غاصب و پشتیبانان آن، به هم بیوندند و جمیع مسلمانان جهان و دولت‌های مسلمانان جهان را دعوت می‌کنم آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را که از ایام قدر است و می‌تواند تعیین‌کننده سرنوشت مردم فلسطین نیز باشد، به‌عنوان "روز قدس" انتخاب و طی مراسمی، همبستگی بین‌المللی مسلمانان را در حمایت از حقوق قانونی مردم مسلمان اعلام نمایند». (صحیفه امام، ج ۹، ص ۲۶۷).

با اعلام روز قدس، هم‌امیدها برای شکل‌گیری جبهه‌ی متحدی از کشورهای انقلابی برای حمایت از جنبش فلسطین پدید آمد و هم مسئله‌ی فلسطین چهره‌ای

جهانی به خود گرفت؛ به گونه‌ای که کشورهای عربی از جمهوری اسلامی دعوت کردند عضو ناظر جلسات جبهه پایداری عرب شود. در این دوره می‌توان نشانه‌هایی از ناکامی اسرائیل در مقابل فلسطین و سایر کشورهای عربی مشاهده کرد.

می‌توان گفت پشتیبانی‌های حضرت امام به‌عنوان رهبر جهان تشیع از فلسطین، اعلام آخرین جمعه ماه مبارک رمضان به عنوان روز قدس از سوی ایشان، طرح موضوع فلسطین در مجامع بین‌المللی و تأکید بر آن در پیام‌های حج و مراسم روز قدس اقداماتی بود که باعث احیای نام فلسطین در صحنه بین‌المللی شد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در خصوص هدف از اشغال فلسطین و تدبیر امام امت برای ناکام کردن آن فرمودند:

«استعمارگران از وقتی فلسطین را اشغال کردند، هدفشان این بود که نام و یاد فلسطین را به فراموشی بسپارند؛ اصلاً مردم دنیا و نسل‌های بعدی فراموش کنند که روزی یک سرزمینی در دنیا بوده است، یک کشوری بوده است به نام فلسطین. هدفشان این بود... هدف آن‌ها این بود که نقشه فلسطین و ملتی به نام فلسطین را به کلی از جغرافیای دنیای اسلام حذف و محو کنند. همه تلاش خودشان را در طول این بیش از شصت سال تمام که از این فاجعه بزرگ می‌گذرد، بر این کار متمرکز کردند؛ اما امام بزرگوار ما با تدبیر خودش نگذاشت و با اعلام چنین روزی (روز جهانی قدس)، فلسطین را در وجدان‌های بشری بیدار نگه داشت و همه فریادها را علیه صهیونیسم متمرکز ساخت و ما هر سال شاهد استقبال فراوان و گسترده مسلمانان در این مراسم هستیم». (صلح میرزایی، ۱۳۹۰، ص ۲۴۴-۲۵۵).

ایشان روز قدس را یکی از برجسته‌ترین یادگارهای امام عزیز و نشانه دلبستگی انقلاب و ملت ایران به ماجرای قدس شریف و ماجرای فلسطین دانستند که به برکت آن روز، موضوع فلسطین هر سال در دنیا زنده نگه داشته می‌شود و به‌رغم تلاش بسیاری از حکومت‌ها و سیاست‌ها که می‌خواستند این موضوع فراموش شود، جمهوری اسلامی با تلاش‌ها و ایستادگی خود در مقابل این سیاست خباث‌آلود، نگذاشت مسئله‌ی فلسطین به تدریج به زاویه برود و فراموش شود. (همان، ص ۲۵۶).

از روز اعلام «روز قدس»، حضور پرشور مردم کشورهای اسلامی در راهپیمایی‌های این روز مهم باعث زنده ماندن نام فلسطین و مشروعیت‌بخشی به مبارزات آنان شده است.

ب) زنده نگه داشتن یاد شهدای فلسطین

یکی دیگر از اقدامات جمهوری اسلامی ایران برای احیای فلسطین و حمایت از جریان مبارزه، تغییر نام برخی از خیابان‌ها به نام فلسطین و مبارزان فلسطینی است. بعد از تعطیل کردن سفارت اسرائیل و گشایش سفارت فلسطین، یکی از اولین اقدامات تغییر نام خیابان‌ها به نفع جبهه‌ی فلسطین بود: خیابان کاخ که سفارت اسرائیل در آن بود، به خیابان فلسطین تغییر نام یافت. در ادامه‌ی این حرکت و برای زنده نگه داشتن یاد شهدای فلسطین و جریان مبارزه، نام برخی از خیابان‌ها و میدان‌های شهرهای ایران به نام شهدای فلسطین نام‌گذاری شد؛ از جمله خیابان شهید فتحی شقاقی یا شهید محمدالدوره. همچنین نصب مجسمه نوجوان سنگ‌انداز فلسطینی که خود نمایانگر مبارزات انتفاضه است در میدان فلسطین حاکی از زنده نگه داشتن خط مشی مبارزه با حمایت از مردم فلسطین است.

مقابله با رژیم صهیونیستی در عرصه‌ی دیپلماسی و بین‌المللی

ایران به برکت انقلاب اسلامی، برای احیای مسئله‌ی فلسطین در عرصه دیپلماسی و بین‌المللی نیز بدون توجه به جبهه سازش‌کار عربی و فشارهای جهان سلطه، به چالش و

رویارویی با رژیم صهیونیستی پرداخته و اقداماتی انجام داده است که به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف) گشایش سفارت فلسطین

رابطه‌ی ایران و اسرائیل به دلایل متعدد فراز و فرودهایی داشته و از پیچیدگی خاصی برخوردار بوده است.

شکل‌گیری دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ فاجعه‌ای برای جهان اسلام و عرب تلقی می‌شد. ایران با اهداف اولیه تأسیس اسرائیل مخالف بود و به برنامه‌های سازمان ملل برای جداسازی اعراب و اسرائیل رأی منفی داد. همچنین طرح جداسازی فلسطین که مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ به تصویب رساند، با مخالفت ایران همراه شد؛ اما بعد از شکل‌گیری دولت اسرائیل، روابط دو کشور بهبود یافت و دو کشور طرح اتحاد استراتژیک را فراهم آوردند و این روابط بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ توسعه قابل توجهی یافت. (احتشامی، ۱۳۷۸، ص ۶۷).

در سال ۱۳۲۷ شمسی (۱۹۴۹م) به دنبال شکست اعراب در جنگ با اسرائیل، در محافل سیاسی ایران، از جمله وزارت امور خارجه، آرام‌آرام مسئله‌ی شناسایی دولت اسرائیل مورد توجه قرار گرفت. با شکست اعراب از یک سو و به رسمیت شناختن اسرائیل به وسیله دولت‌های ترکیه و انگلستان از سوی دیگر، دولت‌های عرب تلاش وسیعی را آغاز کردند تا از تحقق شایعه احتمال به رسمیت شناخته شدن آن رژیم در ایران ممانعت به عمل آورند؛ اما مقامات ایران شناسایی اسرائیل را گامی در برخورداری از کمک‌های مالی و اقتصادی «اصل چهار ترومن» و جلب حمایت کنگره آمریکا می‌دانستند و نمی‌توانستند به سادگی از آن چشم‌پوشی کنند؛ با این حال هنگامی که مسئله‌ی دولت یهود در دستور کار وزارت امور خارجه ایران قرار گرفت، دولت ایران به منظور حفظ روابط دوستانه با کشورهای عرب، به عضویت اسرائیل در سازمان ملل

متحد رأی مخالف داد. سرانجام در چهاردهم اسفند ماه ۱۳۲۸ (پنجم مارس ۱۹۵۰) موضوع شناسایی اسرائیل در کابینه دولت محمد ساعد مراغه‌ای مطرح، و به اتفاق آرا تصویب شد و در ۲۳ اسفند همان سال، ایران به صورت دوفاکتور^۱ آن کشور را به رسمیت ساخت و در بیت‌المقدس سرکنسولگری دایر کرد.

طبیعی بود که این اقدام دولت ایران با واکنش منفی مردم و محافل و شخصیت‌های ملی و روحانی روبه‌رو شود. مخالفت مردم با ایجاد کشور اسرائیل مسئله‌ی تازه‌ای نبود و سال‌ها بود که مردم و جامعه دینی به شدیدترین نحو مخالفت خود را با تأسیس و شناسایی آن کشور در سازمان‌ها و کشورهای مختلف، ابراز کرده بودند. شدیدترین بیانات و اعتراضات از آن آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی بود. وی در خطابه‌های خود تقسیم فلسطین از سوی سازمان ملل متحد را امری ناحق می‌خواند و بر این مسئله تأکید می‌ورزید که وقتی جنگ‌های صلیبی نتوانست «خاک مقدس را که وطن حقیقی مسلمان و اعراب است از چنگ مسلمان به در آورد، حال، زبونی، ذلت، فلاکت و بیچارگی مسلمان به جایی رسیده که یک عده یهودی قاچاقچی بی‌وطن که مطرود جمیع بلاد عالم می‌باشند، به زورِ دول بزرگ در آنجا مسکن گزیده‌اند». ایشان همچنین اظهار می‌داشت که: «فلسطین با حمایت یهودیان مهاجر آلمانی و امریکایی و فرانسوی تأسیس شده و مبارزه با یهودیان امری واجب است؛ چراکه آنان اقتصاد دنیا را به دست گرفته‌اند، بی‌عاطفه هستند، تمام کوششان صرف پول می‌شود، و کلیه قاچاق‌ها

۱. اقدامی است که به موجب آن، یک کشور یا حکومت نواستقلال به عنوان یک کشور مستقل که قادر به اداره و اعمال موثر قدرت در قلمرو تحت کنترل خود است، به رسمیت شناخته می‌شود، ولی این شناسایی هیچ‌گونه الزام و تعهد بین‌المللی در پی ندارد. شناسایی دوفاکتو مناسبات دیپلماتیک کامل به دنبال ندارد و نمایندگان اعزامی سیاسی فاقد مصونیت سیاسی اند.

کارآن‌هاست. لذا، وظیفه هر مسلمانی است که به مبارزه با دولت جدیدالتأسیس اسرائیل بپردازد». ما ایرانیان کار به دولت نداریم. حتماً اگر دولت اقدام به شناسایی اسرائیل کند، ایرانیان مسلمان بنا به تکلیفی که دارند قیام خواهند کرد، و بدین منظور تشکیلاتی را برای مبارزه با یهودیان اسرائیلی به وجود آورده‌ایم.

هرچند مخالفت با اسرائیل، از اهداف اصلی نهضت ملی کردن نفت نبود، این نهضت منافع اسرائیل را مورد تهدید جدی قرار داد و در ۱۵ تیر ۱۳۳۰ دکتر مصدق، با عنایت به اصل موازنه منفی و با توجه به اعتراضات مردم و برخی از نمایندگان مجلس، شناسایی دوفاکتوری اسرائیل را پس گرفت و طی اعلامیه‌ای، قطع رابطه با دولت اسرائیل را به اطلاع عموم رساند.

در دوران حاکمیت پهلوی دوم، سازمان اطلاعاتی اسرائیل (موساد) پس از سازمان‌های آمریکا، شوروی و انگلستان، فعال‌ترین شبکه اطلاعاتی در ایران بود و در تأسیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) نقش تعیین‌کننده‌ای داشت. اسرائیل در ایران سه پایگاه برون‌مرزی در خوزستان، ایلام و کردستان داشت. رابطه مسئولان موساد با رؤسا و مأموران اصلی ساواک صمیمانه بود و کلیه اطلاعات لازم از کشورهای عربی، از جمله عراق، کویت، امارات، سوریه و عربستان از این سه پایگاه جمع‌آوری می‌شد. پایگاه‌ها تا سال ۱۳۴۶ در ایران به فعالیت‌های جاسوسی خود ادامه دادند، در این سال، هر سه پایگاه تعطیل، و پرسنلشان به اسرائیل منتقل شدند. با این حال، فعالیت سازمان اطلاعاتی آن رژیم در ایران ادامه یافت و دو کشور اطلاعات مهمی در مورد جهان عرب و مخالفان حکومت‌های خود مبادله می‌کردند. سازمان اطلاعات و امنیت ایران در دو دهه‌ی چهل و پنجاه، تعداد زیادی از مأموران و افسران عالی‌رتبه را برای فراگیری شگردهای جاسوسی و کسب اطلاع به اسرائیل اعزام کرده بود. مأموران ساواک در حومه جنوبی تل‌آویو به فراگیری آموزش‌های اطلاعاتی مشغول بودند. (ر.ک: نجاری راد، ۱۳۸۱).

به دلیل تمایل ایالات متحده‌ی آمریکا به هماهنگ کردن ارتش‌های ایران و اسرائیل، پای نظامیان رژیم صهیونیستی به ایران باز شد و هر روز که از عمر روابط دو کشور می‌گذشت، همکاری‌های نظامی متقابل بیشتر می‌شد؛ به طوری که منجر به انعقاد یک رشته قراردادهای و ملاقات‌های دوجانبه در بالاترین سطح فرماندهان نظامی گردید. (احتشامی، پیشین، ص ۸۴).

دو واقعه‌ی تاریخی، (یکی داخلی و دیگری منطقه‌ای)، سبب شد که از اواخر سال ۱۳۵۶ روابط ایران و اسرائیل وارد مرحله‌ی جدیدی شود و درنهایت، این روابط کاملاً قطع شود.

مسافرت انورسادات به بیت‌المقدس در ۲۸ آبان ۱۳۵۶ (۱۹ نوامبر ۱۹۷۷) و آغاز مذاکرات صلح مصر با اسرائیل با میانجی‌گری آمریکا که به امضای موافقت‌نامه کمپ‌دیوید در ۲۶ شهریور ۱۳۵۷ (۱۷ سپتامبر ۱۹۷۸) منجر شد، هرچند از نظر دولت‌مردان ایرانی مثبت ارزیابی می‌شد، باعث شد افکار عمومی، (به‌ویژه محافل و شخصیت‌های مذهبی و در رأس آن‌ها امام خمینی علیه‌السلام) با موضع‌گیری منفی، دولت ایران را به شدت تحت فشار قرار دهند تا در روابط خود با رژیم غاصب تجدیدنظر کند. از سوی دیگر، اوج‌گیری نهضت انقلابی ضد شاهنشاهی، ضد‌آمریکایی و ضد اسرائیلی ایران، روزه‌روز به بی‌ثباتی سیاسی افزود و ضعف و ناکارآمدی دستگاه حکومتی و شخص شاه را به نمایش گذاشت. توجه نخبگان سیاسی حاکم به امور داخلی و تلاششان در جهت سامان دادن به اوضاع داخلی، آن‌ها را از توجه به روابط خارجی، بازداشته بود. در تابستان و پاییز ۱۳۵۷ که شاه با تصمیم‌گیری‌های ضد و نقیض در حل بحران در حال تشدید سیاسی، کاملاً ناتوان شده بود، دیگر امیدی به بازگشت به دوران حسن نیت و همبستگی بین ایران و اسرائیل وجود نداشت. (ر.ک: ازغندی، ۱۳۷۶).

با فروپاشی رژیم سلطنتی و پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷، جمهوری اسلامی ایران مبارزه با اسرائیل را به عنوان یک رژیم غاصب، در دستور کار خود قرار داد و سفارت آن را تعطیل کرد، و مکان آن را در اختیار فلسطینی‌ها قرار داد. دیپلمات‌های اسرائیلی در سفارت آمریکا مخفی شدند و هفت روز بعد، همراه با اتباع آمریکایی با یک هواپیمای مسافربری پان امریکن ایران را ترک کردند و بدین ترتیب ۲۵ سال همکاری بین اسرائیل و رژیم پهلوی پایان یافت. (هوشنگ مهدوی، ص ۴۸۵). بسته شدن سفارت اسرائیل و در مقابل، گشایش سفارت فلسطین در همان مکان، اقدامی بود که در همان نخستین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی، خط انقلاب را بیش از پیش نمایان کرد و نشان داد که فلسطین مهم‌ترین مسئله‌ی نظام جمهوری اسلامی است.

ب) بسیج ملت‌های مسلمان برای دفاع از آرمان فلسطین و تقبیح مرادده با رژیم

صهیونیستی

ایران بعد از انقلاب اسلامی نشان داد که در روابط بین‌المللی همواره طرفدار مظلومان خواهد بود. جمهوری اسلامی در سیاست خارجی، خود را متعهد به دفاع از حقوق همه مسلمانان جهان و حمایت از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه از جهان می‌داند.^۱

۱. اصول ۱۵۲ و ۱۵۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: اصل یک‌صد و پنجاه و دوم: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحراب استوار است.

اصل یک‌صد و پنجاه و چهارم: جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد؛ بنابراین در عین خودداری کامل از

بر اساس همین تفکر، امام خمینی علیه السلام در همان سال‌های آغازین پیروزی انقلاب اسلامی، یک سیاست منطقه‌ای چندبُعدی را که بر چهار اصل^۱ استوار بود، بر مبنای محکومیت اسرائیل اعلام فرمودند. اهداف عمده این اصول اعلامی، در راستای سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی و حمایت از فلسطین قرار داشت. یکی از این اصول، ابراز «مخالفت‌های شعاری بسیار جدی با کشور اسرائیل»، و دیگری همکاری با جبهه پایداری عرب (متشکل از کشورهای الجزایر، عراق، لیبی، یمن جنوبی، سوریه و سازمان آزادی‌بخش فلسطین) و مخالفت با کشورهای میانه‌رو - به تعبیر امام راحل، خائن - بود. (مصر به سبب پیشگامی در روند سازش با اسرائیل، کشوری میانه‌رو محسوب می‌شد). این کشور با اقدامات و ابتکارات خود، در میان کشورهای عربی نقش انشعابگر را بازی کرد و این امر، منجر به فروپاشی ائتلاف و اتحاد عربی شد. نماد این امر روند مذاکرات صلح و قرارداد کمپ‌دیوید بود که از سوی کشورهای عربی مورد اعتراض قرار گرفت.

در کنار اعلام سیاست‌های منطقه‌ای، جمهوری اسلامی ایران، سه ماه پس از پیروزی انقلاب و نه سال بعد از برقراری مجدد روابط تهران و قاهره، در واکنش به انعقاد قرارداد کمپ‌دیوید به‌وسیله مصر و برای زنده نگه داشتن مشعل مبارزه در فلسطین و حمایت از مردم این کشور، روابط دیپلماتیک خود را با مصر (بزرگ‌ترین کشور جهان عرب)، قطع کرد. حضرت امام علیه السلام در نامه‌ای به ابراهیم یزدی، وزیر خارجه دولت موقت، چنین مرقوم فرمودند:

هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.

۱. این چهار اصل عبارت بودند از: ۱. همکاری و مشارکت نزدیک با اعضای مشخصی از جبهه پایداری عرب، ۲. ایجاد رابطه اصولی و عمل‌گرایانه با ترکیه و پاکستان بر اساس احترام متقابل، ۳. مخالفت با مواضع و گرایش‌های حاکمان عرب خلیج فارس و گروه اعراب میانه‌رو، ۴. مخالفت‌های شعاری بسیار جدی با اسرائیل. (احتشامی، ۱۳۷۸، ص ۷۴).

«جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه، با در نظر گرفتن پیمان خائنانه مصر و اسرائیل و اطاعت بی چون و چرای دولت مصر از آمریکا و صهیونیسم، دولت موقت جمهوری اسلامی ایران قطع روابط دیپلماتیک خود را با دولت مصر بنماید». (صحیفه امام، ج ۷، ص ۱۶۸).

به دنبال دستور امام، روابط دیپلماتیک بین دو کشور مهم و تأثیرگذار در قضیه فلسطین، قطع شد.

ج) حمایت و تقویت جریان‌های فلسطینی معارض با رژیم صهیونیستی

بر اساس یک تقسیم‌بندی، گروه‌های مبارز فلسطینی در دو گروه غیرمذهبی و اسلامی دسته‌بندی می‌شوند.

«مهم‌ترین اعضای تشکیل‌دهنده گروه‌های غیرمذهبی عبارت‌اند از: جنبش فتح، جبهه آزادی خلق برای آزادی فلسطین، جبهه خلق برای آزادی فلسطین (فرماندهی کل)، جبهه دموکراتیک خلق برای آزادی فلسطین و گروه صاعقه».

گروه‌های اسلامی نیز متشکل از جنبش جهاد اسلامی فلسطین و جنبش مقاومت اسلامی فلسطین «حماس» هستند که پس از انقلاب اسلامی شکل گرفته‌اند که به اختصار به معرفی آن‌ها می‌پردازیم:

جنبش جهاد اسلامی: این جنبش در سال ۱۹۸۰ فعالیت خود را آغاز کرد و بنیان‌گذاران آن، فتحی ابراهیم شقاقی و شیخ عبدالعزیز العوده بودند. اساساً انقلاب اسلامی ایران و مواضع آن، تأثیر زیادی روی این جنبش داشته. سیاست این جنبش مبارزه مسلحانه تا نابودی اسرائیل است و با تلفیق دیدگاه دو جریان حاکم فلسطین، یعنی «ساف» که اعتقاد به «مبارزه بدون اسلام» داشت و اخوان‌المسلمین که معتقد به

«اسلام بدون مبارزه» بود، راه جدیدی در پیش گرفت و ملّی‌گرایی و مبارزه در راه آزادی وطن را با اسلام‌خواهی درآمیخت؛ به همین دلیل مقبولیت بیشتری در میان مردم فلسطین به دست آورد. به عقیده دکتر رمضان عبدالله، رهبر این جنبش، جهاد اسلامی (پس از فتح و حماس) سومین نیروی مبارز در عرصه فلسطین است و به گفته مقامات اسرائیل، جنبشی است که صخره انتفاضه را بر سر آن‌ها فرود آورد. نقش این جنبش در انتفاضه اول پررنگ بود.

جنبش مقاومت اسلامی «حماس»: این جنبش پس از شروع انتفاضه در سال ۱۹۸۷، با صدور اعلامیه‌ای خود را یکی از جناح‌های اخوان المسلمین معرفی کرد. رهبر معنوی حماس، شیخ احمد یاسین روحانی با نفوذ فلسطینی بود که پس از تحمل سال‌ها زندان در اسرائیل و بعد از آزادی، به دست اسرائیلی‌ها ترور شد. حماس نیز مثل جهاد اسلامی معتقد به مبارزه مسلحانه با رژیم اسرائیل و آزادی سراسر فلسطین از اشغالگری است و عملیات جهادی زیادی علیه این رژیم انجام داده و امروزه بزرگ‌ترین گروه مبارز فلسطینی به شمار می‌رود. (گروه پژوهش مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، ۱۳۹۱، ص ۲۹ - ۳۷ (با تلخیص)).

جمهوری اسلامی دفاع همه‌جانبه از سرزمین فلسطین و آزادسازی آن از اشغال رژیم صهیونیستی و کمک به مجاهدان مبارز را وظیفه‌ی همه‌ی آزادگان و بشردوستان جهان، به‌ویژه ملت‌ها و دولت‌های اسلامی دانسته بر آن اصرار دارد. رهبر معظم انقلاب فرمودند:

«همه‌ی ما وظیفه داریم از مردم فلسطین حمایت مادی و معنوی کنیم... همه‌ی مسلمین موظف‌اند در این جهاد شرکت جسته و کمک‌های مالی و سیاسی و نظامی و اطلاعاتی و تجهیزاتی را به سوی آنان سرازیر کنند». (صلح میرزایی، ۱۳۹۰، ص ۲۶۵).

به‌رغم آنکه برخی گروه‌های فلسطینی دارای رویه‌ی غیرمذهبی، (ناسیونالیستی و غیر آن) بودند، انقلاب اسلامی بر اساس دفاع از آرمان فلسطین، ابتدا از همه گروه‌ها در مبارزه با رژیم غاصب حمایت کرد؛ ولی بعد از تغییر رویکرد بعضی گروه‌ها از مبارزه به سازش، جمهوری اسلامی ایران با تفکیک گروه‌های جهادی از گروه‌های سازش‌کار، از گروه‌هایی از مبارزان فلسطین حمایت می‌کند که در راستای هدف آرمانی آن، یعنی آزادسازی کل سرزمین فلسطین فعالیت می‌کنند. گروه‌هایی که هم هدف و هم روش‌های دستیابی به آن، در مسیر آزادی سرزمین فلسطین باشد:

«کمک به فلسطین یعنی کمک به عناصری که دارند مبارزه می‌کنند. کمک به فلسطین معنایش این نیست که به عناصر سازش‌کاری که دلشان برای فلسطین نسوخته، بلکه دلشان برای منافع شخصی خودشان سوخته، کمک کنند. آن سازمانی مورد قبول است و نماینده واقعی مردم فلسطین است که در راه آرمان فلسطین مبارزه بکند، نه آن سازمانی که برود آرمان فلسطین را بفروشد و بر سر آن معامله کند.» (همان، ص ۲۶۵-۲۶۶).

از همان زمانی که کشور فلسطین با تباری و توافق کشورهای استعمارگر، تحت قیمومیت و سلطه انگلیس قرار گرفت، هر روز درد و رنج بیشتری متحمل شد؛ زیرا از یک سو رژیم صهیونیستی با خشونت، تجاوز، ترور، جنایت و دیپلماسی پنهان و آشکار خود در صحنه‌های جهانی و منطقه‌ای، سعی در تحکیم سلطه خود بر فلسطین اشغالی و کسب موقعیت برتر در منطقه داشت و از سوی دیگر، برخی کشورهای عربی، به ویژه مصر، به سمت سازش با رژیم صهیونیستی و فراموش کردن تاریخ و تمدن و مبارزات ملت فلسطین گام برداشتند.

حمایت ایران از گروه‌های جهادی فلسطین، از جمله جهاد اسلامی فلسطین و حماس، تشکیل کمیته حمایت از انقلاب اسلامی فلسطین، برگزاری اولین کنفرانس

حمایت از مردم فلسطین در سال ۱۳۷۰ (در پاسخ به شکل‌گیری کنفرانس مادرید) و دومین کنفرانس حمایت از مردم فلسطین در سال ۱۳۸۰ (در راه حمایت از انتفاضه مردم فلسطین)، از دیگر اقدامات حمایتی ایران بوده است. این در حالی است که با وجود محدودیت‌های فراوانی که قدرت‌های جهانی به دلیل سیاست‌های ایران درباره فلسطین، اسرائیل و روند صلح خاورمیانه در این مدت برای کشورمان ایجاد کردند، ایران حاضر به بازگشت از مواضع خود در حمایت از مبارزات مردم فلسطین و کسب برخی منافع مقطعی نشده است. (فلسطین: نگاه ایرانی، ص ۳۰۸).

د) مقابله با اقدامات مشروعیت‌ساز رژیم صهیونیستی در مجامع جهانی

حمایت بی‌دریغ و مستمر قدرت‌های جهانی، به‌ویژه آمریکا، از رژیم صهیونیستی در مجامع گوناگون جهانی، (به‌خصوص در سازمان ملل متحد) و نیز نشست‌های برخی کشورهای عربی پشت میز مذاکره با اسرائیل، سبب شد به مرور زمان، رژیم صهیونیستی از انزوای سیاسی در صحنه جهانی و بین‌المللی و نیز تحریم‌های سازمان ملل خارج شود. سقوط کمونیسم در اروپای شرقی و فروپاشی اردوگاه شرق که تا دیروز از حامیان حقوق فلسطینیان بود و نیز برهم خوردن توازن قوا به نفع غرب که از حامیان اسرائیل بود، موجب شد کشورهای کمونیستی و سوسیالیستی که از زیر چتر شوروی رها شده بودند، برای رهایی از مشکلات داخلی و معضلات اقتصادی که از نظام کمونیستی به آن‌ها به ارث رسیده بود، به برقراری روابط دیپلماتیک با اسرائیل روی آورند. لهستان، مجارستان و چک‌اسلواکی در ابتدا و سپس بلغارستان، پس از ۲۳ سال قطع رابطه با اسرائیل، مجدداً روابط سیاسی خود را با این رژیم از سر گرفتند. (صفتاج، ۱۳۹۶، ص ۲۷).

این رویدادها به دنبال فروپاشی بلوک شرق و روی‌آوری آن‌ها به برقراری روابط دیپلماتیک با رژیم صهیونیستی، به قدری در صحنه داخلی و جبهه مبارزاتی فلسطینیان

تأثیر منفی گذاشت که برخی گروه‌های عضو جنبش مقاومت فلسطین نتوانستند نگرانی و موضع انفعالی و ناامیدانه خود را پنهان کنند.

حوادث و رویدادهای مذکور و چندین مسئله‌ی مشابه دیگر در صحنه جهانی و بین‌المللی، نه تنها فلسطینیان را به بازپس‌گیری سرزمینشان از دست رژیم اشغالگر قدس امیدوار نکرد، به تقویت اسرائیل نیز کمک کرد. فلسطینیان نتوانستند با کمک مجامع بین‌المللی و قدرت‌های جهانی، از جمله سازمان ملل متحد، حتی به کوچک‌ترین خواسته خود که طرح تقسیم فلسطین بود، دست یابند.

از جمله آرمان‌های انقلاب اسلامی که توسط معمار الهی انقلاب اسلامی طراحی کرد، زیر سؤال بردن مشروعیت رژیم جعلی صهیونیستی بود. حضرت امام معتقد بود که به وجود آوردن‌گان رژیم غاصب صهیونیستی می‌کوشند به سادگی از بحث مشروعیت وجود اسرائیل بگذرند و حتی در آینده، به حدود و ثغور آن بپردازند؛ با توجه به این خطر بزرگ، تنها راه حل مشکل را محو کامل و بی‌چون و چرای رژیم غاصب صهیونیستی می‌دانست:

«یک همچو جرثومه‌ی فسادى را شما باید به اتفاق خودتان از بین بردارید. اگر از بین بردارید، این یک ماده سرطانی است که سرایت می‌کند به جاهای دیگر». (صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۵۱۹).

انقلاب اسلامی با طرح این دیدگاه که قضیه فلسطین یک قضیه اسلامی است و نه صرفاً عربی، با قرار دادن فلسطین در کانون توجه جهان اسلام، برای اولین بار مرزبندی جدیدی را میان جهان اسلام و رژیم جعلی صهیونیستی ایجاد کرد. این امر نه تنها جبهه واحدی از امت اسلامی را در برابر دولت اشغالگر قدس تشکیل داد، بلکه دیوار محکمی را که سران رژیم صهیونیستی در ورای معاهده ننگین کمپ‌دیوید در سال ۱۹۷۹ برای خارج کردن خود از معادله امنیتی منطقه و همچنین خروج از انزوای

سیاسی کشیده بودند را به یکباره فرو ریخت. (صفاتاج، ۱۳۹۴ب، ص ۲۴۵). با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مسئله‌ی فلسطین و جنایت‌های ددمنشانه رژیم جعلی صهیونیستی در اشغال سرزمین ملت فلسطین مورد توجه جهانیان قرار گرفت. پیام و دیدگاه انقلاب اسلامی که ظلم و ستم صهیونیسم و مظلومیت ملت فلسطین را بیش از پیش برجسته می‌کرد، حساسیت افکار عمومی جهان را به رژیم صهیونیستی و مناقشه فلسطین افزایش داد؛ به طوری که موجودیت جعلی رژیم صهیونیستی و آرمان‌های صهیونیسم از نگاه افکار عمومی و محافل سیاسی جهان، مورد تردید قرار گرفت.

حضرت امام خمینی رحمته الله علیه، نگرشی طردگرانه به رژیم جعلی صهیونیستی داشتند؛ به گونه‌ای که از این رژیم جعلی صهیونیستی به «غده سرطانی منطقه» یاد کردند. (صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۳۷).

دیدگاه‌های انقلاب اسلامی در مبارزه با صهیونیسم و وجود جعلی غده سرطانی در منطقه و پیکره جهان اسلام، بسیاری از ایده‌ها و طرح‌های سران صهیونیستی را که در طول سال‌ها با برنامه‌ریزی هدفمند، از بُعد نظامی گرفته تا بُعد اقتصادی، دنبال می‌شد و پیامد اصلی آن مشروعیت‌سازی برای رژیم جعلی صهیونیستی در خاورمیانه و روند سازش دُول عربی سازش‌کار با اسرائیل بود، به یک‌باره بر باد داد. جیمی کارتر، رئیس‌جمهور اسبق ایالات متحده، در این زمینه اظهار داشت:

«انقلاب اسلامی ایران، تمام نتایج مذاکرات کمپ‌دیوید را بر باد داد».
(صفاتاج، پیشین، ص ۲۴۶).

در حقیقت پیروزی انقلاب اسلامی موقعیت و ماهیت دولت جعلی صهیونیستی در خاورمیانه و تلاش‌های مذبوحانه سران صهیونیستی در مشروعیت‌سازی بین‌المللی برای این رژیم را مورد تشکیک قرار داد و به مخاطره انداخت. (ر.ک: مقاله‌ی آقا مجید زادبوم مندرج در روزنامه‌ی کیهان، ۱۳۸۸/۱۱/۲۰).

پیامد این تشکیک و اصرار بر راهبرد مشروعیت‌زدایی از رژیم جعلی اسرائیل، فروریختن باور افسانه‌ای شکست‌ناپذیری اسرائیل و مهم‌تر، قرار گرفتن آن رژیم در سرایشی سقوط است؛ از این رو پس از شروع موج سوم بیداری اسلامی در کشورهای عربی منطقه در سال ۲۰۱۸ میلادی، یکی از رژیم‌هایی که از موج بیداری اسلامی و قیام‌های مردم در کشورهای عربی منطقه به شدت متأثر شد و در صدد کاهش آثار منفی آن بر خود برآمد، رژیم صهیونیستی است. اسرائیلی‌ها طی چند دهه اخیر با ایجاد ارتباط وثیق با سران و حکمرانان مستبد عرب تلاش کردند منافع خود را تأمین کنند؛ اما شروع خیزش‌ها که ناشی از بیداری اسلامی است، سبب شد آنها به تکاپو افتاده و به دنبال راه‌کارهایی با هدف حفظ جایگاه سابق خویش برآیند. در آوریل ۱۳۸۹ مرکز مطالعات امنیت ملی اسرائیل INNS در گزارش ۲۷۲ صفحه‌ای خود، با استناد به آنچه در منطقه می‌گذرد نتیجه گرفت که «اسرائیل روی قوس نزولی خود قرار گرفته و سقوطی ناخواسته را تجربه می‌کند». (صفتاح، ۱۳۹۴، الف، ص ۲۳۵). این گزارش نفوذ ایران در منطقه (الگو گرفتن ملت‌های مسلمان از انقلاب اسلامی ایران) را یکی از اصلی‌ترین عواملی دانسته که اسرائیل را روی قوس نزولی، به سقوط تهدید می‌کند. پس از ارائه‌ی این گزارش به موساد، نتانیاهو نخست‌وزیر اسرائیل با عصبانیت گفت: «خمینی و خامنه‌ای در مرزهای اسرائیل اردو زده‌اند».

روزنامه اسرائیلی هاآرتص به نقل از نتانیاهو می‌نویسد:

«خمینی از همه طرف اسرائیل را محاصره کرده است».

و اف‌گالانت فرمانده سابق ارتش اسرائیل نیز اظهار داشت: «موج بیداری خاورمیانه

آینده اسرائیل را به خطر انداخته است». (همان، ص ۲۳۴).

به این ترتیب، مسلمانان فلسطین با بهره‌گیری از انقلاب اسلامی ایران مصمم شدند با اعتقاد به اسلام و برخورداری از روحیه انقلابی، مرحله جدیدی را برای مبارزات

رهایی‌بخش خود ترسیم کنند. آن‌ها درک کردند که دامنه‌ی انقلاب اسلامی به یک محدوده جغرافیایی منحصر نیست و شعاع آن فراتر رفته و به‌زودی تمام دنیای اسلام را از مرحله ذلت و خواری و خضوع در مقابل استکبار و عوامل دست‌نشانده‌اش، به پیروزی و رهایی و استقلال می‌رساند.

چند سال پس از شروع انتفاضه فلسطین، رژیم صهیونیستی به‌رغم اقدامات سرکوبگرانه‌اش علیه ملت مسلمان فلسطین، در تنگنای بزرگی قرار گرفت که خارج شدن از آن برایش امری محال شد. بعضی از تحلیلگران سیاسی اعتقاد داشتند که حوادث دسامبر ۱۹۸۷ میلادی (انتفاضه) آغاز دوره جدیدی برای ساکنان عرب منطقه اشغالی فلسطین، رژیم صهیونیستی و آمریکا است که طی چند دهه پس از تشکیل اسرائیل بی‌سابقه بوده و برای اولین بار، اساس و بنیان رژیم صهیونیستی را در معرض خطر جدی قرار داده است. زئیبو شعف، یکی از روزنامه نگاران و تحلیلگران نظامی اسرائیل معتقد است:

«این قیام چه‌بسا مشکل‌ترین جنگ بر ضد اسرائیل بوده است که به جنگ فرسایشی تبدیل خواهد شد. در صورتی که نتوان درنهایت به مذاکره با فلسطینی‌ها دست یافت، نه‌تنها ممکن نیست با پایان دادن به آشوب‌ها - انتفاضه - پیروزی به دست آید، بلکه حرکت‌های بعدی فلسطینی‌ها، شدیدتر و بدتر از قبل خواهد بود و طبیعتاً به دنبال آن، کشورهای عربی به دوره جنگ جدیدی برضد اسرائیل کشیده خواهند شد.»

برخی دیگر از پژوهشگران نیز اعتقاد داشتند:

«قیام‌کنندگان فلسطینی که حرکت خود را با پرتاب سنگ و آتش زدن لاستیک‌های اتومبیل‌ها شروع کردند، درنهایت به جنگ در کرانه باختری و نوار غزه روی می‌آورند که در این صورت، هفته پس از هفته و ماه پس از ماه، می‌کشیم و کشته می‌شویم.» (صفتاج، ۱۳۹۶، ص ۲۸).

شکل جدید مبارزه مردم فلسطین پایه‌های اصلی رژیم صهیونیستی و همچنین بعضی رژیم‌های مرتجع عربی را مورد تهدید قرار داد و حامیان این دولت را به تحرک واداشت تا با کشاندن عرب‌ها به پای میز مذاکره و صلح با اسرائیل، خطر روحیه انقلابی گسترش یافته در منطقه را که امتداد طبیعی انتفاضه است، به تعویق اندازند یا آن را تحت کنترل خود درآورند. آمریکا، به عنوان رأس هرم و سردمدار جریان مبارزه با اسلام‌گرایی در منطقه و حامی اصلی رژیم صهیونیستی در جهان، به منظور جلوگیری از عمیق‌تر شدن بُعد اسلامی قضیه فلسطین و به سازش کشاندن فلسطینی‌ها و کسب موافقت برای طرح صلح خاورمیانه، تلاش وسیعی را آغاز کرد. آمریکا با کمک رژیم صهیونیستی کوشید مسئله فلسطین را که به صورت بحران و مسئله‌ای مهم در جهان اسلام مطرح است، در تنگ‌ترین دایره حل کند تا فرصت و امکان کافی برای ادامه و اجرای سیاست تجاوزکارانه خود در منطقه داشته باشد. به همین لحاظ در کنار مذاکرات چندجانبه‌ای که رژیم صهیونیستی با کشورهای عربی داشت، مذاکرات سری و دوجانبه با ساف نیز در دستور کار رژیم قرار گرفت.

اما انتفاضه فلسطین که بدون هیچ وابستگی گروهی به جریان‌های سیاسی مقاومت وابسته به دولت‌های عربی و با الهام از انقلاب اسلامی ایران به منصفه ظهور رسید، تقریباً تمامی جریان‌های سیاسی فلسطینی، از جمله ساف را که راهبرد مذاکره و سازش با اسرائیل را در پیش گرفته بود، غافلگیر کرد.

مبارزه جدید مردم فلسطین در قالب انتفاضه، پایه‌های اصلی رژیم صهیونیستی و نیز برخی رژیم‌های مرتجع عربی را مورد تهدید قرار داد.

آمریکا می‌تواند کشورهای عربی را فراخور مواضعشان، با اعطای کمک‌های اقتصادی یا تهدید و تخویف، به صلح با اسرائیل راضی کند؛ ولی تنها عاملی که در کنترل آن‌ها نیست، قیام مردمی انتفاضه و گروه‌های جهادی مثل حماس و جهاد اسلامی است. انقلاب اسلامی با ممانعت از ورود این گروه‌ها به سازش با اسرائیل و شناسایی

نکردن سازمان ساف به عنوان نماینده واقعی مردم فلسطین، نگذاشته این رژیم مشروعیت جهانی کسب کند.

نتیجه گیری

مبتنی بر یافته‌های تحقیقی این مقاله - البته نه به صورت حصری - مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که انقلاب اسلامی با ابتکار خود و طرح و پی‌گیری آن‌ها، نگذاشت مسئله‌ی فلسطین فراموش شود، و آن را به‌عنوان اولین و مهم‌ترین مسئله‌ی جهان اسلام احیا کرد و مشعل آن را فروزان نگه داشت، تغییر ماهیت و رویکرد قضیه فلسطین از عربی و قومی بودن آن، به عقیدتی و اسلامی بودن، اعلام روز جهانی قدس، حمایت از گروه‌های جهادی فلسطین، طرح سیاست‌های منطقه‌ای علیه اسرائیل، تخریب تلاش‌های مشروعیت‌ساز رژیم صهیونیستی و... است.

جمهوری اسلامی ایران با درک درست قضیه‌ی فلسطین و اهداف تشکیل رژیم غاصب اسرائیل، و با اعلام اینکه عمده‌ترین خطری که اکنون نهضت فلسطین را تهدید می‌کند، روند مذاکرات صلح با اسرائیل است، با تفکیک راه خود از جریان سازش و حمایت از جبهه مقاومت در منطقه و گروه‌های جهادی در فلسطین اشغالی در صدد ایجاد مانع در راه به ثمر رسیدن چنین سازش و صلحی است؛ چراکه نتیجه حداکثری سازش، اعطای خودگردانی به فلسطینی‌ها در کرانه باختری و نوار غزه است که اسرائیل به‌کرات نشان داده به آن هم پای‌بند نیست. پیامد آن، مسئله پایان آرمان فلسطین و اشغال تمام سرزمین مقدس فلسطین و فراموشی آن خواهد بود.

روشن نگه‌داشتن مشعل مبارزه در فلسطین، مساوی است با به خطر افتادن امنیت رژیم صهیونیستی و از آنجاکه اسرائیل در حال حاضر تنها به امنیت خود و فرونشاندن قیام فلسطینیان می‌اندیشد و راه آن را در صلح و ایجاد خودگردانی برای آن‌ها می‌داند،

درحقیقت همین نشانه ضعف اوست. گروه‌های فلسطینی باید از همین ضعف استفاده کنند و با ابراز مخالفت با هرگونه صلحی با اسرائیل، از تمام ابزارهای خود در داخل فلسطین و در دنیای خارج در راه ایجاد موج مخالفت با صلح بهره گیرند؛ زیرا نفسِ عدم صلح با اسرائیل باعث ایجاد ناامیدی ساکنان آن خواهد شد.

در این میان، کشورهای اسلامی و عربی نیز باید از هر فرصتی در سطح منطقه و جهان برای حمایت از انتفاضه بهره جویند و بر اسرائیل فشار مضاعف وارد کنند. البته گروه‌های مبارز در کنار فعالیت‌های نظامی و عملیاتی، باید با فعالیت‌های سیاسی و معرفی مواضع خود به جهانیان، اتهاماتی مانند تروریسم و... را از خود بزدایند و حمایت افکار و وجدان عمومی جهانیان را به خود جلب کنند.

منابع

۱. احتشامی، انوشیروان. (۱۳۷۸ش) سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، اقتصاد، دفاع و امنیت، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستینچی، تهران: انتشارات مرکز انقلاب اسلامی.
۲. ازغندی، علیرضا. (۱۳۷۶ش) روابط خارجی ایران (۱۳۵۷ - ۱۳۲۰)، تهران: قومس.
۳. پارسانیا، حمید. (۱۳۸۹ش) حدیث پیمانہ، قم: نشر معارف.
۴. حدیث ولایت. (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری) (۱۳۷۵ش) ج ۴، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۵. گروه پژوهش. (۱۳۹۱ش) راهبردهای رژیم صهیونیستی در برخورد با مقاومت اسلامی، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، تهران.
۶. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۳، ۷، ۱۱، ۱۵، ۱۶ (نرم‌افزار نور).
۷. صفاتاج، مجید. (۱۳۹۴ش) آغازی برای یک پایان، تهران: آفاق روشن بیداری.
۸. _____ (۱۳۹۴ش) نهضت بیداری اسلامی، تهران: آفاق روشن بیداری.
۹. _____ (۱۳۹۶ش) نهضت فلسطین، چالش‌ها و راهبردها، آینده پیش‌رو، تهران: آفاق روشن بیداری.
۱۰. _____ (۱۳۹۴ش) موج اول بیداری اسلامی پس از انقلاب اسلامی، ج ۳، تهران: آفاق روشن بیداری.
۱۱. _____ (۱۳۹۴ش) سپهر انقلاب اسلامی، تهران: آفاق روشن بیداری.
۱۲. صلح‌میرزایی، سعید. (۱۳۹۰ش) فلسطین از منظر مقام معظم رهبری، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
۱۳. مجموعه مقالات. (۱۳۸۶ش) فلسطین، نگاه ایرانی: تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۱۴. کدیور، جمیل. (۱۳۷۴ش) رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، تهران: انتشارات اطلاعات.

۱۵. مجرد، محسن. (۱۳۸۶ش) تأثیر انقلاب اسلامی بر سیاست بین‌الملل، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۶. مرتضایی، علی‌اکبر. (۱۳۷۸ش) امام خمینی در حدیث دیگران، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۱۷. نجاری‌راد، تقی. (۱۳۸۱ش) همکاری ساواک و موساد، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۸. هوشنگ‌مهدوی، عبدالرضا، (۱۳۸۹ش) سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۵۷-۱۳۰۰، تهران: انتشارات البرز، چ ۳.
۱۹. روزنامه رسالت، ۱۳۷۹/۱۱/۱۷.
۲۰. زادبود، کیهان، ۱۳۸۸/۱۱/۲۰، ص ۱۲

Andishe-e-Taqrib.36 Vol.14.No.1.Spring 2018 P 161-178	اندیشه تقریب سال چهاردهم شماره اول، بهار ۱۳۹۷ پیاپی ۳۶ ص ۱۶۱-۱۷۸
---	--

فلسطین، اشغالگری رژیم صهیونیستی و قطعنامه‌های سازمان ملل متحد

مهدی عزیزی^۱

چکیده

مجمع عمومی سازمان ملل متحد و شورای امنیت از بدو تأسیس تا کنون، بیش از سیصد قطعنامه در مورد فلسطین به تصویب رسانده‌اند. رژیم اسرائیل نه تنها اعتنایی به این قطعنامه‌ها نداشته، بلکه همچنان به روند ظلم و اشغالگری خویش در فلسطین ادامه داده است. سازمان ملل به دلایل مختلفی که مهم‌ترین آنها نداشتن ضمانت اجرایی برای قطعنامه‌ها در مقابل اسرائیل و دخالت‌های قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا در شورای امنیت به نفع رژیم صهیونیستی بوده است، در طول بیش از نیم قرن، در قضیه فلسطین ناموفق و ناکارآمد عمل کرده؛ که همین مسئله باعث زیر سؤال رفتن اعتبار آن سازمان در نگاه جهانی شده است. در این مقاله ضمن ذکر برخی از مهمترین قطعنامه‌های سازمان ملل، به بررسی اجمالی عملکرد سازمان ملل از بدو تشکیل تا کنون، در موضوع فلسطین و رویکرد رژیم صهیونیستی در قبال قطعنامه‌های این سازمان پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: سازمان ملل متحد، رژیم صهیونیستی، اشغال‌گری، فلسطین

۱. سطح چهار حوزه، استاد سطوح عالی حوزه و کارشناس ارشد فلسفه و کلام. howalaziz@gmail.com

از زمان تأسیس سازمان ملل متحد در ۱۹۴۵ تا کنون، قضیه فلسطین به عنوان مهم‌ترین مسئله غرب آسیا و شاید جهان و همچنین باسابقه‌ترین منازعه در دستور کار این سازمان بوده است. ابتدا تصور می‌شد که این قضیه به عنوان نخستین مسئله در دستور کار شورای امنیت، در کمترین زمان، مورد حل و فصل قرار گیرد. برایان اوکهارت، معاون سابق سازمان ملل در این باره گفته است:

«در جو خوش‌باورانه ما تصور بر این بود که راه حل مسئله فلسطین، یک یا حداکثر دو ماه دست‌یافتنی است، غافل از اینکه مشکل فلسطین، توسعه و پیشرفت سازمان ملل را از سال ۱۹۴۸ تا کنون، تحت شعاع خود قرار می‌دهد. تقریباً هر کسی که خود را درگیر این موضوع خطیر - که ریشه در اعتقادات طرفین دارد - کرده بهای گزافی برای آن پرداخته است. طی سال‌ها درگیری، این موضوع، تصور عمومی را نسبت به این سازمان تغییر داده است و بیش از هر موضوع دیگری به حیثیت و اعتبار آن لطمه زده است.» (سعیدی‌نژاد، ۱۳۸۲، ص ۱۴۴).

در طول حدود ۷۰ سال اشغال فلسطین به دست نیروهای اشغالگر اسرائیلی، تجاوزات آشکار و غیر انسانی بسیاری توسط این رژیم صورت گرفته و خون‌های بی‌گناهان زیادی ریخته شده که قلب هر انسان آزاده‌ای را جریحه‌دار می‌کند. این سؤال همواره در ذهن‌ها وجود دارد که چرا جوامع بین‌المللی در برابر این ظلم آشکار اقدام مناسبی را انجام نداده‌اند و اگر اقدامی هم صورت گرفته، چرا نتیجه‌بخش نبوده است؟ در این مقاله ضمن مرور مختصری بر ورود جامعه بین‌الملل و سازمان ملل به بحث اشغال فلسطین از ابتدای قرن نوزدهم تا پیدایش و گسترش دولت یهود در این منطقه و اقدامات غیر انسانی رژیم اشغالگر، با اشاره به برخی از قطعنامه‌های مهم مجمع عمومی

سازمان ملل متحد و شورای امنیت در مورد مسئله فلسطین به پاسخ این سؤال می‌پردازیم که اساساً قطعنامه‌هایی که مجمع عمومی سازمان ملل و یا شورای امنیت در این زمینه صادر کرده است تا چه حد در حل مسئله فلسطین راهگشا بوده است؟

مروری اجمالی بر ورود جامعه ملل و سازمان ملل به موضوع فلسطین

با پایان جنگ جهانی اول، که منجر به شکست امپراطوری عثمانی و پیروزی متفقین گردید، بسیاری از سرزمین‌های امپراطوری عثمانی تحت سلطه قدرت‌های فاتح اروپایی قرار گرفت. در این بین سرزمین فلسطین در دسامبر ۱۹۱۷ تحت اشغال نیروهای بریتانیا درآمد و تا سال ۱۹۲۲ در اشغال آن کشور باقی ماند و در این سال بر اساس ماده ۲۲ میثاق جامعه بین‌الملل، تحت قیمومیت انگلستان قرار گرفت. در سال ۱۹۲۳ ترکیه با معاهده لوزان، از حق حاکمیتش بر این سرزمین صرف‌نظر کرد و بدین ترتیب به مدت بیش از ۲۵ سال، انگلستان قیمومت فلسطین را به دست گرفت. (دهقانی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۴-۱۸۳ و موسوی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۶-۱۱۵).

از همان ابتدا اعراب با سلطه انگلستان، و برنامه‌های مستعمره‌سازی صهیونیست‌ها (که به درستی معتقد بودند سرانجام به پیدایش یک دولت یهود و سلب مالکیت از آنها منتهی می‌شود) به شدت مخالف بودند. ترسشان از این بود که انگلستان، زمانی از حکومت دست بردارد که یهودیان با ایجاد اکثریت بتوانند دولت خود را به وجود بیاورند. این بیم و هراس بی‌مورد هم نبود؛ وایزمن، خود گفته بود که صهیونیست‌ها قصد دارند فلسطین را همان‌طور یهودی کنند که انگلیس، انگلیسی است. (همان، ص ۱۱۷).

در طول ۲۵ سال قیمومیت انگلستان، بر سرزمین فلسطین، مشکلات زیادی بر سر راه دولت بریتانیا به وجود آمد. جریان بدین صورت بود: که بر اثر مهاجرت گسترده یهودیان به سرزمین فلسطین و ایجاد زمینه برای تبدیل فلسطین به موطن ملی یهود (توسط انگلستان) و افزایش تعداد یهودیان ساکن در فلسطین، آنان دارای قدرت زیادی

شده بودند و کارهای بسیاری که مغایر با خواست اعراب فلسطین بود انجام می‌دادند. طبیعی است که نتیجه این امر، درگیری‌ها، خونریزی‌های بسیار و قیام‌های مسلحانه از جانب مسلمانان فلسطین علیه آنها بود.

مسلمانان فلسطین با مشاهده افزایش بی‌سابقه سیل مهاجرت یهودیان و تلاش بی‌وقفه‌شان در تصرف سرزمین‌های اعراب (بطور قانونی یا غیر قانونی) خطر تشکیل دولت یهود را در سرزمین خود احساس می‌کردند، از سوی دیگر شاهد بودند دولت انگلیس گام‌های بلندی در راه یهودی کردن فلسطین و تحلیل بردن موجودیت اعراب در این منطقه برمی‌دارد. این عوامل به ریشه‌دار شدن آگاهی اسلامی بین توده‌های فلسطینی، به‌ویژه سر برآوردن جریان دینی جهادی از درون حرکت اسلامی منتهی گردید. طلایه‌دار این جریان، شهید شیخ عزالدین قسام بود که پس از شهادتش، جریان جهادی تداوم یافت و مقدمات برافروختن شعله انقلاب بزرگ فلسطین در سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۷ را فراهم ساخت. (خسروشاهی، ۱۳۸۵، ص ۶۴-۶۳).

سرانجام دولت انگلستان که از یافتن راه حلی برای حل رقابت‌های موجود بین یهودیان و فلسطینیان مأیوس شده بود تصمیم گرفت مسئله آینده فلسطین را به سازمان ملل متحد که سازمانی نوپا در آن سال‌ها بود ارجاع دهد. (موسوی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۶).

۱. نقش سازمان ملل در تأسیس دولت اسرائیل

در واکنش به نتایج مصیبت‌بار دو جنگ جهانی، در ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵ طرح تشکیل سازمان ملل متحد طی یک اساسنامه به نام منشور پیش‌بینی و امضا شد. پس از تشکیل این سازمان و انحلال جامعه ملل، نمایندگی‌های موجود در سیستم نمایندگی جامعه ملل سابق، در چارچوب سیستم قیمومیت سازمان نو بنیاد قرار گرفتند. از جمله این موارد مسئله فلسطین بود که تحت قیمومیت انگلستان باقی ماند. (همان).

در ۲۳ اکتبر ۱۹۴۶ چرچیل اعلام کرد مصمم است سرنوشت قیمومیت انگلستان بر فلسطین را به سازمان ملل متحد واگذار کند و در ۲ آوریل ۱۹۴۷ هیئت نمایندگی انگلستان در سازمان ملل متحد ضمن تسلیم درخواست به دبیرکل ملل متحد تقاضا کرد مسئله فلسطین در دستور کار جلسه عادی سازمان قرار گیرد. مجمع عمومی سازمان ملل متحد، از ۲۸ آوریل تا ۱۵ مه ۱۹۴۷ جلسات متعددی را برای رسیدگی به مسئله فلسطین برگزار کرد و کمیته ویژه‌ای به نام «کمیته مخصوص ملل متحده ویژه فلسطین» تشکیل داد. کمیته مذکور طرح نظام ویژه‌ای را برای بیت المقدس آماده کرد و آن را در تاریخ ۱۹۴۷/۴/۲۱ به مجمع عمومی سازمان ملل متحد تقدیم کرد.

سرانجام تلاش‌های جنبش صهیونیسم با همکاری ریشه‌ای و فعال برخی کشورهای بزرگ به خصوص آمریکا به نتیجه رسید. (دهقانی، ۱۳۸۸(الف)، ص ۱۰۲۲) و پس از جلسات متعدد، مجمع عمومی سازمان ملل متحد پیشنهاد اکثریت اعضای کمیته فوق را پذیرفت و در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ با صدور قطعنامه ۱۸۱، رای به تقسیم فلسطین به دو دولت عرب و یهود داد. (صمدی، ۱۳۹۳، ص ۹۰ و دهقانی، ۱۳۸۸(الف)، ص ۱۰۱۷).

به موجب این رأی، پنجاه و شش درصد اراضی فلسطین به یهودیان و چهل و دو درصد به اعراب تعلق گرفت و دو درصد از مساحت فلسطین که شامل شهر بیت المقدس و حومه آن، و یافا بود به منطقه بین‌المللی اختصاص یافت که تحت قیمومیت سازمان ملل متحد قرار می‌گرفت. (موسوی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۰).

سازمان ملل متحد در رأی صادره اعلام کرد استقلال حکومت‌های عرب و یهود دوماه پس از خروج کامل نیروهای انگلستان از فلسطین (۱۵ ژوئیه ۱۹۴۸) اعلام خواهد شد.

سازمان ملل متحد با صدور این قطعنامه، عملاً مشروعیت دولت اسرائیل را اعلام کرد و پنجاه و شش درصد سرزمین فلسطین را به یهودیان ساکن فلسطین که حدود سی درصد جمعیت فلسطین را تشکیل می‌دادند و کمتر از شش درصد سرزمین فلسطین را تحت اشغال خود داشتند ناعادلانه واگذار کرد؛ به گونه‌ای که حتی در مناطق پیش‌بینی

شده برای دولت یهود هم خود یهودیان در اقلیت بودند. این امر نشان می‌داد به یهودیان سهمی حدود ده برابر قبل تعلق گرفته است، بعلاوه سهم یهودیان از دشت‌های ساحلی و سایر زمین‌های حاصل‌خیز تشکیل می‌شد، در حالی که بخش‌های کوهستانی و مناطق غیر قابل کشت و زرع به مردم فلسطین تعلق گرفته بود. (موسوی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۳-۱۳۴ و صفاتاج، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۶۰۲).

درباره اعتبار حقوقی این قطعنامه بحث‌های زیادی بین حقوق‌دانان مطرح شده است، (کتان، ۱۳۵۴، ص ۷۶-۶۱). و اکثر حقوق‌دانان برجسته بین‌المللی به دلایل متعدد، این قطعنامه را فاقد ارزش حقوقی دانسته و اعتراضات و انتقادات جدی به آن داشته‌اند. (دهقانی، ۱۳۸۸(الف)، ص ۱۰۲۵-۱۰۲۳).

حتی برخی از صهیونیست‌ها هم آن را غیر قانونی تلقی کردند و اعلام نمودند هرگز آن را به رسمیت نخواهند شناخت. (حیب‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۲۹۱-۲۸۴ و ۲۹۳).

۲. اعلام تشکیل دولت اسرائیل

قطعنامه ۱۸۱ سازمان ملل نه تنها مشکل فلسطین را حل نکرد، بلکه آتش‌منازعات را شعله‌ورتر از گذشته نمود؛ زیرا برای یهودیان حق تاسیس کشور مستقل در فلسطین را به رسمیت شناخت و طبیعی بود که اعراب ساکن فلسطین از این حکم ناعادلانه امتناع ورزند. لذا همان فردای اعلام قطعنامه، عملیات چریکی اعراب به‌نشانه‌ی امتناع ایشان از به رسمیت شناختن دولت یهود آغاز شد.

عملکرد یهودیان نیز به همین صورت بود و درگیری‌های متعددی را به وجود آوردند. از جمله این موارد کشتار معروف «دیر یاسین» بود که طی آن بیش از ۲۵۰ نفر از فلسطینیان به دست گروه‌های یهودی قتل عام شدند. (زعتیر، ۱۳۸۲، ص ۲۹۶) به دنبال گسترش و افزایش درگیری‌ها؛ شورای امنیت از طرفین خواست عملیات نظامی خود را متوقف کنند. در اثنای این حوادث و کشتارهای دسته جمعی، در تاریخ ۱۴ مه ۱۹۴۸

یک روز قبل از پایان رسمی قیمومیت انگلستان بر فلسطین «دیوید بن گوریون» با قرائت اعلامیه ای تأسیس کشور یهودی اسرائیل را اعلام کرد. (صمدی، ۱۳۹۳، ص ۹۶) و بلافاصله کشور اسرائیل، بوسیله ترومن رئیس جمهور وقت ایالات متحده و بعد از آن در ۱۷ مه توسط دیگر قدرت بزرگ جهانی؛ یعنی اتحاد جماهیر شوروی به رسمیت شناخته شد. (موسوی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۵)

جنگ‌های اعراب و اسرائیل و موضع سازمان ملل

به دنبال اعلام تأسیس کشور اسرائیل و از فردای آن ارتش‌های عرب از مصر، عراق، سوریه، لبنان و اردن به سوی فلسطین سرازیر شدند و جنگی را آغاز نمودند که به جنگ اول اعراب و اسرائیل مشهور گردید. این جنگ پایه‌گذار نبردهای بعدی میان اعراب و اسرائیل در سال‌های ۱۹۶۷، ۱۹۵۶ و ۱۹۷۳ شد. (همان، ص ۱۳۶).

این جنگ که در ۱۵ مه ۱۹۴۸ آغاز شده بود به مدت نوزده ماه به طول انجامید و سرانجام در بیستم ژوئیه ۱۹۴۹ با امضای چهار قرارداد متارکه جنگ بین اسرائیل و دولت‌های عرب به پایان رسید.

جنگ اعراب و اسرائیل بهانه خوبی شد برای اشغال بیشتر اراضی فلسطینیان به دست رژیم اشغالگر. طی این جنگ، ۵۳۱ روستا و شهر فلسطینی مورد پاکسازی نژادی قرار گرفت و کاملاً تخریب شد. هشتادوپنج درصد ساکنان مناطق فلسطینی واقع در اراضی اشغالی (برابر با هشتادوهفت درصد مساحت فلسطین) که تعدادشان به بیش از ۸۴۰ هزار نفر می‌رسید، مجبور به مهاجرت شدند و تنها ۱۵۰ هزار فلسطینی در این مناطق اشغالی باقی ماندند و ۱۵ هزار فلسطینی نیز کشته شدند. در فاصله سال‌های ۱۹۴۸ و اوایل دهه ۵۰ میلادی، صهیونیست‌ها هفتاد درصد از اراضی تحت مالکیت فلسطینی‌ها را غصب کردند. (سروش نژاد، ۱۳۹۳، ص ۸)

دولت یهودی اسرائیل، در حالی استقلال و موجودیت خویش را اعلام کرد که داخل کشور یهودی، بنا بر طرح تقسیم سازمان ملل، بیش از نیمی از جمعیت را اعراب فلسطینی تشکیل می‌دادند. اما رهبران صهیونیستی حضور اعراب در بخش حکومت یهودی را بر نمی‌تافتند و این مسئله را با خشن‌ترین روش حل کردند، که چیزی جز آواره کردن و کوچاندن مردم فلسطین با زور نبود. البته صهیونیست‌ها قبل از پایان دوره قیمومیت انگلستان برای رسیدن به این هدف شروع به کار نموده و توسط سازمان‌ها و گروه‌های شبه نظامی خود این اعمال را انجام می‌دادند.

ارباب و ترور اعراب فلسطینی، پس از اعلام استقلال دولت اسرائیل نیز ادامه یافت و در جایی که ترور اثری نداشت، نیروهای مسلح اسرائیلی عملاً مردم را اخراج می‌کردند، تا اینکه جنگ ۱۹۴۸ پیش آمد و مزید بر علت شد و اکثر آوارگان، در خلال این جنگ به این بلا دچار شدند. هنگامی که در سال ۱۹۴۹ اسرائیل قرارداد آتش‌بس را با همسایگان عرب خود امضا کرد، حدود هفت صد هزار عرب، منطقه را بیشتر ترک کرده بودند و مسئله آوارگان فلسطینی قبل از جنگ ۱۹۴۸ آغاز شده بود، ولی با شروع این جنگ شکل جدیدی به خود گرفت. (موسوی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۹-۱۴۸)

۱. جنگ ۱۹۴۸ و قطعنامه ۱۹۴ مجمع عمومی سازمان ملل

پس از وقوع جنگ ۱۹۴۸ و پیدایی بحران آوارگان فلسطینی، مجمع عمومی سازمان ملل در تاریخ یازدهم دسامبر ۱۹۴۸ درباره تشکیل کمیسیون آشتی رژیم بین‌المللی بیت‌المقدس و موضوع بازگشت آوارگان فلسطینی، قطعنامه ۱۹۴ را صادر کرد که یکی از مهم‌ترین قطعنامه‌های سازمان ملل شمرده می‌شود.

در این قطعنامه سازمان ملل، ضمن تشکیل کمیسیونی مرکب از سه کشور عضو سازمان ملل برای حل مشکل فلسطین، از اسرائیل می‌خواست به آوارگان اجازه بازگشت بدهد و به کسانی که مایل به بازگشت نیستند نیز در برابر از دست دادن اموال و املاکشان

گرامت پرداخت کند. (صبحی الخنساء، ۱۳۸۵، ص ۱۷۳-۱۷۲). ولی این قطعنامه هیچ‌گاه اجرایی نشد و رژیم اشغالگر صهیونیسم نه تنها اجازه بازگشت آوارگان را نداد، بلکه تا سال ۱۹۵۳، بیش از ۱۵۰ دهکده عربی را با خاک یکسان کرد که بسیاری از این ویرانگری‌ها بعد از صدور قطعنامه ۱۹۴ صورت گرفت. (ر.ک؛ موسوی، ۱۳۹۲، ص ۱۵۰)

در پی ناتوانی سازمان ملل از الزام اسرائیل به اجرای این قطعنامه، سازمان به‌ناچار، آژانس بین‌المللی امداد پناهندگان فلسطینی (آنروا) را در سال ۱۹۴۹ تاسیس کرد. (صبحی الخنساء، ۱۳۸۵، ص ۱۷۳).

شایان ذکر است سازمان ملل بعد از صدور قطعنامه ۱۹۴ تا کنون بیش از ۴۹ قطعنامه با محتوای مشابه برای تاکید قطعنامه یاد شده صادر کرده است. با این همه اسرائیل همه این قطعنامه‌ها را رد کرده و به دیوار کوبیده است. (همان، ص ۱۸۰).

۲. جنگ ۱۹۶۷ و قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل متحد

با افزایش تنش‌ها میان اعراب و اسرائیل، صبح روز پنجم ژوئن ۱۹۶۷ نیروی هوایی ارتش اسرائیل، هواپیماهای مصر را در فرودگاه‌ها بمباران و نابود کرد. هم‌زمان با این عملیات، نیروی زمینی مصر نیز از طریق نوار غزه وارد صحرای سینا شد. در پاسخ به حمله اسرائیل به مصر، کشورهای اردن و سوریه نیز وارد جنگ با اسرائیل شدند. در این جنگ که به جنگ شش روزه مشهور گردید، اسرائیل توانست سرزمین‌های زیادی را تحت اشغال خود درآورد. (موسوی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۹-۱۳۸).

تا قبل از جنگ ۱۹۶۷ رژیم صهیونیستی حدود هشتاد درصد از اراضی فلسطینیان را تحت اشغال خود درآورده بود که این امر بعد از جنگ شش روزه، وضعیت جدیدی پیدا کرد و نه تنها کرانه‌ی باختری و نوار غزه، بلکه صحرای سینا و بلندی‌های جولان نیز به اراضی اسرائیلی اضافه، و مساحت سرزمین‌های اشغال شده، چهار برابر قبل شد. با این

وصف، کل مساحت فلسطین به تصرف اسرائیل درآمد و رژیم صهیونیستی با فراغ بال، اقدام به مصادره‌ی اراضی فلسطینی‌ها و ساخت شهرک‌های مختلف صهیونیست‌نشین در نوار غزه و کرانه‌ی باختری نمود به طوری که تا سال ۲۰۰۲، ۱۸ شهرک صهیونیست‌نشین در نوار غزه و تا سال ۲۰۰۶، تعداد ۱۴۴ شهرک در کرانه‌ی باختری با جمعیتی حدود ۴۷۶ هزار نفر ساخته شد. (سروش نژاد، ۱۳۹۳، ص ۹ و ۱۱).

در ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷، شورای امنیت، یکی از مهم‌ترین قطعنامه‌های تاریخی خود را بنام قطعنامه ۲۴۲ در مورد وضعیت اعراب و اسرائیل صادر کرد. در این قطعنامه، شورا با ابراز نگرانی از وضعیت وخیم خاورمیانه، طرح صلح جامعی را ارائه داد. از آن جمله به غیر قانونی بودن تصرف زمین به وسیله جنگ و نیاز به استقرار صلحی پایدار در منطقه تاکید کرد و بیان نمود که نیروهای مسلح اسرائیلی باید از سرزمین‌هایی که در جنگ ۱۹۶۷ اشغال کرده‌اند عقب نشینی کنند، همچنین این قطعنامه بر حل و فصل مسئله آوارگان فلسطینی تاکید می کرد. (صبحی الخنساء، ۱۳۸۵، ص ۱۶۴ و ۱۹۳).

باید گفت، این قطعنامه با بیان «قبول احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی و استقلال سیاسی تمام کشورهای منطقه» از سویی خواهان به رسمیت شناختن اسرائیل از سوی کشورهای منطقه است و از سوی دیگر مسئله‌ی موجودیت فلسطین را به سکوت برگزار، و به موجودیت فلسطین فقط تحت عنوان «آوارگان» اشاره کرده است. (موسوی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۹).

به‌علاوه در این قطعنامه تنها به تخلیه مناطق اشغالی جنگ سال ۱۹۶۷ اشاره شده و از مناطق اشغالی سال ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹، هیچ نامی برده نشده است که در واقع به مفهوم تأیید اشغال آن سرزمین‌ها توسط رژیم صهیونیستی و دیگر تجاوزات اسرائیل تا پیش از سال ۱۹۶۷ است. (سعیدی نژاد، ۱۳۸۲، ص ۱۴۸).

۳. جنگ ۱۹۷۳ و قطعنامه ۳۳۸ شورای امنیت

در پی جنگ ۱۹۶۷ و صدور قطعنامه ۲۴۲ توسط شورای امنیت، اسرائیل، همچون قطعنامه‌های قبلی، این قطعنامه را نیز زیرپا گذاشته و از انجام مقرراتی که راجع به عقب‌نشینی نیروهای مسلح آن از سرزمین‌های اشغالی بود، سر باز زد. تداوم اشغال این سرزمین‌ها و عدم توجه به قطعنامه‌های سازمان ملل متحد، کشورهای مصر و سوریه را به این فکر انداخت که با انجام یک نبرد برق‌آسا، اراضی از دست رفته خود را بازپس گیرند و جنگ دیگری را با اسرائیل در ۱۹۷۳ آغاز کنند.

در ابتدای جنگ، اعراب توانستند مناطق اشغالی مربوط به جنگ گذشته را بازپس گیرند ولی اسرائیل به سرعت، خود را آماده کرد و نیروهای نظامی عرب را به مواضع قبلی راند و بخش‌های جدیدی را نیز به تصرف خود درآورد.

شورای امنیت در هشتم اکتبر همان سال تشکیل جلسه داد و در نهایت، در ۲۲ اکتبر قطعنامه شماره ۳۳۸ را درباره وضعیت جنگی اعراب و اسرائیل به تصویب رساند. در این قطعنامه از طرفین درخواست شد که عملیات نظامی خود را متوقف کرده، مفاد قطعنامه ۲۴۲ را نیز رعایت نمایند. (صبحی الخنساء، ۱۳۸۵، ص ۱۶۵).

اسرائیل به‌رغم قبول قطعنامه به آن عمل نکرد و با نقض ماده اول قطعنامه ۳۳۸ به تجاوز خود ادامه داد و بار دیگر به دهن‌کجی به جامعه بین‌المللی ادامه داد و نیات خصمانه و توسعه طلبانه خود را تداوم بخشید. (صفتاج، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۱۸۸).

پایان سال ۱۹۷۳ را می‌توان از سه جهت پایان یک مقطع و آغاز مقطع جدیدی دانست. این سال راهمچنین می‌توان مقطع پایان جنگ‌های منظم کشورهای عربی و اسرائیل به حساب آورد. بعد از شکست مجدد کشورهای عربی در جنگ سال ۱۹۷۳ و سیطره اشغال رژیم صهیونیستی بر تمام مناطق فلسطین، به‌تدریج، کشورهای عربی خود

را آماده کردند که واقعیت تلخی به نام اسرائیل را در کنار خود بپذیرند. مصر نخستین کشوری بود که با عقد پیمان کمپ دیوید در سال ۱۹۷۸ عملاً خود را از جرگه مبارزه با اسرائیل کنار کشید. (موسوی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۵) از سوی دیگر مقطعی است که در آن بزرگ‌ترین سازمان‌های مبارزه فلسطینی، از جمله سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) به تدریج تغییر استراتژی داده، به منظور حل و فصل منازعه از مبارزه نظامی به سمت مذاکرات سیاسی تمایل پیدا کردند.

در نهایت سال ۱۹۷۳ مقطعی است که در آن ایالات متحده آمریکا، دیگر به کمک‌ها و حمایت‌های اقتصادی، نظامی خود به اسرائیل و همچنین حمایت‌های دیپلماتیک در سازمان ملل به نفع اسرائیل بسنده نکرده و سلاح «وتو» را در شورای امنیت سازمان ملل، به نفع اسرائیل به کار انداخت. تا قبل از این تاریخ، ایالات متحده چندان از ابزار وتو استفاده نکرده بود، ولی از این تاریخ به بعد، تمام قطعنامه‌هایی که در شورای امنیت به نفع اسرائیل را به خطر می‌انداخت، سریعاً با وتوی آمریکا مواجه می‌شد، و ایالات متحده در این باره هیچ محدودیتی برای خود قائل نبود. به عنوان نمونه؛ در حالی که در سال ۱۹۸۲ با حمله اسرائیل به جنوب لبنان و کشتار مردم بی‌دفاع توسط اسرائیل، یک تراژدی هولناک بشری در حال اجرا بود و از سویی چشم جهانیان در وهله‌ی نخست به سازمان ملل، به‌ویژه شمشیر برنده آن؛ یعنی شورای امنیت برای توقف این تراژدی و اجرای عدالت با نگرانی دوخته شده بود، ایالات متحده در طول یک سال، شش بار قطعنامه‌های شورا در این باره را وتو، و شورا را با این کار فلج کرد.

در طول سال ۱۹۸۸ نیز با پنج بار وتوی قطعنامه‌ها عملاً دست شورا را برای جلوگیری از کشتارهایی که اسرائیل پس از شروع انتفاضه نخست در فلسطین، به راه انداخته بود، بست. (سعیدی نژاد، ۱۳۸۲، ص ۱۵۰ و ۱۵۵).

مواضع دیگر سازمان ملل

۱. اعلام قدس به عنوان پایتخت اسرائیل و موضع سازمان ملل

علیرغم بین‌المللی بودن شهر قدس، بر اساس قطعنامه تقسیم (دهقانی، ۱۳۸۸(الف))، ص ۱۰۲۷)، رژیم اشغالگر اسرائیل، پس از اشغال کامل شهر قدس در ۲۸ ژوئن ۱۹۶۷ طی مصوبه‌ای آنرا را به عنوان پایتخت خود اعلام و ساختمان‌های هیئت دولت، پارلمان، رئیس جمهوری و دادگاه عالی را به این شهر منتقل کرد. (دهقانی، ۱۳۸۸(ب))، ص ۹) مجمع عمومی سازمان ملل متحد با صدور قطعنامه ۲۲۵۳ در تاریخ ۴ جولای ۱۹۶۷ اقدامات رژیم صهیونیستی در مورد تغییر وضعیت قدس را باطل دانست و از اسرائیل خواست تمامی اقداماتش را در این شهر لغو نماید و از اجرای طرحی که وضعیت شهر را دگرگون کند خودداری کند. قطعنامه فوق نخستین قطعنامه‌ای بود که از عملکرد اسرائیل در قدس انتقاد می‌کرد. بی‌توجهی اسرائیل به این قطعنامه، مجمع عمومی سازمان ملل را بر آن داشت تا با صدور قطعنامه‌ای دیگر در ۱۴ جولای ۱۹۶۷ ضمن ابراز تأسف از عدم اجرای قطعنامه ۲۲۵۳ و تأکید بر اجرای آن، از دبیر کل سازمان ملل وقت بخواهد تا در مورد این وضعیت، گزارشی به شورای امنیت و مجمع عمومی ارائه کند. (ر.ک.: همان، ص ۱۰-۹)

۲. حمله به جنوب لبنان و موضع سازمان ملل

در چهارم ژوئن ۱۹۸۲ اسرائیل حمله‌ی گسترده‌ای را به جنوب لبنان آغاز کرد و شورای امنیت با صدور قطعنامه‌های ۵۰۸ و ۵۰۹ تنها فرمان آتش بس و عقب نشینی اسرائیل به مرزهای خود را اعلام نمود. از آنجا که اسرائیل اطمینان داشت این قطعنامه‌ها ضمانت اجرایی ندارد، کمترین اعتنایی به آن نکرد و چند ماه بعد در شانزدهم سپتامبر ۱۹۸۲ مجدداً حملات خود را از سر گرفت. (سعیدی نژاد، ۱۳۸۲، ص ۱۵۳).

تعلل شورای امنیت در قبال مسئله فلسطین، و مخصوصاً اشغال لبنان به حدی بود که مجمع عمومی در تاریخ هشتم سپتامبر ۱۹۸۲ طی قطعنامه ۸۳/۳۷ از شورای امنیت خواست؛ به مسئولیت خود در مقابل منشور سازمان ملل عمل نماید.

۳. انتفاضه اول و موضع سازمان ملل

شورای امنیت با صدور قطعنامه ۶۰۵ در تاریخ ۲۲ دسامبر ۱۹۸۷، نخستین واکنش خود را نسبت به شروع انتفاضه نخست که چند روز قبل جرقه‌ی آن زده شده بود نشان داد. در این قطعنامه، ضمن محکوم کردن تیراندازی ارتش اسرائیل به سوی غیر نظامیان فلسطینی، خواستار آتش بس فوری طرفین شد.

رویکرد سازمان ملل در قبال مسئله فلسطین در دهه ۸۰

در این دهه شورای امنیت با مشاهده نقض مکرر قطعنامه‌های خود از طرف اسرائیل، جدیت خود را برای حل و فصل قطعی بحران، از دست داد و تنها به خاطر رفع تکلیف، اقدام به صدور درخواستی برای آتش بس در قالب یک قطعنامه می کرد.

سازمان ملل در دهه ۹۰

در این دهه از هنگام پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی تا پیش از شروع انتفاضه دوم، یعنی در عرض کمتر از نه سال، شورای امنیت، ۶۰۵ قطعنامه صادر کرد که از این میان، سهم قطعنامه‌های مربوط به فلسطین، تنها چهل مورد بوده است. این ارقام به وضوح، گویای این است که در دهه نود، مسئله فلسطین تنها ۶/۶٪ از توجه و فعالیت شورای امنیت را به خود اختصاص داده بود و این در حالی است که ۴۵ سال پیش از آن، مسئله‌ی فلسطین، بیست و شش درصد از توجه و فعالیت‌ها و قطعنامه‌های شورا را شامل می شد. نتیجه می گیریم که با توجه به سابقه امر، مسئله فلسطین در دهه نود از مسائل اصلی در دستور کار شورای امنیت نبوده و در حاشیه قرار داشته است. (سعیدی نژاد، ۱۳۸۲، ص ۱۵۷).

رویکرد سازمان ملل از شروع انتفاضه دوم به بعد

با عقیم ماندن مذاکرات صلح بین تشکیلات خودگردان فلسطین و رژیم غاصب صهیونیستی، و ورود شارون به محوطه حرم شریف در ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۰، مبارزات مردم فلسطین شکل دیگری به خود گرفت و نهایتاً به شعله ورشدن آتش انتفاضه دوم در سپتامبر ۲۰۰۰ انجامید. (ر.ک: صفاتاج، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۶۴-۶۲).

شروع انتفاضه دوم ملت فلسطین، باعث تحرک بیشتر سازمان ملل شد؛ به نحوی که تعداد قابل توجهی از قطعنامه‌های سازمان ملل در مورد فلسطین در این سال‌ها را به خود اختصاص داد. (سعیدی نژاد، ۱۳۸۲، ص ۱۶۱).

۱. قطعنامه ۱۳۲۲ شورای امنیت

نه روز پس از انتفاضه دوم، شورای امنیت، قطعنامه ۱۳۲۲ را صادر نمود. در این قطعنامه شورا، با اشاره به برخی از قطعنامه‌های پیشین خود، ضمن تشویق طرفین برای پذیرش صلح، تأکید می‌نماید که اماکن مقدس در شهر بیت‌المقدس محترم هستند و هرگونه رفتاری خلاف آن، محکوم است. شورا در این قطعنامه‌ها اعمال خشونت‌بار از جمله استفاده از زور در مقابل فلسطینی‌ها را محکوم کرد. (همان)

۲. قطعنامه ۱۴۰۲ شورای امنیت

در این قطعنامه که در ۳۰ مارس ۲۰۰۲ صادر شد، شورای امنیت، با اظهار نگرانی از بدتر شدن اوضاع در فلسطین، طرفین را به آتش‌بس فوری فرا می‌خواند و از اسرائیل می‌خواهد نیروهای خود را از شهرهای فلسطین، از جمله رام‌الله عقب براند.

۳. قطعنامه ۱۴۰۵ شورای امنیت

در این قطعنامه که در ۱۹ آوریل ۲۰۰۲ صادر شد با تأکید بر قطعنامه‌های قبلی، از جمله قطعنامه ۱۴۰۲، از وضعیت وحشتناک فاجعه انسانی در میان مردم غیر نظامی

فلسطین به‌ویژه در اردوگاه جنین و شمار نامشخص کشته‌ها و زخمی‌ها و محدودیت‌های اعمال شده بر کار سازمان‌های بشردوستانه از جمله کمیته بین‌المللی صلیب سرخ ابراز نگرانی کرده و همچنین بر فوریت نیاز شهروندان فلسطینی برای دسترسی به امدادهای پزشکی تاکید می‌کند. (سعیدی نژاد، ۱۳۸۲، ص ۱۶۴).

اهم مطالب قطعنامه‌های صادرشده از سوی شورای امنیت درباره انتفاضه دوم را می‌توان در دو موضوع خلاصه نمود: ۱. درخواست از طرفین برای آتش‌بس و توقف درگیری‌ها و ابراز نگرانی از ادامه روند درگیری‌ها. ۲. درخواست از طرفین برای اجرای قطعنامه‌های پیشین سازمان ملل از جمله قطعنامه ۲۴۲ و ۳۳۸.

نتیجه‌گیری

مسئله فلسطین قدیمی‌ترین و قطورترین پرونده سازمان ملل، به ویژه شورای امنیت بوده و بیش از هفتاد سال است که در دستور کار سازمان ملل متحد قرار گرفته است. با توجه به تحولات فلسطین و اسرائیل و قطعنامه‌های مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل درمی‌یابیم که قطعنامه‌های این سازمان با گذشت زمان به لحاظ محتوایی، سیر نزولی داشته است: در سال‌های اولیه بحران تمام تلاش خود را در قالب چندین قطعنامه مهم (هرچند بعضاً ناعادلانه)، از جمله قطعنامه مهم ۱۸۱ که منشأ مشروعیت و تأسیس اسرائیل شد و قطعنامه ۲۴۲ و ۳۳۸ و غیره ... ارائه داد و پس از آن در صدور قطعنامه‌های بعدی تقریباً هیچ حرف تازه دیگری نداشت و مرتباً به همان قطعنامه‌های پیشین خود رجوع می‌کرد.

موضوع بسیار مهم در این میان، نبود هیچ‌گونه ضمانت اجرایی برای قطعنامه‌های شورای امنیت و مجمع عمومی می‌باشد که درباره فلسطین صادر شده است. در طول این سالیان دراز و صدور قطعنامه‌های متعدد و تکراری شورای امنیت، هیچ اقدام عملی جدی‌ای از طرف سازمان در راستای اجرای این قطعنامه‌ها صورت نگرفته است.

ویژگی دیگر قطعنامه‌های یاد شده، غیر شفاف بودن و عدم تصریح به برخی جنایات آشکار رژیم اشغالگر است. از طرفی حق و تو به عنوان ضعف اساسی شورای امنیت، مانع از تصویب قطعنامه‌های جدی این شورا می‌شود. برای نمونه ایالات متحده آمریکا بیش از چهل و پنج درصد و توهایی که انجام داده (و در همین نوشتار به تعدادیاز آنها اشاره داشتیم) روی قضیه فلسطین بوده که رقم چشم‌گیری است. (سعیدی نژاد، ۱۳۸۲، ص ۱۷۱-۱۷۰).

در مقابل این همه اقدامات بین‌المللی، رژیم اشغالگر قدس با بی‌توجهی به قطعنامه‌های شورا و مجمع عمومی سازمان ملل، همچنان به اشغال اراضی فلسطین در مرحله نخست و کشتار بی‌رحمانه و آواره کردن هزاران انسان بی‌گناه در مراحل بعدی ادامه داده و این جنایات آشکار همچنان ادامه دارد.

با توجه به مجموع مطالب گفته‌شده، این سؤال در ذهن مردم جهان همچنان باقی است که با کدامین حربه قانونی و بین‌المللی می‌توان جلوی جنایات بی‌رویه رژیم غاصب صهیونیسم را گرفت و چرا از دست مجامع بین‌المللی در مقابل جنایات آشکار و غیر انسانی اسرائیل، عملاً هیچ کاری ساخته نیست؟

منابع

۱. حبیب زاده، توکل. (۱۳۸۶ش) «پایان نظام نمایندگی انگلستان در فلسطین و شکل گیری رژیم صهیونیستی»؛ مجموعه مقالات همایش فلسطین از منظر حقوق بین‌الملل؛ دانشگاه شهرکرد، چاپ اول.
۲. خسروشاهی، سید هادی. (۱۳۸۵ش) حرکت اسلامی فلسطین؛ تهران؛ انتشارات اطلاعات؛ چاپ دوم.
۳. دهقانی، حمید رضا. (۱۳۸۸ش) «قطعنامه تقسیم فلسطین مبنای راه حل دو دولت و ملاکی برای راه حل همه پرسی»؛ فصلنامه سیاست خارجی؛ شماره ۴؛ (الف).
۴. ----- (۱۳۸۹ش) «تحولات قدس و سازمان ملل متحد»؛ فصلنامه سیاست خارجی؛ سال بیست و چهارم، شماره ۱.
۵. ----- (۱۳۸۸ش) «سیاست خارجی رؤسای جمهور ایالات متحده آمریکا در مورد قدس»؛ فصلنامه مطالعات منطقه ای؛ شماره ۳۵ (ب).
۶. زعتیر، اکرم. (۱۳۸۲ش) ترجمه هاشمی رفسنجانی، اکبر؛ سرگذشت فلسطین، قم، انتشارات بوستان کتاب؛ چاپ پنجم.
۷. سروش نژاد، احمد. (۱۳۹۳ش) دیپلماسی اشغال؛ تهران؛ انتشارات سفیر اردهال؛ چاپ اول.
۸. سعیدی نژاد، حمید رضا. (۱۳۸۲ش) «نگاه فلسطین، سازمان ملل و ایالات متحده آمریکا»؛ فصلنامه مطالعات منطقه ای، شماره ۱۷.
۹. صبحی الخنساء، می. (۱۳۸۵ش) ترجمه علی اکبر رنجبر کرمانی، بررسی حق بازگشت فلسطینی ها، بی جا، انتشارات سپید برگ، چاپ اول.
۱۰. صفاتاج، مجید. (۱۳۹۴ش) موج دوم بیداری اسلامی پس از انقلاب اسلامی، ج ۲؛ تهران، انتشارات آفاق روشن بیداری، چاپ اول.
۱۱. ----- (۱۳۹۵ش) دانشنامه فلسطین؛ ج، تهران، انتشارات آفاق روشن بیداری، چاپ اول.
۱۲. ----- (۱۳۹۱ش) دانشنامه صهیونیسم و اسرائیل، ج، تهران، انتشارات آرون؛ چاپ دوم.
۱۳. صمدی، محمد علی. (۱۳۹۳ش) روی خط آتش، تهران، نشر قبله اول جمعیت دفاع از ملت فلسطین؛ چاپ اول.
۱۴. کتان، هنری. (۱۳۵۴ش) ترجمه فدایی، غلامرضا؛ فلسطین و حقوق بین‌الملل، تهران، انتشارات امیرکبیر؛ چاپ اول.
۱۵. موسوی، سید مهدی. (۱۳۹۲ش) حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین؛ تهران؛ انتشارات خرسندی؛ چاپ اول.

فكرة الجمهورية في العالم الاسلامي وتأثيرها على الحركات الإسلامية المعاصرة

محمد مهدي الإسماعيلي ١

الخلاصة

في القرنين الأخيرين وبعد دخول الاستعمار الغربي العسكري والسياسي والاقتصادي إلى العالم الإسلامي وانتشار نفوذه في المجالين الفكري والثقافي، ظهرت وبشكل تدريجي مقاومة متزايدة بين المسلمين، استمرت حتى اليوم وبدون أي وقفة. وفي الوقت نفسه، جاء تحدي النفوذ الفكري والثقافي من خلال استخدام المفاهيم والكلمات الرئيسية المثيرة للاهتمام، والتي دعت إلى مجابهة ذكية من قبل القادة الفكريين للأمة الإسلامية.

استحوذت بعض العبارات والمصطلحات، القدرة المفكرة للعالم الإسلامي بنفسها. عبارات مثل الجمهورية، والديمقراطية، والحريات السياسية، والحق في اختيار نوع السيادة وشخص الحاكم، وكذلك أدت إلى ردود مختلفة. كما أن التيارات والحركات الإسلامية قامت - وما زالت - بردود فعل مختلفة تجاه هذه القضية. ومن الأسئلة الرئيسية في فهم طبيعة هذه الحركات هي مسألة مدى أثر وموقف آراء الناس حول استخدام القوة والقدرة والسيطرة لإقامة الدولة والحفاظ عليها وبقائها.

وفي هذا المقال درسنا بصورة مقارنة آراء الإمام الخميني وسيد قطب - وهما اثنان من المفكرين الثوريين المعاصرين للعالم الإسلامي - حول الجمهورية والسلطة ودقنا في المباني والأسس النظرية والجذور التاريخية، وانعكاساتها في الحركات المتأثرة من قبل كل من هذين الرأيين. الكلمات المفتاحية: الجمهورية، السلطة والقدرة، الإمام الخميني، سيد قطب، الحركات الإسلامية المعاصرة.

(١) أستاذ مساعد في قسم العلوم السياسية بجامعة طهران M.M.Esmaeli@ut.ac.ir .

صفقة القرن وصداها في العالم الإسلامي

السيد أمير سخاوتيان^١

الخلاصة

صفقة القرن اصطلاح دخل إلى الساحة السياسية لمنطقة غرب آسيا في الأشهر القليلة الماضية. ويشير هذا الاصطلاح إلى الحلّ السلمي لأزمة فلسطين، لكن لم يتمّ الإعلان - وإلى الآن - عن أيّ مفاد له بصورة رسمية، وكلّ ما علم من هذه الصفقة مجموعة أنباء غير رسمية قام بيانها بعض الأشخاص، وحلّلها آخرون. والقدر المتيقّن في المقام هو أنّ التيارات الفعّالة في فلسطين قد أعلنت بنوع ما مخالفتها لهذه الصفقة في وسائل الإعلام. ومن هنا يمكن عدّ هذا المشروع مشروعاً فاشلاً، غير أنّه لا بدّ من بيان وتحليل مفاد هذه المشروع. وتحاول دراستنا الماثلة بين يدي القراء الكرام أن تقدّم - وذلك على أساس اللابديّة المذكورة - تعريفاً لمفاد صفقة القرن، وتحليل ذلك المفاد بقدر الإمكان. وبما أنّه لم يتمّ بيان صفقة القرن من قبل واضعي هذا المشروع أو طرفيه بصورة إعلام رسمي، لذا وقع هذا البحث منّا في محدودية شديدة من حيث كسب الأخبار الموثّقة التي يمكن الاعتماد عليها. ومن هنا سنقوم بتحليل الصفقة على أساس ما جاء في وكالات الأنباء، وذلك عن طريق بحثها بصورة توصيفية - تحليلية.

الكلمات المفتاحية: صفقة القرن، فلسطين، الإسلام، النظام الصهيوني الغاصب.

(١) السطح الرابع (الدكتوراه) في الفقه الأصول في الحوزة العلمية بقم، باحث في المعهد العالي للدراسات التقريبية
sekhavatian@yahoo.com

المباني الفقهية للمقاومة من وجهة نظر أهل السنّة

الشيخ علي أحمد سلامي^١

الخلاصة

من ضروريات الدين الإسلامي الجهاد في سبيل الله تعالى، فهو الضمانة لدوام حياة المجتمع الإسلامي. ومتى ما انتشرت ثقافته في أوساط المجتمع فلن تصل أيدي أعداء الإسلام والمسلمين إلى تخريب كيان الإسلام. وقد بحث فقهاء الإسلام مباني المقاومة والجهاد عند بيانهم للأحكام الدينية والأبعاد المختلفة للفقه السياسي. تسعى هذه الدراسة المختصرة - وذلك عن طريق نقد وبحث آراء الفقهاء - للإجابة عن الأسئلة التالية: أين تقع المقاومة - وكذا الجهاد - من منظومة الأحكام الشرعية؟ هل هي واجبة أو مستحبة؟ وما هي أنواع الجهاد والمقاومة؟ وما هي الضرورة الدينية للمقاومة تجاه أعداء الإسلام؟ وسوف نؤكد من خلال هذه الدراسة - ومع ذكر الاستدلال - صحّة ما ذهب إليه جمهور العلماء من أنّ الجهاد والمقاومة مقابل الأعداء واجب كفاي، وفي بعض الأحيان يضحي واجباً عينياً. كذلك سوف نقوم ببيان هذا المطلب، وهو: أنّ الغاية النهائية والأسمى من تشريع الجهاد والمقاومة هي ضمان حرّية واستمرار حياة المجتمع الإسلامي.

الكلمات المفتاحية: الجهاد، المقاومة، الفقه الإسلامي، أهل السنّة.

التحديات الداخلية للصهيونية في أوساط اليهود (دراسة مورد «حرّاس المدينة»)

جعفر أحمددي^١/عبدالحسين إبراهيمي^٢

الخلاصة

إنّ الصهيونية والدولة الإسرائيلية المعتصبة - وذلك مضافاً إلى وجود من يخالفها من خارج الكيان - تواجه بصورة جدّية مخالفة من قبل اليهود المجتمع الإسرائيلي والفرق الأرثوذكسية اليهودية. ومن بين اليهود تعدّ الفرقة الأرثوذكسية المعروفة بـ «ناتوري كارتا» (حرّاس المدينة) أصعب عدوّ للصهيونية، حيث قامت بأمر كثيرة في سبيل عقائدها المناوئة للصهيونية. من وجهة نظر هذه الفرقة فإنّ تشكيل دولة إسرائيل المعتصبة يعدّ تدخلاً فط الإرادة الإلهية وبدعةً وغير مشروع. ومن وجهة نظرهم كذلك يجب أن ينتظر اليهود ظهور (الماشيح) الموعود، وبدون ظهوره لا داعي لتشكيل الدولة اليهودية. من هنا عدّت هذه الفرقة أنّ الصهيونية عدوّ لليهود، وخالفتها أشدّ المخالفة. وفي هذا السبيل قامت هذه الفرقة بأعمال متعدّدة، من جملتها: الاشتراك في يوم القدس العالمي، وإدانة غصب فلسطين من قبل الصهاينة؛ ودعم رجوع اللاجئين الفلسطينيين، وتدوين ونشر الكتب المناوئة للصهيونية، وإقامة المحاضرات والاشتراك في الندوات المتقدمة للصهاينة في أنحاء العالم. تبيّن هذه المقالة مجموع وجهات نظر هذه الفرقة وما قامت به من جود ضدّ إسرائيل والصهيونية.

الكلمات المفتاحية: ناتوري كارتا، الأرثوذكس، ضدّ الصهيونية، دولة اليهود، الماشيح.

- ١ . دكتوراه في العرفان والأديان، خريج مؤسّسة الإمام الخميني التعليمية والبحثية، مدير الأبحاث في الشورى العلمية لمركز مؤسّسة الإمام الخميني التعليمية والبحثية المفتوح . Jafarahmadi@iki.ac.ir
- ٢ . ماجستير معرفة الأديان، خريج مؤسّسة الإمام الخميني التعليمية والبحثية، مدير التعليم في الشورى العلمية لمركز مؤسّسة الإمام الخميني التعليمية والبحثية المفتوح.

الثورة الإسلامية والقضية الفلسطينية

خليل عالمي^١

الخلاصة

ما سمحت لنفسها جمهورية إيران الإسلامية منذ نشأتها، أن تنس القضية الأهم في العالم الإسلامي باتخاذ بعض التدابير والحلول. السؤال الرئيسي هو: ما هي التدابير والحلول التي لم تسمح بها الثورة الإسلامية بوقوع هذا النسيان؟ تستخدم هذه المقالة الطريقة التحليلية والبحثية للعثور على هذه المكونات. ووفقاً لنتائج هذا المقال، قدّمت الثورة الإسلامية خططا واستراتيجيات ومبادرات وسلوكيات وسياسات مستوحاة من جوهرها الديني، فأعدت القضية الفلسطينية. وأهم هذه العناصر والخطط والسلوكيات التي قامت بها الثورة الإسلامية للبقاء وإحياء القضية الفلسطينية هي: تغيير مسار القضية الفلسطينية من العصبية القومية والعروبة إلى كونها قضية إسلامية، وتسمية وإعلان آخر يوم جمعة من شهر رمضان باسم "اليوم العالمي للقدس"، وفتح السفارة الفلسطينية في طهران، وإنشاء سياسات إقليمية، ودعم الجماعات الفلسطينية المسلحة، ومواجهة جهود الكيان الصهيوني لشرعة نفسه و... الكلمات المفتاحية: فلسطين، الثورة الإسلامية، القومية العربية، الكيان الصهيوني، المقاتلون الفلسطينيون، جبهة المقاومة العربية.

(١) دكتوراه في الثورة الإسلامية، ومدرّس جامعي Khalemi48@gmail.com

فلسطين، الاحتلال الصهيوني وقرارات منظمة الأمم المتحدة

مهدي عزيزي^١

الخلاصة

من أهمّ قضايا الشرق الأوسط والعالم الإسلامي في القرنين المنصرمين هي مسألة فلسطين والاحتلال الصهيوني لها والقتل الذريع القاسي الذي يرتكب بحقّ الأشخاص الأبرياء في تلك الأرض من أجل تثبيت سيطرة الدولة اليهودية وتوسعتها في المنطقة. ومنذ بدء تأسيس منظمة الأمم المتحدة أخذت هذه القضية مجالاً واسعاً وحيّزاً كبيراً في جملة القرارات والتوصيات الصادرة من قبل الهيئة العامة لتلك المنظمة ومجلس الأمن وعلى طول ٧٣ سنة. فقد صوّتت الهيئة العامة لمنظمة الأمم المتحدة - وكذا مجلس الأمن - من سنة ١٩٤٧ م إلى الآن أكثر من ٣٠٠ قرار فيما يخصّ قضية فلسطين والنظام الصهيوني الغاصب. ولم تقتصر إسرائيل على عدم الاعتراف بهذه القرارات حسب بل تعدتها إلى احتلال الأراضي العربية وتوسيع رقعة وجودها، وسفكت في هذا الطريق دماء كثير من الأبرياء على الأرض! ولم تكن منظمة الأمم المتحدة موفقة في قراراتها حول القضية الفلسطينية طوال أكثر من نصف قرن؛ لعدّة دلائل مختلفة، أهمّها عدم وجود الضمانة الإجرائية لتلكم القرارات في مقابل إسرائيل، مضافاً إلى تدخل الدول العظمى - وبخاصّة الولايات المتحدة الأمريكية - في مجلس الأمن لفائدة النظام الصهيوني، ممّا حدا إلى إضعاف اعتبار منظمة الأمم المتحدة عالمياً.

الكلمات المفتاحية: منظمة الأمم المتحدة، مجلس الأمن الدولي، فلسطين، الصهيونية، الانتداب، القرارات، حقّ النقض (الفيتو).

(١) السطح الرابع في الحوزة، أستاذ السطوح العالية، ماجستير في الفلسفة والكلام Howalaziz@gmail.com .

**The Thought of Republicanism in the Islamic World
and Its Impact on Contemporary Islamic Movements**

Mohammad Mahdi Isma'ili ¹

Abstract

The last two centuries and after the military, political and economic arrival of the West's colonialism into the Islamic world and the spread of its influence on the intellectual and cultural spheres, an increasing resistance was gradually established among Muslims, which has continued unabated until today. Meanwhile, the challenge of intellectual and cultural influence came from the use of interesting concepts and words, which called for intelligent exposure from the intellectual leaders of the Ummah.

Republicanism, democracy, political freedoms, and the right to choose the type of sovereignty and ruling person, are among those terms and expressions that dominated the thought of the Islamic world and led to different responses. Islamic movements also act in response to this issue. One of the main questions in understanding the nature of these movements is whether the views of these movements are on the position of the people, or the use of force and domination of a state and its survival.

This paper compares the views of Imam Khomeini and Sayyid Qotb (two contemporary revolutionary thinkers of the Islamic world) regarding republicanism and contemplation, and the attention to the theoretical foundations and historical roots. Their reflection on the movements affected by each of these two views are studied as well.

Keywords: Republicanism, Dominance, Imam Khomeini, Sayyid Qotb, Contemporary Islamic Movements.

1. Assistant Professor, Department of Political Science, University of Tehran. m.m.esmaeli@ut.ac.ir

The deal of the century and its reflection in the Muslim world

Sayyid Amir Sekhavatiyan¹

Abstract

The century deal is a term that has entered the West Asian region in recent months. This term refers to the peaceful resolution of the Palestinian crisis. However, none of its provisions has yet to be formally announced, and whatever is known about this deal is unofficial news that some politicians have expressed, and some have analysed it. At least the current Palestinian activists has also expressed some opposition to its reflection in the media. Therefore, the scheme should be considered a failure, but it is necessary to understand and analyse the contents of this plan. The present article tries to examine the provisions of the century deal and analyse its contents as much as possible, based on the necessity. Because there are still no formal announcements from designers or dealers, the research has been severely constrained in gaining credible news. For this reason, based on what we have come up with in the news, the available news are analysed and reviewed in a descriptive-analytical way.

Keywords: Century Deal, Palestine, Islam, Zionist Regime

1. Level 4 (Ph.D.) in jurisprudence and principles of Qom seminary, researcher at the Institute for Proximity Studies, sekhavatiyan@yahoo.com

The juridical foundations of resistance from Sunni perspective

Mowlana Ali Ahmad Salami ¹

Abstract

Resistance and jihad for the sake of God is one of the imperatives of Islam, which guarantees the life of the Islamic community, and as long as this is systematically within the Islamic society, the enemies cannot harm Islam and Muslims. The Islamic jurists have also addressed the jurisprudential foundations of resistance and jihad in order to explain religious laws and various aspects of political jurisprudence. By criticizing the opinions of the jurists, this research tries to answer these questions; “How much resistance and jihad are dealt with what degree of Islamic commandments? Is it obligatory or recommended? What kind of resistance and jihad are there? What is the religious necessity of resisting the enemies of Islam?” this article, with reference to the argument, emphasises the correctness of the opinion of the Ulema that jihad and resistance to the enemies are shared obligations and under some conditions are objective obligations. The article also describes the fact that one of the ultimate goals of the establishment of resistance and jihad is to guarantee the freedom and vital identity of the Islamic society.

Keyword: Jihad, Resistance, Islamic Jurisprudence, Sunni.

1 . Member of the Assembly of Leadership Experts in Sistan and Baluchestan Province, and University Professor, m.salami1996@yahoo.com

**The Inner Zionist Challenge among the Jews
(Neturei Karta case study)**

Jafar Ahmadi¹ / Abdul Hossein Ibrahim²

Abstract

Abstract

Zionism and the Israeli usurper government have faced serious challenges and disagreements within the Jewish community and Jewish orthodox sects besides the external opponents. Among the Jews, the Orthodox sect of Neturei Karta (the city guards) is the most ardent enemy of Zionism, which has so far done many actions in line with its beliefs. From the point of view of Jewish theology, this denomination constitutes the formation of a fake government of Israel as an interference with the will of God and heresy and illegitimate. In their view, the Jews must wait for the emergence of the Promised, and before they can emerge, they cannot form a Jewish state; therefore, the Zionist denomination is considered anti-Semitic and is strongly opposed. He has done several actions in opposition to Zionism, including the participation in the Quds Day, condemning the usurpation of Palestine, supporting the return of Palestine refugees, publishing books on the rejection of Zionism, lecturing and participating in anti-Zionist conferences throughout the world. The present paper deals with the theological views and anti-Zionist and anti-Israeli practices of this cult.

Key words: Neturei Karta, Orthodox, Anti-Zionism, Jewish State, The Promised.

1. PhD in religions and mysticism, Imam Khomeini Institute of Education and Research. jafarahmadi@iki.ac.ir

2. Master of Science in Religion, Imam Khomeini Institute of Education and Research.

Islamic Revolution and revitalisation of the Issue of Palestine

Khalil Alemi¹

Abstract

Since its formation, the Islamic Republic of Iran has not let the most important issue of the Islamic world to be forgotten by taking some measures and solutions. The main question is “What are the measures and solutions?”

This paper uses an analytical and research method to find these components. Based on the findings of this article, the Islamic Revolution revived Palestine by presenting its plans, strategies, initiatives, behaviours, and regional and global policies based on its religious nature. One of the most important components, plans and behaviours that the Islamic Revolution has pursued in order to survive and revitalize the Palestinian issue is to change the Arabic and ethnical approach of the Palestinian issue to being Islamic. The others are naming and announcing the latest Friday of Ramadan as the World Quds Day, the opening of the Palestinian Embassy in Tehran, the establishment of regional policies, the support of Palestinian militant groups and countering the legitimation of the Zionist regime.

Keywords: Palestine, Islamic Revolution, Pan-Arabism, Zionist Regime, Palestinian Fighters, Arab Resistance Front.

1. Ph.D. in “Islamic Revolution”, and University lecturer. khalemi48@gmail.com

**Palestine, occupation of the Zionist regime
And United Nations resolutions**

Mahdi Azizi¹

Abstract

The issue of Palestine and the occupation of the Zionist regime and the brutal murder of innocent people in that area, which was aimed at the establishment and expansion of the Jewish community in the region, has been one of the most important issues of the Middle East and the Muslim world in the last two centuries. Since the establishment of the United Nations, this has also been part of a series of United Nations talks and resolutions of the General Assembly of that organization and the Security Council over its 73-year life. Since 1947, the UN General Assembly and the Security Council have adopted more than 300 resolutions on the issue of Palestine and the Zionist regime. Not only has Israel not respected these resolutions, it has continued to occupy Arab lands and expanded its territory, and has laid the ground on many innocent bloodlines. For many reasons, the UN has been unsuccessful and ineffective during more than half a century in the Palestinian affair, with no guarantee of its implementation of resolutions against Israel and the involvement of major powers, especially the United States, in the Security Council in favour of the Zionist regime. This issue poses the question of the credibility of that organization in a global perspective.

Keywords: United Nations, Security Council, Palestine, Zionism, Mandate, Resolution, veto.

1 .Level 4 in Qom Seminary, High Level Tutor, MA in Philosophy and Theology. howalaziz@gmail.com

اندیشه تقریب

نام:
نام خانوادگی:
پژوهشگاه مطالعات تقریبی:
تعداد از هر شماره:
از شماره:
مدت:
نشانی:
تلفن:
درج این مورد نیز موجب سپاسگزاری است:
تحصیلات:
شغل:
سن:

نکات لازم:

- مبلغ اشتراک برای یک سال (چهار شماره) ۲۴۰/۰۰۰ ریال می باشد.
- هزینه ارسال بر عهده مجله می باشد.
- مبلغ اشتراک به حساب جاری ۰۹۷۰۳۱۱۰۰۲۷۰۴۱۰۱۰۰۰۴۱۰۸۳ نزد بانک مرکزی به نام مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی واریز شود.
- مشترکین گرامی در صورت تغییر آدرس، نشانی جدید را سریعاً به دفتر مجله اطلاع دهند.
- اصل فیش بانکی به همراه برگه تقاضای اشتراک به نشانی قم: میدان جهاد، بلوار ۱۵ خرداد، نبش کوچه ۴، پژوهشگاه مطالعات تقریبی، طبقه اول، صندوق پستی: ۳۷۱۸۵-۳۸۷۳

